

جادوئی با نام

«اکتاویو پاز»

خسرو باقرپور
در صفحه ۴

روشنفکری دینی

و مسئله زنان

مهراکیز کار
در صفحه ۵

نامه هیئت سیاسی - اجرائی سازمان

فدائیان خلق ایران (اکثریت) به مردم ایران

انتخابات ریاست جمهوری

برای پیشبرد اصلاحات

علیه اصلاحات ستیزان

محافل گرداگرد آن پشتیبانی می‌شد، به روشنی نشان دادید که خواهان آزادی هستید و می‌خواهید از زندگی سعادتمندانه برخوردار شوید؛ نشان دادید که دیگر میدان‌داری ولی فقیه و وابستگان به او در جامعه را بر سر نمی‌تایید و نمی‌خواهید اداره کشور و سرنوشتان را به دست کس و کسانی بسپارید که حرف ولی فقیه را بر قانون و مصالح جامعه برتر می‌دانند. شما با حضور شگفت‌انگیزتان در انتخابات و با بیان خواسته‌هایتان نشان دادید که خواهان خشنونت نیستید و جانب تحول مسالمت‌آمیز جامعه را برگزیدید.

مردم آزاده ایران بیشتر از دو ماه به انتخابات ریاست جمهوری باقی نمانده است. شاید در هیچ دوره دیگری در مقطع انتخابات جامعه ما این چنین در التهاب و انتظار نبوده است. این التهاب و انتظار ناشی از وضعیت پیچیده و مبهمی است که امروز جنبش اصلاح‌طلبان با آن مواجه است. حرکت جانانه شما در چهار سال پیش فصل تازه‌ای در سیاست و در تحولات جامعه ما گشود. شما با شرکت گسترده‌تان در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ و حمایت ۲۰ میلیونی از آقای خاتمی، کسی را به ریاست جمهوری برگزیدید که از دردهای شما و دشواری‌های جامعه سخن گفته، نوید آزادی سر داده، زنان را به حقوق انسانی‌شان و جوانان را به آینده‌ای روشن تر امیدوار کرده بود. شما با رای دادن به آقای خاتمی و عدم حمایت از آقای نوری، که توسط ولی فقیه و همه

مروری خاطره‌وار بر جنبش دانشجویی

دانشگاه تبریز در دهه چهل

بیزاد کریمی

در صفحه ۶

طرح بحث پیرامون جنبش کارگری

جنبش کارگری به لحاظ فرآگیری

و توده‌ای بودن پیشگام است

در صفحه ۷

در این شماره

بیش از این در مقابل اراده آزاد مردم قرار نگیرید!

دانش باقرپور
در صفحه ۱۰

از صندوق انتخابات غیر دمکراتیک

نماینده واقعی مردم در نمی‌آید!

علی اکبر

کام دوم!

علی محمدی

جنایت علیه انسان‌ها شامل مرور زمان نمی‌شود

حسین جواهری
در صفحه ۹

اعتراض گسترده علیه دستگیری نیروهای ملی - مذهبی

● جریانهای سیاسی در داخل و خارج از کشور، شخصیت‌های سیاسی و محافل بین‌المللی علیه دستگیری نیروهای ملی - مذهبی با اعتراض برخاسته‌اند.

● تاکنون ۶۲ نفر از نیروهای ملی - مذهبی دستگیر شده‌اند

محافظه‌کاران پروژده «بازگرداندن جریان سوم به نقطه صفر» را با دستگیری و بازداشت دسته‌جمعی نیروهای ملی - مذهبی شتابان پیش می‌برند. در فاصله یک ماه گذشته بیش از ۶۵ نفر از چهره‌های سرشناس سیاسی کشور وابسته به نیروهای ملی - مذهبی دستگیر شده‌اند. چهار هفته بعد از تهاجم به منزل محمد بسته‌نگار و بازداشت عده‌ای از نیروهای ملی - مذهبی، روز شنبه ۱۸ فروردین ماموران دادگاه انقلاب در یک یورش گسترده و سراسری به نیروهای ملی - مذهبی، ده‌ها تن از اعضای نهضت آزادی ایران، انجمن اسلامی مهندسين و کارمندان بنیاد بازگان را در تهران، اصفهان، مشهد، تبریز، شیراز، بوکان، کرمانشاه، زنجان و... دستگیر و برای بازجویی به زندان سپاه پاسداران بردند. چندتن از وزرای دولت وقت مهندس مهدی بازرگان جزو بازداشت‌شدگان هستند. قوه قضائیه دستگیرشدگان را به «براندازی نظام» متهم کرده است.

اطلاعیه هیئت سیاسی - اجرائی سازمان

فدائیان خلق ایران (اکثریت)

باز داشت رهبران و فعالان نهضت آزادی

اجرای تصمیم خامنه‌ای است

در صفحه ۲

هدف سرکوب نیروهای

ملی - مذهبی:

بازگرداندن جریان سوم

به نقطه صفر است

دستگیری بیش از ۴۰ تن از اعضای نهضت آزادی به دنبال بازداشت جمعی از نیروهای ملی - مذهبی در اواخر اسفندماه سال گذشته و غیرقانونی اعلام کردن نهضت آزادی و کلیه تشکلهای ملی - مذهبی صحنه سیاسی کشور را در ماه‌های قبل از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری به شدت تحت تأثیر قرار داد. مسئله حاد انتخابات را موقتاً کنار زد، چالش سنگینی را در بین جناح‌های حکومتی پدید آورد و جریان‌ها و چهره‌های سیاسی را به موضع‌گیری کشاند.

تیزتر اول و صفحات سیاسی روزنامه‌ها و نشریات مدافع و مخالف اصلاحات، اطلاعیه‌ها و اعلامیه‌های صادر شده توسط جریان‌های سیاسی، تجمعات و گردهمانی‌های اعتراضی در داخل و خارج از کشور، موضوع‌گیری‌های تشکلهای دانشجویی و کسب‌وکار وزارت اطلاعات و قوه قضائیه اهمیت موضوع دستگیری ملی - مذهبی‌ها را نشان داد.

چرا نیروهای تمامیت‌طلب و شخص‌خامنه‌ای برای دستگیری ملی - مذهبی‌ها چنین هزینه‌ای را تقبل نمودند؟ آیا آنها عکس‌العمل شدید نیروهای مدافع اصلاحات را پیش‌بینی نکرده و در محاسباتشان دچار اشتباه شدند و یا بر این موضوع آگاهی داشتند و با این وجود به چنین اقدامی دست یازیدند؟

به نظر می‌رسد برای جناح حاکم مسئله حذف جریان سوم از آنچنان اهمیتی برخوردار می‌باشد که حاضر به پرداخت هزینه‌های آن است. موضع‌گیری برخی روزنامه‌های وابسته به مخالفین اصلاحات از جمله روزنامه رسالت موید این نظر است.

ما در دو شماره قبل نشریه‌ها را به جوانب از این موضوع پرداختیم و در این شماره به برخی جوانب دیگر اشاره می‌کنیم:

ادامه در صفحه ۲



محمد بسته‌نگار

اعضای این گروهک و وابستگان ضد انقلاب به آن‌ها بازداشت شدند. محوری بودن نقش نهضت آزادی به عنوان یک تشکیلات منسجم در درون نیروهای ملی - مذهبی و پل ارتباطی میان اصلاح‌طلبان رادیکال حکومتی با جریان سوم در پروژده مستند «بازگرداندن جریان سوم به نقطه صفر» که به صورت سرفصله در رسالت ۵ فروردین به قلم امیر محییان چاپ شده، مورد تأکید قرار گرفته است. بگیر و ببند ملی - مذهبی‌ها در ماه‌های اخیر، تهاجم به منزل محمد بسته‌نگار در روز ۲۱ اسفند سال گذشته، دستگیری دسته‌جمعی اعضای نهضت آزادی در روز ۱۸ فروردین و تدارک برای بازداشت دسته دیگری از نیروهای رادیکال اصلاح‌طلب، پیاده کردن همین پروژده رساندن جریان سوم به نقطه صفر و حذف آن از صحنه سیاسی کشور است. در چارچوب این پروژده است که تمامیت‌خواهان و مطبوعات وابسته به آنان در واکنش به اعتراض نیروهای جنبه دوم خرداد و اصلاح‌طلبان حکومتی به دستگیری نیروهای ملی - مذهبی پاسخ مشابهی دارند. روزنامه‌های رسالت، کیهان، جام جم، جمهوری اسلامی، صدا و سیما، صباح یزدی، چهره‌های جمعیت سوتلفه، رئیس قوه قضائیه همه می‌گویند ملی - مذهبی‌ها برانداز هستند و اگر یک اصلاح‌طلب حکومتی به آنان نزدیک شود، یا به حمایت ادامه در صفحه ۲



ابوالفضل باقرپور



علی اکبر



کام دوم

اعلامیه مشترک چهار سازمان سیاسی

به بازداشت‌های خودسرانه پایان دهید!

در صفحه ۲

آیت‌الله منتظری دستگیری ملی - مذهبی‌ها را مکروم کرد.

● به آقایان بارها گفته‌ام مغرور قوای مسلح نباشید، شاه سابق از شما قوی‌تر بود

اسلامی به شکل یک سیاست درآمده است. اینجانب بارها اعلام داشته‌ام که این‌گونه اعتراضات هیچ‌گونه ارزش شرعی و حقوقی ندارد و برخلاف موازین شرع مقدس اسلام و قانون اساسی و قوانین بین‌المللی می‌باشد. در بخش دیگری از این بیانیه آمده است: «این قبیل مظالم و تجاوز به حقوق اولیه شهروندان و صاحب‌نظران آن‌هم به نام دین و حکومت دینی سرانجامی جز بدبین‌نمودن افکار مختلف جامعه و نسل جوان و روشنفکران مذهبی به اصل دین و حاکمیت دینی و ست کردن پایه‌های اعتقادی آنان را در پی ندارد. هیچگاه دین که امر قلبی و اعتقادی است با زور حاصل نمی‌شود و حاکمیت پروژده در عصر ارتباطات پیشرفته جهانی

از میان چهره‌ها، شخصیت‌ها و گروه‌هایی که در داخل کشور علیه دستگیری نیروهای ملی - مذهبی اعتراض کرده‌اند، پیام آیت‌الله منتظری بازتاب برجسته‌ای در میان مردم و محافل سیاسی داشته است. آیت‌الله منتظری در پیامی که روز شنبه ۲۲ فروردین در قم انتشار یافت، بازداشت نیروهای ملی - مذهبی را محکوم کرد.

در پیام آیت‌الله منتظری بعد از اشاره به دستگیری‌های جمعی یک ماه اخیر که با هدف سیاسی صورت گرفته، آمده است: «من اکثر افراد بازداشت شده را می‌شناسم. و آردارنوردن بازداشت‌شدگان به اعتراضات دروغ و جرایم انجام نشده و سپس اظهار توبه و ندامت و تقاضای عفو شیره‌ای است که متأسفانه سال‌هاست در جمهوری

هدف سرکوب نیروهای ملی - مذهبی: بازگرداندن جریان سوم به نقطه صفر است

ادامه از صفحه اول

برای تمامیت‌گرایان تنها موقعیت و فعالیت نیروهای ملی - مذهبی مطرح نیست، بلکه آنها معتقدند که نیروهای ملی - مذهبی بضمایب پل ارتباطی بین نیروهای لائیک و اپوزیسیون خارج از کشور و بخش رادیکال اصلاح‌طلبان حکومتی عمل می‌کنند و ارتباط غیرمستقیم بین آن دو برقرار می‌سازند. بنابراین برای جلوگیری از ایجاد ارتباط و همکاری بین آن دو باید عناصر واسط و سرپل‌ها حذف شوند. امیر محبیان در مقاله مندرج در روزنامه رسالت (دوشنبه ۶ فروردین ماه) این نکته را به‌طور آشکار بیان می‌کند: «جریان سوم نقش واسطگی میان بعضی از نخبگان تغییر جهت داده‌شده و اپوزیسیون را بازی می‌کند و در صورت حذف این عنصر واسطه هیچ‌گونه تعامل سیاسی میان عناصری از حاکمیت با اپوزیسیون آن هم به صورت اقدام مستقیم به مخیله هیچ تحلیل‌گری وارد نمی‌شود».

گرایش قوی در بین مردم به‌ویژه جوانان و افسار تحصیل کرده جامعه، جدایی دین و دولت و مخالفت با ساختار سیاسی ولایت فقیه شکل گرفته است. گردانندگان جناح حاکم بر این امر وقوف دارند. به نوشته روزنامه رسالت: «... آیا می‌توان انکار کرد که جریان سوم بارها به تصریح باورمندی خود به نظام سکولار (مبتنی بر تفکیک دین و سیاست) در جهت متضاد نظام دینی قرار دارد، بعنوان آلترناتیو مطلوب خود اعلام نموده است؟ عبارت بهتر، آیا جریان سوم و عناصر شاخص آن بارها نگفته‌اند که خواهان نظامی سکولار می‌باشند؟» (رسالت ۲۳ فروردین - مقاله «جبهه دوم خرداد عجول و نگران بازی جدید چیست؟»).

این گفته آشکار می‌کند که تمامیت‌طلبان می‌خواهند جریان‌های سیاسی را که به درجات و به انحاء مختلف به جدایی دین از دولت اعتقاد دارند، از صحنه سیاسی کشور حذف و نگذارند در مقابل نظام سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه آلترناتیو دیگر شکل بگیرد.

از نظر تمامیت‌گرایان جریان سوم در «حیات خلوت بین دو جناح از طریق گردآوری غنایم و افراد ریزش‌شده و جناح توانست در مدتی کمتر از چهار سال وسیعاً رشد کند. و به‌نظر آنها، «به‌دلیل حضور یک جریان سوم لزوماً باخت یا ریزش نیروی یک جناح بمعنای پیروزی یا جمع‌آوری نیروها توسط جناح رقیب نیست. گذشت زمان و تورم جریان سوم در دو شاخه دانشجویی و مطبوعاتی صحت این نظریه را ثابت کرد» (روزنامه رسالت).

روشن است که تمامیت‌گرایان می‌خواهند چالش‌های سیاسی را در جامعه بین دو جناح عمده کشور محدود کنند و امکان ندهند نیروهای را که از جناح‌های حکومتی روی برمی‌گرداند به جریان سوم بپیوندند. بخشی از جناح حاکم می‌گوید، «رادیکال‌های دو جناح» - پیکارهای سیاسی را بدون توجه به واقعیت‌های اجتماعی پیش می‌برند و حاصل آن به رشد جریان سوم که از نبرد دو جریان درون نظام حداکثر امتیاز را برای «یادگیری و عضوگیری» به نفع خود بهر می‌گیرد، منجر می‌گردد. لذا باید جریان سوم حذف شود و تبادلات بین دو جناح صورت گیرد.

دستگیری ملی - مذهبی‌ها در ماه‌های قبل از انتخابات ریاست جمهوری مشخصاً به خاطر تغییر در نوازن قوای موجود در سطح حکومت و جامعه به زبان اصلاح‌طلبان و به سود مخالفین اصلاحات صورت گرفته است.

دستگیری نیروهای ملی - مذهبی نشانه آشکار و حشمت جناح حاکم از رشد جریان سوم در جامعه ما است. سران این جناح با سرکوب ملی - مذهبی‌ها می‌خواهند که از یک سو «جریان سوم را به نقطه صفر برگردانند» و از سوی دیگر در آستانه انتخابات شرایط احتناق و رعب را بر جامعه حاکم گرداند تا به اهداف خود در انتخابات آتی دست یابند.

محسن سازگارا کاندیدای ریاست جمهوری شد



محمد محسن سازگارا رئیس هیئت‌مدیره شرکت «جامعه روز» (ناشر روزنامه‌های جامعه، توس و نشاط) در بیانیه مطبوعاتی کاندیداتوری خود را برای انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۰ اعلام کرد.

در بیانیه آمده است: عمیق شدن شکاف ملت - حکومت نیاز به چاره‌جویی سریع دارد و شرایط حساس کشور جانی برای مجامله تعارف و سخنرانی باقی نمی‌گذارد.

سازگارا در بیانیه رئیس برنامه خود را برای ریاست‌جمهوری در عرصه داخلی اعلام کرده است. بخشی از رونوشت برنامه به ترتیب زیر هستند: جذب گزینش، تسهیل رفت و آمد، سرمایه‌گذاری ایرانیان خارج از کشور، تفکیک وظائف داخلی و خارجی وزارت اطلاعات و محدود کردن فعالیت

این وزارت‌خانه به حوزه خارجی، ایجاد زمینه تصویب قانون آزادی اطلاعات، عدم مداخله در زندگی خصوصی و اصلاح قانون انتخابات مجلس، ریاست جمهوری، مجلس خبرگان و ... از اهم برنامه‌های اقتصادی و «خصوصی سازی»،

اعتراض گسترده علیه دستگیری نیروهای ملی - مذهبی

ادامه از صفحه اول

از آنان زبان به شکوه باز کند و یا مطلبی در اعتراض به سرکوب جریان سوم بنویسد، برانداز است و محارب با نظام. حجت‌الاسلام فاکر نماینده سابق مجلس و از اعضای جمعیت مولفه از عملکرد قوه قضائیه ناراضی است و بازداشت‌ها را برای سرکوب جریان سوم کافی نمی‌داند. فاکر می‌گوید: «نمی‌توان این دستگیری‌ها و بازداشت‌ها را حرکت جدی در برابر غنایم براندازی تلقی کرد». از نظر فاکر هر کار سازمان‌داده شده‌ای که در جهت تغییر نظام سیاسی انجام گیرد براندازی است. و می‌افزاید: «در زبان حوزوی افرادی که در آن کار شرکت داشته باشند را برانداز می‌گویند و در زبان فقهی به این افراد محارب اطلاق می‌شود». فاکر عضو جمعیت مولفه می‌گوید: «بالا بردن سطح ترس و خواسته‌های مردم از نظام مائلی است که در جهت براندازی انجام می‌شود».

وزیر اطلاعات تکذیب می‌کند برانداز بودن و یا نبودن نیروهای ملی - مذهبی و نهضت آزادی موضوعی است که پای بسرنسی وزیر اطلاعات را به مجلس کشاند. ۴۰ نفر از نمایندگان رسا از وی خواستند با حضور در کمیسیون حقوقی مجلس، نظر وزارت اطلاعات را در باره اتهام اعضای نهضت آزادی بگویند. یونس روز سه‌شنبه ۲۱ فروردین در جلسه غیرعلنی مجلس حاضر شد و به نمایندگان گفت «با توجه به اسناد و مدارکی که ما از گذشته تا به حال از این افراد داریم، تا زمان دستگیری آنها را برانداز نمی‌دانیم». وی افزود: «اگر دادگاه انقلاب مدارکی در این خصوص دارد، ما اطلاعی از آن نداریم ولی قانوناً هر دستگاهی که اطلاعی در این خصوص دارد، باید آن را در اختیار وزارت اطلاعات بگذارد».

از اظهارات یونس چنین برمی‌آید که او از قبل برای حضور در مجلس آماده شده بود و با این اقدام هدفی را دنبال می‌کرد که کمتر مورد توجه قرار گرفت.

از نگاه وزارت اطلاعات دستگیری اعضای نهضت آزادی توسط دادگاه انقلاب فرصتی بود برای بهره‌برداری تبلیغی به نفع این وزارت‌خانه، علی‌یونس با حضور در مجلس پیش از آن که به فکر رفع اتهام از اعضای نهضت آزادی باشد به دنبال آن بود که از این طریق از یک سو دعوی دیرین میان دادستان انقلاب و وزارت اطلاعات را به نفع وزارت‌خانه متبوع خود حل کند و از سوی دیگر نفرت مردم از وزارت اطلاعات را تعدیل سازد و چنین القا کند که گویا این وزارت‌خانه در

انتخابات مجلس ششم، مشید: طاهر احدزاده، دکتر دل‌آسانی، جمشید منصوریان، علی‌اکبر سرجمعی، حامد علوی، هادی هادی‌زاده و علی گرجی. تا آخرین لحظه تهیه گزارش حسین رزم‌جو، علی گرجی، غلامعباس توسلی، ابوذری و احمد صدر حاج‌سیدجوادی با پرداخت وثیقه و بعد از بازجویی طولانی به طور موقت آزاد شدند. بنابه گفته حاج‌سیدجوادی دستگیرشدگان را ماموران دادگاه انقلاب به چشمان مصلحت‌اندیشی به معنای عدم اطلاع وزیر اطلاعات از «لیست سیاه» و فهرست نام‌هایی که قرار بود، دستگیر شوند، نیست. می‌بشیر رئیس دادگاه انقلاب یک ماه پیش از این پرسه به منزل بسته‌نگار گرفته بود که به زودی موج دستگیری دیگری را به راه خواهد انداخت. وی بدون آن که اسامی را فاش سازد رقم ۴۰ نفر را ذکر کرده بود. انگیزه وزیر اطلاعات برای حضور در مجلس حل مسئله تعدد مراکز اطلاعاتی رژیم و جنگ قدرت است.

اسامی بازداشت‌شدگان بر اساس گزارش‌هایی که تاکنون انتشار یافته، ماموران دادگاه انقلاب در فاصله روز شنبه ۱۸ فروردین تا دوشنبه ۲۰ فروردین بیش از ۴۴ نفر را در تهران و شهرهای دیگر ایران دستگیر کردند. اسامی بازداشت‌شدگان با تفکیک محل دستگیری از این قرار است:

تهران: ابوالفضل بازرگان، محمد توسلی، غلامعباس توسلی، هاشم صباغیان، احمد صدر حاج‌سیدجوادی، خسرو منصوریان، حجت‌الاسلام ارتزاق، محمد حسین بنی‌اسدی، رضا تهرانی، ابوالفضل حکیمی، حسین رزم‌جو، باقر فتحعلی‌بیگی، جعفر کیوان، محمود نصیب‌پور، رضا مسوعی، آقایی، علی‌اکبر سیدزادگان، ابوذری، میرصالح سکیوانی، مصداق سلطانی و محمد بهشتی. اصفهان: فضل‌الله صلواتی نماینده پیشین مجلس، مرتضی اشیاق، علی اصغر غروی، مصطفی سکین و باباصفری. تبریز: دکتر غفار فرزندی نخستین فرماندار تبریز بعد از انقلاب، میرصالح سیدگوگانی، علی فرید یحیانی و جعفر کیوانچهر کاندیدای نمایندگی مجلس ششم که صلاحیت وی تأیید شده بود. زنجان: رونف طاهری و واحد رضائی. کرمانشاه: وحید میرزاده. شیراز: عباس‌زادگان، جمال زردساز، محمد مهدی جعفری، حاجی صد فراروئی معلم بازنشسته و محمد ابراهیم زسانی کاندیدای ملی - مذهبی‌ها در

تسلیت

با کمال تأسف مطلع شدیم که آقای علی‌اصغر بهکیش در روز پنجشنبه ۲۰ فروردین در سن ۸۰ سالگی درگذشت. ایشان پدر ۹ فرزند بوده‌اند که ۵ نفر آنان فدائی خلق بوده و توسط حکومت جمهوری اسلامی به شهادت رسیده‌اند. نشریه کار درگذشت آقای علی‌اصغر بهکیش را به خانواده ایشان تسلیم می‌کونیم.

مسعود عزیز! ما را در غم از دست‌دادن پدر بزرگوارت شریک بدان. دوستان تو در پاریس

رضا و نادر کریمی عزیز!
درگذشت پدر گرامیتان را تسلیم می‌کونیم و خود را در غم شما شریک می‌دانیم.

کارکنان نشریه کار به رضا و دوستان عزیز رضا و نادر کریمی و مسعود درگذشت پدر گرامی‌شان را تسلیم می‌کونیم.

اعلامیه مشترک چهار سازمان سیاسی به بازداشت‌های خودسرانه پایان دهید!

دستگاه قضائی جمهوری اسلامی ایران، شامگاه شنبه ۱۸ فروردین ۱۳۸۰ در یک هجوم سراسری و سازمان‌یافته به منازل و دفاتر فعالین نهضت آزادی ایران و سایر نیروهای ملی - مذهبی در تهران و شهرستان‌ها، بیش از ۴۰ تن از شخصیت‌های ملی - مذهبی ایران را بازداشت کرد. در میان بازداشت‌شدگان نام شخصیت‌های برجسته و سرشناس نیروهای ملی - مذهبی هم چون: آقایان محمد توسلی، هاشم صباغیان، غلامعباس توسلی، احمد صدر حاج‌سیدجوادی، ابوالفضل بازرگان، ابوالفضل حکیمی و دیگران به چشم می‌خورد. اما دامنه بازداشت‌ها، محدود به چهره‌های شناخته‌شده ملی - مذهبی نیست و فعالین مطبوعاتی کشور چون آقایان رضا تهرانی (سرمدبیر ماخانه توقیف‌شده کیان) و فضل‌الله صلواتی (مدیر مسول نشریه توقیف‌شده نوید اصفهان) نیز در میان دستگیرشدگان اخیر می‌باشند. دادگاه انقلاب اسلامی متعاقب این هجوم سراسری، در اطلاعیه‌ای از فعالین نهضت آزادی ایران و نیروهای ملی - مذهبی، به عنوان (وابستگان گروهک غیر قانونی و ضدانقلاب) نام برد. می‌بشیر رئیس دادگاه انقلاب اسلامی علت اصلی این بازداشت‌های گسترده را (اظهارات دستگیرشدگان قبلی) اعلام نمود و به این ترتیب از گوشه دیگر توطئه گسترده‌ای پرده برداشت که هم اکنون در میهن ما در شرف تکوین است.

این خودسری‌ها و تجاوزات خشن به حقوق انسانی، در عین حال نمایانگر اوج افلاس و ورشکستگی سیاسی حکام تمامیت‌خواهی است که برای حفظ موقعیت خود حاضرند همه چیز و همه کس را قربانی کنند. آنان که در آستانه انتخابات ریاست جمهوری، در میدان رقابت سیاسی حرفی برای گفتن ندارند و شکست قطعی و فزاینده خود را از امری تردیدناپذیر می‌شمارند، با چنین تشبثاتی خواهان برهم‌زدن قواعد بازی، ایجاد ناآرامی و هرج و مرج در جامعه و پراکندن تخم یاس و بدبینی در اذهان مردم هستند. آنان فقط در چنین فضایی قادر به ادامه حیات سیاسی می‌باشند. در واقع این قانون‌شکنی‌ها، استیصال و درماندگی تمام‌عیار کسانی را به نمایش می‌گذارد که دیگر در انتظار مردم از کوچک‌ترین شروعتی برخوردار نیستند.

ما بازداشت خودسرانه فعالین نهضت آزادی و شخصیت‌های ملی - مذهبی و فعالین مطبوعاتی را شدیداً محکوم می‌کنیم و آزادی بی‌قید و شرط همه بازداشت‌شدگان را خواستاریم. ما با صدای رسا اعلام می‌کنیم که اتهامات وارده به بازداشت‌شدگان را واهی و بی‌اساس می‌دانیم و برای (اظهارات و اعترافات) که در زیر فشارهای روحی و جسمی از بازداشت‌شدگان گرفته می‌شود، کوچک‌ترین ارزش حقوقی قائل نیستیم. ما از مردم ایران و همه نیروهای مترقی در سراسر جهان می‌خواهیم که علیه این خودسری‌ها اعتراض کنند.

حزب دمکراتیک مردم ایران
سازمان جمهوریخواهان ملی ایران
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
سازمان سوسیالیست‌های ایران
۲۱ فروردین ۱۳۸۰

اطلاعیه هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بازداشت رهبران و فعالان نهضت آزادی اجرای تصمیم خامنه‌ای است

هم‌میهنان شامگاه ۱۹ فروردین ماه، مامورین دادگاه انقلاب جمهوری اسلامی در جریان شیخون سازمانیافته به منازل رهبران و فعالان نهضت آزادی ایران در تهران و شهرستانها، بیش از چهل نفر از آنها را بازداشت کردند. قوه قضائیه با انتشار اطلاعیه‌ای در توجیه این قتل‌داری آشکار، از بازداشت‌شدگان بعنوان «شبکه برانداز» نام برد و آنها را به همسویی با اپوزیسیون متهم کرده است.

این اقدام قوه قضائیه، دقیقاً در تداوم بازداشت مهندس سبحانی و فعالان ملی مذهبی در چند ماه پیش و در تکمیل دستگیری توطئه‌گرایانه گروهی از آنها در آستانه نوروز ۱۳۸۰ صورت می‌گیرد. این بازداشتها، اجرای تصمیم و دستوری است که شخص ولی فقیه و مدافعان استبداد ولایت فقیه برای تضعیف و نابودی روند اصلاحات سیاسی در کشور اتخاذ کرده‌اند.

آزادیخواهان ایران! همه می‌دانند که نیروهای ملی مذهبی ایران و از جمله آنها نهضت آزادی ایران، همواره بر فعالیت سیاسی در چارچوب قوانین جمهوری اسلامی ملتزم بوده‌اند و لذا آنها را به اقدامات فراقانونی و راه‌انداختن «شبکه براندازی» متهم نکردن، تنها از عهده پرونده‌سازان حکومت ولایت فقیه بر می‌آید. سرکوب ملی مذهبی‌ها، ادامه منطقی قتل‌های زنجیره‌ای و پیش‌مرحله سرکوب اصلاح‌طلبان راستین در خود حکومت است.

هم‌میهنان! ما به قوا علیه این اقدام اعتراض کرده و این عمل ضد انسانی، ضد ایرانی و ضد قانونی را محکوم کنیم. دولت و مجلس را به اقدام فوری برای تلاش جهت آزادی آنها فرا بخوانیم. صدای اعتراض خود علیه مرحله دیگری از سیاست سرکوب پی در پی دموکراتها، آزادیخواهان و اصلاح‌طلبان ایران از سوی حکومت ولایت فقیه را به گوش جهانیان برسانیم.

هیات سیاسی اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
یکشنبه ۱۹ فروردین ۱۳۸۰

انتخابات ریاست جمهوری برای پیشبرد اصلاحات، علیه اصلاحات ستیزان

ادامه از صفحه اول

از آنان، که با شعار «ایران برای همه ایرانیان» به میدان آمده بودند، بدست آمد. به این گونه شما با صدایی رسا گفتید که خواهان «ایران برای همه ایرانیان» هستید.

جست‌وجوی دوم خرداد دستاوردهای ارزشمندی است، اما خواسته‌های شما برآورده نشده و دردها همچنان باقی‌اند. مهمترین علت این ناکامی مقابله نیرومندی، چه در درون حکومت و چه در جامعه، با اصلاحات، با بهروزی و نیکی‌بخشی شما و با تحول مسالمت‌آمیز جامعه ما به سوی جامعه‌ای آزاد و آباد است.

اینان، که در درون حکومت پیر کرسی ولایت تکیه زده یا دور آن گرد آمده‌اند، در چهار سال گذشته از هیچ اقدامی برای متوقف کردن چرخ اصلاحات و بازگرداندن اوضاع به پیش از ۲ خرداد فروگذار نکرده‌اند و جامعه ما را به سمت تیردستی، انزوا و خشونت سوق داده‌اند. اکنون هم، در آستانه انتخابات، به اقدامات سرکوبگرانه و ایدئولوژیک شتاب بخشیده‌اند. ممنوع کردن فعالیت نیروهای ملی - مذهبی و دستگیری و حبس عده کثیری از آنان، برچیدن باقی‌مانده مطبوعات اصلاح طلب و تداوم فشار بر آقای خاتمی برای منصرف کردن او از کاندیداتوری مجدد برای انتخابات، تنها نمونه‌هایی از اقدامات هفته‌های اخیر این نیروها هستند.

اما این که روند اصلاحات هنوز به بسیاری از خواسته‌های شما جامعه عمل نپوشانده است تنها در اثر سنگ‌اندازی و دسیسه‌های مخالفان اصلاحات نیست. اصلاح‌طلبان حکومتی، در دولت و در مجلس نیز، چنان که لازمه پیشبرد اصلاحات بوده است عمل نکرده‌اند. آن‌ها گاه خود قربانی اعتماد و باور به دستگاه ولایت شده‌اند و گاه اعتماد و باوری که باید به خلاقیت و قدرت شما داشته باشند، نشان نداده‌اند.

دشواری‌های موجود در مقابل پیشرفت اصلاحات و نتیجه عملکرد مخالفان و موافقان آن اکنون این روند را در وضع بفرنجی قرار داده است.

در چنین وضعیتی نیروهای سیاسی کشور ما خود را برای حضور در انتخابات ریاست جمهوری آماده می‌کنند. تداوم سیاست‌های سرکوبگرانه توسط مخالفان اصلاحات و ناسبیت خواهان در چهار سال گذشته، موعبت اجتماعی آنان را بیشتر از پیش تضعیف کرده است. آن‌ها از کمترین پشتیبانی مردمی برخوردارند و خوب دریافته‌اند که مطلقاً شانس پیروزی در انتخابات را از دست داده‌اند؛ به همین خاطر سعی دارند صحنه انتخابات را از نیروهای مخالفشان خالی کنند. امکانات اعتراض به روش‌های ضد دموکراتیک‌شان را از بین ببرند و رقابت انتخاباتی را تنها به بازیگرانی محدود کنند که برای آن‌ها پذیرفتنی باشند.

سازمان‌های سیاسی، برچیدن مطبوعات مستقل، زندانی و سر به نیست کردن شخصیت‌های وفادار

به مردم و به اصلاحات... قابل پیش‌بینی است که این نیروها در هفته‌های آتی به حربه نظارت استصوابی شورای نگهبان متوسل خواهند شد تا هر گونه مجال را برای ورود افرادی «غیرخودی» به عرصه رقابت‌های انتخاباتی از بین ببرند. اینان همچنین می‌کشند با اعمال فشار بر آقای خاتمی یا او را از کاندیداتوری منصرف کنند. و با این‌که برنامه‌های اصلاحی وی را در حدی که او به کاندیدای قابل پذیرش برای آنان تبدیل شود تعدیل کنند.

مخالفان اصلاحات می‌دانند که اگر با نام و نشان خودشان وارد انتخابات شوند قطعاً انتخابات را نخواهند برد. نقشه آن‌ها این است که وقتی خود نمی‌توانند برنده انتخابات باشند، از جانب اصلاح‌طلبان نیز کاندیدایی با برنامه و سیاست روشن و عزم قاطع برای پیشبرد اصلاحات در صحنه حضور نیابند.

مخالفان اصلاحات می‌دانند که مردم بدانند عوم کاندیدها در برابر این خواسته‌ها چه پاسخی دارند و در چهار سال آینده با چه سیاستی می‌خواهند اصلاحات را از بن‌بست خارج کنند. مردم آزاده ایران اصلاح‌طلبان حکومتی هنوز نشان نداده‌اند که می‌خواهند انتخابات را به یک پیروزی بزرگ برای اصلاحات فراروبانند. کلید راه گشایی این وضع در دست سیاست، شسا و فقط شسا می‌تواند از غلظت نیروها بخواهید

مخالفان اصلاحات می‌دانند که مردم بدانند عوم کاندیدها در برابر این خواسته‌ها چه پاسخی دارند و در چهار سال آینده با چه سیاستی می‌خواهند اصلاحات را از بن‌بست خارج کنند.

مخالفان اصلاحات می‌دانند که اگر با نام و نشان خودشان وارد انتخابات شوند قطعاً انتخابات را نخواهند برد. نقشه آن‌ها این است که وقتی خود نمی‌توانند برنده انتخابات باشند، از جانب اصلاح‌طلبان نیز کاندیدایی با برنامه و سیاست روشن و عزم قاطع برای پیشبرد اصلاحات در صحنه حضور نیابند.

مخالفان اصلاحات می‌دانند که مردم بدانند عوم کاندیدها در برابر این خواسته‌ها چه پاسخی دارند و در چهار سال آینده با چه سیاستی می‌خواهند اصلاحات را از بن‌بست خارج کنند.

مخالفان اصلاحات می‌دانند که مردم بدانند عوم کاندیدها در برابر این خواسته‌ها چه پاسخی دارند و در چهار سال آینده با چه سیاستی می‌خواهند اصلاحات را از بن‌بست خارج کنند.

مخالفان اصلاحات می‌دانند که مردم بدانند عوم کاندیدها در برابر این خواسته‌ها چه پاسخی دارند و در چهار سال آینده با چه سیاستی می‌خواهند اصلاحات را از بن‌بست خارج کنند.

نیروهای سیاسی بسیاری در کشور ما هستند که خواهان آزادی، بهبود وضع معیشتی مردم، سربلندی کشور، تامین حقوق برابر برای همه آحاد مردم، جامعه‌ای شاد و سالم و پرامینند و می‌کشند تا این خواسته‌ها به طریق مسالمت‌آمیز و با مشارکت جمهوری مردم حاصل شوند. این نیروها نیز با اشتیاق می‌خواهند می‌توانند و حق دارند در تلاشی که امروز در جامعه ما برای رسیدن به آزادی، سعادت و عدالت جریان دارد با تمام قوا شرکت کنند. اما جمهوری اسلامی از دیرباز این حق را از آنان سلب کرده و مخالفان اصلاحات اکنون در صدد حذف آن‌ها از صحنه سیاسی و مسدود کردن انتخابات هستند. انتخابات آنگاه می‌تواند دموکراتیک باشد که حق همه نیروهای سیاسی کشور برای شرکت در آن، چه برای انتخاب شدن و چه برای انتخاب کردن، تامین شده باشد.

انتخابات آنگاه می‌تواند آزاد باشد که مردم بدانند عوم کاندیدها در برابر این خواسته‌ها چه پاسخی دارند و در چهار سال آینده با چه سیاستی می‌خواهند اصلاحات را از بن‌بست خارج کنند.

انتخابات آنگاه می‌تواند آزاد باشد که مردم بدانند عوم کاندیدها در برابر این خواسته‌ها چه پاسخی دارند و در چهار سال آینده با چه سیاستی می‌خواهند اصلاحات را از بن‌بست خارج کنند.

انتخابات آنگاه می‌تواند آزاد باشد که مردم بدانند عوم کاندیدها در برابر این خواسته‌ها چه پاسخی دارند و در چهار سال آینده با چه سیاستی می‌خواهند اصلاحات را از بن‌بست خارج کنند.

نیروهای سیاسی بسیاری در کشور ما هستند که خواهان آزادی، بهبود وضع معیشتی مردم، سربلندی کشور، تامین حقوق برابر برای همه آحاد مردم، جامعه‌ای شاد و سالم و پرامینند و می‌کشند تا این خواسته‌ها به طریق مسالمت‌آمیز و با مشارکت جمهوری مردم حاصل شوند. این نیروها نیز با اشتیاق می‌خواهند می‌توانند و حق دارند در تلاشی که امروز در جامعه ما برای رسیدن به آزادی، سعادت و عدالت جریان دارد با تمام قوا شرکت کنند. اما جمهوری اسلامی از دیرباز این حق را از آنان سلب کرده و مخالفان اصلاحات اکنون در صدد حذف آن‌ها از صحنه سیاسی و مسدود کردن انتخابات هستند. انتخابات آنگاه می‌تواند دموکراتیک باشد که حق همه نیروهای سیاسی کشور برای شرکت در آن، چه برای انتخاب شدن و چه برای انتخاب کردن، تامین شده باشد.

انتخابات آنگاه می‌تواند آزاد باشد که مردم بدانند عوم کاندیدها در برابر این خواسته‌ها چه پاسخی دارند و در چهار سال آینده با چه سیاستی می‌خواهند اصلاحات را از بن‌بست خارج کنند.

انتخابات آنگاه می‌تواند آزاد باشد که مردم بدانند عوم کاندیدها در برابر این خواسته‌ها چه پاسخی دارند و در چهار سال آینده با چه سیاستی می‌خواهند اصلاحات را از بن‌بست خارج کنند.

انتخابات آنگاه می‌تواند آزاد باشد که مردم بدانند عوم کاندیدها در برابر این خواسته‌ها چه پاسخی دارند و در چهار سال آینده با چه سیاستی می‌خواهند اصلاحات را از بن‌بست خارج کنند.

پایان فروردین

بر تپه‌های اوین

۲۶ سال از تپه‌کاری تپه‌های اوین می‌گذرد. این جنایت از آن‌هایی است که باید کوشید تا هیچگاه از یادها نرود. هیچگاه دستکم تا روزی که پرونده این جنایت باز است. تا روزی که دادگاهی در باره کسانی که فرمان آن را داده‌اند و کسانی که به این کار دست زده‌اند داوری نکرده باشد و جایگاه کشتارگران و جان‌باختگان این روز سیاه در روزگاران میهن ما روشن نشده باشد.

سرکوب آزادی‌خواهان پس از کودتای سیاه ۲۸ مرداد برنامه پیوسته و روزمره شاد و زیردستانش بود. بسیاری از رهبران و پیکارگران برجسته مخالف شاه و کودتا در ۲۵ سال زندانی، شکنجه، تیرباران و کشته شدند. در این ۲۵ سال روزهای سیاه شکنجه و اعدام کم نبودند. یکی از این روزها پایان فروردین ۱۳۵۴ هجری خورشیدی است. روزی که گروهی از رهبران و بنیان‌گذاران جنبش فدائیان خلق و دو تن از چهره‌های برجسته مجاهدین خلق نامردانه بر فراز تپه‌های اوین گوهر جان خود را با سرخی سپیده‌دمان دماوندی درآمیختند.

به زیر شکنجه‌بردن زندانیانی که به دادگاه رفته بودند و زندان خود را می‌کشیدند در زندان‌های سیاسی بسیار پیش می‌آمد. آن چه در باره تپه‌کاری بزرگ تپه‌های اوین بی‌پیشینه بود، کشتن زندانیانی بود که نمی‌بایستی تیرباران می‌شدند. شاه هیچ راهی برای کشتن این رادرمندان نداشت؛ هیچ راهی به کنار از ربودن آن‌ها از آغوش هم‌بندیشان و کشتار ناجوانمردانه آن‌ها در تپه‌های اوین. کار شاه در این کشتار با قانون‌های خود او نیز نمی‌خواند. تپه‌کاری تپه‌های اوین، کاری نبود و نیست که کسی بتواند از آن پشتیبانی کند. شاه نیز نمی‌توانست و نتوانست. او اگر می‌توانست فرمان تیرباران آن‌ها را از دادگاهی فرمایشی می‌گرفت، و روزنامه‌ها نمی‌نوشتند که ۹ زندانی در حین فرار کشته شدند.

کسانی که خود را وفادار به پادشاهی خاندان پهلوی می‌دانند، باید پاسخی برای این تپه‌کاری داشته باشند. تاکنون هر چه در این باره بوده است، بی‌سختی است و سخن از ناآگاهی از این کشتار. سازمان‌ها و احزاب هوادار پادشاهی پهلوی‌ها باید برخورد روشن و آشکاری با تپه‌کاری تپه‌های اوین داشته باشند.

فدائیان خلق ۳۰ فروردین، روز کشتار ۷ تن از رهبران جنبش فدائی را به پاس جایگاه شایسته آنان در مبارزه علیه استبداد، روز زندانیان سیاسی نامید.

یاد و نام همه این جان‌باختگان، همه این پافشاران راه آزادی و سربلندی ایران و ایرانی را گرامی می‌داریم. یادشان جاودان و راهشان پر رهرو باد.

کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی:

قوه قضائیه باید در برابر خودسوزی و کشتار زندانیان پاسخگو باشد

خودسوزی کرد. کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی اعلام کرده است که از سرنوشت افراد زیر خبری در دست نیست. رحیم رضائی، محمد یعقوبی، مرتضی مهماندوست، علیرضا قاسمی، محمد دشتی، احد الاهی، حسین رحیمی، سیدعلی علوی، بهزاد رحیمی، شهباز غفاری جوراہی، یوسف سخ‌آبادی و حامد محمدزاده. در جریان تجمعات اعتراض روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن عده زیادی از تظاهرکنندگان توسط نیروهای نظامی و امنیتی دستگیر شده بودند که عده‌ای از آنان آزاد شده بودند اما گروهی از آنان همچنان تحت فشار هستند.

نامه دختر رفیق بهمن افشاریان

پدرم، محبوم: بی‌معنی، تپه‌ها تلخ و نفس کشیدن دردناک خواهد بود! سعی کرده‌ام و با تو هم کرد تا در برابر این غم بی‌پایان از خود مقاومت نشان دهم چرا که تو، همیشه برای من و برای همه ما (همسا، توماج، سارال) استوار و مقاومت و شجاعت بودی و خواهی بود. مهربانم، همیشه عاشقت بوده و خواهم بود. از راهی که می‌دانم بسیار دور است می‌بوسم و عاجزانه می‌خواهم که همچنان راهنما و رفیق من در ساعات جهالت و تنهایی باشی. برنده کوچک خوشبختی تو، لاجین

زمینی و غیرمعصوم بشمار آورند که احتمال هر نوع خطائی از سوی چنین فردی نیز بروز یابد. انجام این نقد اصلاح‌طلبان پیگیر را با افاق روشنی رویرو خواهد گرداند و ضرورت تحقق اصلاحات ساختاری را به شما ثابت یک فرایند آگاهانه و برنامه‌ریزی شده به شمول اولویت‌های آن در دستور این نیرو قرار خواهد داد.

خوشبختانه از درون نیروهای مذهبی، آیت‌الله منتظری اولین قدم روشن را در این ارتباط برداشته است. انتشار کتاب خاطرات و نامه یاد شده تا حدودی ترس از بیان و نگارش علنی چنین مسائلی را در سطح محافل دولتی و نزدیک بدان شکسته است. و اکنون فرصت‌های مناسب‌تری برای دیگر شخصیت‌ها و فعالین جنبش اصلاح‌طلبانه کشور، در طرح و پذیرش نقد و بازنگری مسائل ۲۳ ساله حکومت اسلامی پدید آمده‌است. تحقق این موضوع می‌تواند در رفع موانع پیشرفت و تداوم اصلاحات موثر افتد. در غیر اینصورت این نظام، بر اساس رفتار و باورهای خود نشان داده است که تاب تحمل هیچ نیروی منتقد و مخالفی را ندارد و برای از میان برداشتن اراده هر نیروی معترض مسالمت‌جو، تنها زبان زور و سرکوب را می‌شناسد.

باز تولید مداوم استبداد و خودکامگی ایدئولوژیک در کشور، ریشه در تفکری دارد که آیت‌الله خمینی و دیگر چهره‌های نظام مداوماً بر آن تاکید داشتند و به نوعی خود بدعت‌گذار آن بودند. اگر از همان ابتدای انقلاب بهمن حرمت و مسزلت فسرده و اجتماعتی شهروندان پاس نگاه داشته می‌شد و حوزه تفکر و اندیشه محترم‌انگاشته می‌شد، نظام بر پایه ولایت فردی شکل نمی‌گرفت و مسئولین قوانین

آیت‌الله منتظری به تعهد خود پاسخ گفت، اکنون نوبت اصلاح‌طلبان پیگیر است!

رشد ملت‌ها باید شفاف، صریح و پرجساده باشد. ثالثاً در عصر ارتباطات مدرن جنبانی چیزی مخفی نمی‌ماند. ما چه بخواهیم، چه نخواهیم اعدام‌های مزبور به حساب جمهوری اسلامی و سران آن گذاشته شده است. زیرا باورکردنی نیست که چند هزار زندانی که دوره محکومیت خویش را می‌گذراندند بدون دستور یک دفعه همه ممنوع‌الملاقات شوند و در ظرف مدت کمی اعدام شوند. اگر چنین کاری خوب و لازم بود و به دستور امام انجام گرفته است، چرا از نام بردن آن یا انتساب آن به ایشان نگران شویم؟! چه مصلحتی بالاتر از دفاع از مطلوبی است که ناعادلانه خون آنان ریخته شده است گرچه از مخالفین ما باشند. و می‌افزاید: «یک حکومت مردمی نمی‌تواند مسائل مهم را از مردم مخفی نماید، شسا کشورهای پیشرفته را ملاحظه کنید که چگونه مردم و رسانه‌های داخلی آنها سیاست‌ها و عملکردها و ریز و درشت کارهای مسئولین خود را زیر ذره‌بین بررسی و نقد می‌کنند، و همین است رمز پیشرفت آنها در سیاست و اقتصاد. باید خلاقیت و ابتکارها بیان شود تا جبران‌شده و تکرار نگردد».

انتشار کتاب خاطرات آیت‌الله منتظری و همچنین پاسخ‌های اخیر ایشان به نامه و سئوالات آقای مصطفی ایزدی، که در آن دلایل چاپ کتاب را بر سرشده، اصلاح‌طلبان پیگیر را در مقابل یک مسئولیت سنگین و انتخاب تاریخی قرار داده است که اگر خواهان نظام قانونمند در کشور هستند، ضروری است که با نقد سیاست‌ها و عملکردهای دوران گذشته به تصحیح دیدگاه‌های خود بپردازند. خود را از تساری اندیشه‌ها و نیاوردن ملت در حاکمیت و اداره کشور مخالفم و حکومت در عصر

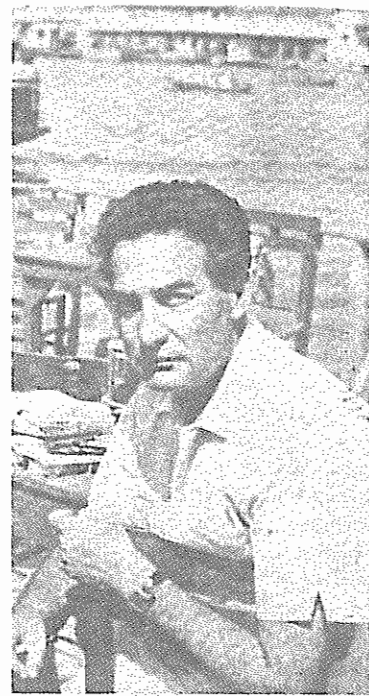
آیت‌الله منتظری می‌افزاید: «مامورین دادگاه ویژه روحانیت، پس از بازداشت فرزندم سعید، نسخه‌های موجود کتاب خاطرات را ضمن سایر اشیاء به غارت بردند و طبعاً ناچار شدیم بگویم آن را نیز در بابت اینجانب در اینترنت بگذارند. آقایان غافل‌تر از این‌که در جهان ارتباطات پیشرفته امروز این قبیل فشارها و سانسورها نتیجه معکوس دارد. متأسفانه در عصر ارتباطات جنبانی آقایان می‌خواهند به سبک و روش پانصد سال پیش حکومت کنند». انتشار کتاب خاطرات آیت‌الله منتظری که در آن سیاست‌های نظام و عملکرد شخصیت‌های درجه اول آن در طی زمام‌داری‌شان مورد نقد قرار گرفت، اکنون به معضل جدی مسئولین اصلی حکومت اسلامی تبدیل شده است. یادآوری رویدادهای تلخ در این کتاب، برای اولین بار علی‌خاندانی، رهبر حکومت، را واداشت که پیروان اعتماد‌های دسته‌جمعی زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ موضع‌گیری نماید و با توجه این اقدام ضدانسانی را که به دستور آیت‌الله خمینی انجام گرفت، مورد تایید و دفاع قرار دهد. نظام جمهوری اسلامی در تمام این مدت همواره تلاش داشته است که فاجعه قتل عام زندانیان سیاسی را از افکار عمومی پنهان نگاه دارد، اما اکنون پس از گذشت ۱۲ سال زمام‌داری در دادخواهی و اعاده حیثیت از آنان و ضرورت نقد سیاست‌های نظام حول اقدامات مسئولین، از سوی برخی محافل، مطرح می‌شود.

آیت‌الله منتظری در پاسخ به یکی از سئوالات گفت: «من اساساً با روش‌های مخفی‌کاری و به حساب نیاوردن ملت در حاکمیت و اداره کشور مخالفم و حکومت در عصر

در اوایل فروردین ماه یکی از طرفداران آیت‌الله منتظری چند سئوالی را پیرامون علت انتشار کتاب «خاطرات» با وی در میان نهاده است که ایشان نیز به تفصیل بدان پاسخ گفتند. ایشان علت تحریر خاطرات را پاسخ به تهمت‌های ناروا و تحریف‌های فراوان دانست که در طول ۱۲ سال کشتار گیری از حکومت، از سوی مسئولین نظام بر علیه وی روا داشته‌اند. یکی از این موارد انتشار کتاب خاطرات محمد ری‌شهری، وزیر اسبق اطلاعات، در ۳۰ هزار نسخه است. مطالب این کتاب علیه آیت‌الله منتظری است. وی یادآور می‌شود که: «آقایان کوچک‌ترین امکان و مجال دفاع را از من سلب کردند و از آن روز تا به حال کاری کرده‌اند که نشریات جرات نداشته باشند و نذارند از من یا راجع به من چیزی بنویسند، چیز برای اهانت و تخریب و تهمت، و اگر احیاناً برخی از مطبوعات اخبار مسریه به اینجانب را منعقد می‌کردند، سر و کار مسئولان آنها با دادگاه و زندان بود...» «اکنون که من زنده هستم خوارها دروغ و تهمت و اهانت را تار من می‌کنند، چه رسد به زمانی که زنده نباشم». سپس می‌افزاید: «در کدام کشور عقب‌مانده‌ای با یک شهروند عادی خود این چنین رفتار شده است. تحریف‌های فراوان به مسائل اینجانب و بسیاری از نیروهای مستعبد به اسلام و انقلاب و بازداشت‌ها و محاکمات غیرعادلانه‌ای که در همین رابطه نسبت به زندگان خدا انجام می‌شد و می‌شود. در چنین شرایطی برای من این احساس وجود آمد که سکوت در برابر همه تحریف و قلب حقایق تاریخ انقلاب روا نیست، لذا در نهایت چاره‌ای جز انتشار خاطرات و استاد ندیدم».

جادوئی با نام «اوکتاویوپاز»

خسرو باقرپور

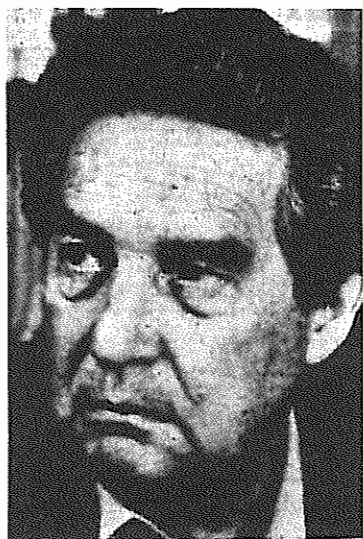


در دهه ۶۰ در امریکای لاتین انفجاری در عرصه ادبیات به وقوع پیوست که «بوم!» نام گرفت (صدای انفجار). یکی از مشخصات بارز این جنبش ادبی، کشف زبانی ادبی و نوین بود که به منظور بیان واقعیت در امریکای لاتین به کار آمد. این زبان ترکیبی از عناصر «خیال» و «واقعیت» را در خود نهفته داشت و به همین سبب هم «رنالیسم جادویی» نام یافت. در طی این دهه ادبیات نوین و پویای امریکای لاتین به آن چه در خور آن بود دست یافت و تاثیراتی ژرف و شگرف بر ادبیات جهان و از جمله ایران ما گذاشت. شیوه نگارش ادبی امریکای لاتین بخشی از قوانین ادبی جهان معاصر شد. از برجسته‌ترین نویسندگان امریکای لاتین که با قدرت تمام این انفجار ادبی را صورت دادند یا بر آن تاثیر گذاشتند، می‌توان به «جولیو کورتازار»، «کارلوس فونتنس»، «گابریل گارسیا مارکز» و «ماريو وارگاس یوسا» اشاره داشت. اکثر این نویسندگان در دهه ۶۰ هرچند در تبعید و انزوا به سر می‌بردند و از باقی نویسندگان اطلاعی نداشتند، اما در راستای خلق کردن این راه و روش نوین با هم همگام بودند. انقلاب کوبیا تعداد بسیاری از آنها را به گرد یکدیگر آورد زیرا بیشتر آنان اعتقاد راسخی به انگیزه‌های انسانی انقلاب کوبا برای دستیابی به آزادی داشتند. نویسندگان این جنبش از نویسندگان معتبر و با ارزشی چون «همنگیوی»، «فاسکت»، «ویرجینیا ولف»، «پروست» و «سارتر» تاثیر فراوان گرفته‌اند، اما به جرات می‌توان ادعا کرد که بیشترین نفوذ و تاثیر را بی شک نویسندگان بزرگ لاتین چون «بورخس» و «اوکتاویو پاز» بر آنان داشته‌اند. کتاب «هزارتوی تنهایی» اثر پاز رمان تحسین‌برانگیزی است که در آن او به زبانی بدیع و نوین و به طور جامع هویت مکزیکی‌ها را مورد بررسی قرار داده است. سبک‌های نو و بدیع این نویسندگان و ظهیر «رنالیسم جادویی» در آثار ایشان مورد احترام و علاقه شدید سایر نویسندگان قرار گرفت و باعث شد که آنان آخرا لاهم سیروی از سبک نگارش نویسندگانی چون «کافکا»، «سارتر» و «فانگن» را به کناری بکنند و با خلق آثاری بدیع، خویت ملی خویش را بشناسند و بشناسانند. به همین سبب اکنون به بررسی احوال انسانی می‌پردازیم که شاید بزرگترین تاثیر را در این تحول ادبی جهان معاصر داشته است. و آن بزرگوار است با نام «اوکتاویو پاز». بی هیچ شک و تردیدی نام «اوکتاویو پاز» شاعر، مستند، رمان‌نویس و سیاستمدار مکزیکی نام بزرگ و درخشانی است. او با دیدگانی حساس و ذهنی سرشار و متعهد، و نگاهی بسط و چندسوزنگر، بسیاری از نشانه‌های مهم و قابل اعتنا را در زندگی آدیمیان شناسایی کرده، از ذات شاعرانه خویش عبور داده و به لطافت حریر و روانی آب نشار کثرت‌آورد آدمیت کرده است. آثار پاز در همه گونه‌هایی که به بشریت عرضه شده‌اند با ارزش و جادوئی‌اند. شخصیت و آثار اوکتاویو پاز عناصر بسیاری را که یک انسان ادیب را کامل می‌کنند در خود مستتر دارند. او مایه‌های خرد و عاطفه را به نحو شورانگیزی در هم تنیده است. «نقد» را که به حوزه عقلانیت و خرد مربوط می‌شود در آفرینش ادبی با خلق رمان و سرایش شعر که به «شهود» و «عاطفه» راه

می‌برند پیوند زده است. می‌توان این‌گونه گفت که در آفرینش هنری و در همه عرصه‌های آن نوعی گریز از خرد وجود دارد که اگر از جانب خالق آن آثار با تسلط بر «نقد» همراه باشد نتیجه شگفتی‌آور می‌شود. اما در «نقد» به صورت تجریدی، اندیشه نقد به صورت مستند، منطقی و منسجم وجود دارد. برای همین امر بسیار دشواری است که شاعر یا نویسنده در هر دو حوزه «نقد» و آفرینش هنری (هر دو) موفق باشد. در تاریخ ادبیات جهان از این‌گونه انسان‌ها کمتر داشته‌ایم و بزرگی اوکتاویو پاز دقیقاً نشأت گرفته از این تلفیق استثنائی است. اگر بر همه این صفات رشک‌آور، خصایص دیگری چون تسلط بر نقاشی، سرایش اشعار بدیع و جادویی، تسلط خارق‌العاده در امر خلق رمان‌های مطرح، سردبیری و هدایت موفق نشریات متعدد، حضور موفق و انسانی در عرصه سیاست و جادوکردن مخاطبان با کلام را بیفزاییم، آنوقت می‌توان به کارستان زندگی اوکتاویو پاز این فریخته نامدار مکزیکی پی برد. در پایان دهه ۱۹۲۰ نسلی از نویسندگان نوپا و نوجوی مکزیکی از محیطی فرهنگی و ادبی که در پیرامون مجله ادبی تایر (کارگاه) شکل گرفته بود، به بار نشست. تفاوت عمده و امتیاز والاتر این نسل از نویسندگان نوجو و جوان با نسل پیشین این بود که معتقد بودند شهود و جهد شاعرانه در مراحل گوناگون تاریخ جایگاهی والا دارد که نه می‌تواند به تاریخ بی‌اعتنا باشد و نه می‌تواند به طبیعت مطلق آن درآید. این درک نوین بخش بزرگی از فرهنگ ادبیات مکزیکی را فرم و معنایی ویژه بخشید که نقشی دوران ساز هم در مکزیکی و هم در جهان ادبیات و فرهنگ ایفا کرد. با گذشت زمان آشکار گردید که نقش پیشاز این نسل نوجو را اوکتاویو پاز ایفا کرده است و بر عهده نیز خواهد داشت. اوکتاویو پاز در ۳۱ مارس ۱۹۱۴ در شهر مکزیکو کویستی پای به جهان گذاشت. مادرش اصل و نسیب اسپانیایی داشت و خانواده پدری‌اش از چند قرن پیش در مکزیکی ساکن شده بودند. پدر بزرگش «ایرنیو پاز» روشنفکری آزادخواه و مطرح بود و از ساکنین ایالت «خالیسکو» بود. پدر بزرگ در وقایعی که تاریخ مکزیکی را رقم می‌زد شرکت کرده بود. «ایرنیو پاز» در دورانی که مکزیکی در اشغال فرانسه بود در مقابل لشکریان «ناپلئون سوم» نبرد کرد و به درجه سرهنگی رسید. در آن زمان پدر بزرگ منشی ایالت «سینالوا» بود. او بعدها در نهضتی ملی که «پورفیریو دیاس» را به ریاست جمهوری مکزیکی رساند نقشی درخور داشت. او نماینده کنگره اتحاد کشور و نویسنده بود. آثار پدر بزرگ بسیار معروف و مطرح بودند برخی از این آثار به قرار زیر است: «پورفیریو دیاس»، رمان‌های تاریخی «دنیا مارینا» (۱۸۸۲)، «عشق و عذاب» (۱۸۸۲)، «رمان‌های رنالیسم» «عشق در کهنای»، «دوانتوتیا» (۱۸۸۲)، «سنگ قربانگاه» (۱۸۷۱)، او خالق نمایشنامه‌های فراوان دیگری نیز هست و مجموعه اشعار متعددی از وی نیز چاپ و منتشر شده است. به برکت وجود با ارزش چنین پدر بزرگی که کتابخانه بسیار گسترده‌ای نیز داشت، اوکتاویوپاز توانست بسیاری از آثار نویسندگان بزرگ زمان خود و پیش از خویش را بخواند. در کتابخانه پدر بزرگ آثار داستان‌نویان و شاعران فرانسوی و مدرنیست‌های اسپانیایی جایگاه والاتنی داشت. موسیقی که پدر بزرگ ۹۰ سال داشت و اوکتاویوپاز ده ساله را در آغوش می‌فرد جان داد. پاز سال‌ها بعد این واقعه را در شعری با نام «مرثیه ناتمام» سرود. پدر پاز که «سولور سانو» نام داشت، روزنامه‌نگاری فعال و سیاسی بود. او با «امیلیانو زاپاتا» انقلابی بزرگ مکزیکی که در آن زمان به حال تبعید در آمریکا بسر می‌برد همکاری و رفاقت داشت و نماینده او در مکزیکی بود. در این زمان وی زندگینامه زاپاتا را نوشت. پدر از پیشگامان اصلاحات ارضی در مکزیکی بود. اوکتاویو بسیار جوان بود که پدر در سانحه برخورد با قطار کشته شد. اوکتاویو در سرودهای با نام «نسخه پاک» مرگ پدر را می‌سراید. اگر عناصر مهم در شکل‌گیری شخصیت اوکتاویو پاز را بر شاییم، این چنین‌اند: میراث غنی فکری و فرهنگی در خانواده، خانوادگی فقیر و تشنه عدالت، نکته مهم‌تر در شکل‌گیری شخصیت پاز این است که فعالیت‌های دو نسل روشنفکران قبل از وی در درون خانواده، تنها به پژوهش و خلق آثار ادبی خلاصه نمی‌شد. بلکه آنان انسان‌هایی بودند که برای درمان دردهای جامعه به عمل نیز دست می‌یازیدند. پس

شگفت‌آور نیست که پاز در دوران دبیرستان در نهضت‌های دانش‌آموزی شرکت کند و نسبت به مسایل اجتماعی و سیاسی مکزیکی از خود حساسیت نشان دهد. این خروش و حساسیت در مسایل اجتماعی هنگامی که او قدم به دانشکده ملی گذاشت، عمیق‌تر گردید. در این دانشکده دانش او ژرف‌تر شد و بسیاری از شاعران و نویسندگان پیش از خود و معاصر با خویش را شناخت و نقد کرد. او در این زمان (بین سالهای ۱۹۲۱ - ۱۹۲۲) اولین مجله ادبی خویش را تاسیس و منتشر کرد که «باراندال» نام داشت. «باراندال» نقش موثری در جهت ترویج آثار و نظریات نسل او و ادبیات نوین و پیشرو و جانبدار بازی کرد. در این زمان او مجله ادبی دیگری را نیز منتشر می‌کرد. در سال ۱۹۲۷ زمانی که پاز ۲۳ سال داشت رشته تحصیلی خویش حقوق را ترک کرد با شهر و خانه و اهل آن وداع گفت و به منطقه «یوکاتان» در جنوب شرقی مکزیکی رفت. در آنجا به همراه تنی چند از دوستانش مدرسه‌ای را برای «کارگران پیشرو» تاسیس کرد. زندگانی سیاه و مشقت‌بار و رعیت‌های سرخوست مایایی، که به کار بردگی در مزارع اشتغال داشتند تاثیر بزرگ در پاز به جا گذاشت که تا زمانی که زنده بود عشق به عدالت را در وجودش شعله‌ور نگاه داشت. این آتش وی را بر آن داشت تا او اولین منظومه بلند خویش را با نام «در میانه سنگ و گل» بنویسد. در این سروده او با زبانی درخشان و لطیف زندگی خفت‌بار و تحمیلی به این کارگران کشاورزی را تصویر کرده است. هنگامی که پاز در «یوکاتان» بود از جانب کنگره نویسندگان ضدفاشیست در «جمهوری اسپانیا» دعوت‌نامه‌ای در یافت کرد. این کنگره به لحاظ حضور بسیاری از نویسندگان برجسته جهان جایز اهمیت بود. بیشتر نویسندگان مکزیکی دعوت شده، عضو حزب کمونیست و بویژه از اعضای اتحادیه نویسندگان و هنرمندان (انقلابی) بودند. پاز عضو این اتحادیه نبود زیرا با جزئیات زبانی شناختی و افرایشی هنر و واقعگرایی اجتماعی (رنالیسم سوسیالیستی) و پروتزی موافق نبود. تنها دو شاعر از مکزیکی دعوت شده بودند که عضو رسمی حزب نبودند و هوادار به حساب می‌آمدند. این دو تن پاز و «پیس» بودند. «رافائل آلبرتی» و «پابلو نرودا» از گرداندگان کنگره بودند. آنان پاز را از پیش می‌شناختند و چنانکه «پابلو نرودا» در خاطراتش نقل می‌کند قبلاً شعر «ریشه انسان» پاز را خوانده بود. نرودا با بیاناتی شورانگیز این شعر پاز شاعر جوان و با استعداد مکزیکی را در آن زمان با شوری بی‌مانند ستوده بود. یکی برای مدتی در متن جنگهای داخلی اسپانیا نیز بود و در میان مردم رنجید و آسیر اسپانیا زندگی کرد. زندگی در متن دردها و رنج‌های مردم تاثیر عمیقی بر آثار وی گذاشت. او با گذشت به این واقعه دست یافت که باید چگونه شعری بسراید که با زمان بیگانه نباشد، شمه فعالیت‌های شعری و مطبوعاتی پاز در سال‌های بعد، اولین پاسخ‌های او به محوری‌ترین پرسش‌های هم‌نسلان خودش بود. او هیچگاه آزادی‌طلبی و عدالت‌خواهی را از آثار متنوع ادبی و فرهنگی و سیاسی خویش جدا نداشت. از دیگر خصوصیات بارز پاز بحث‌های شورانگیز و جنجالی وی با نویسندگان چپ بود. در زمانی که تروتسکی ترور شد و هیتلر و استالین بین خود پیمان منعقد کردند، پاز از دوستان کمونیست خود فاصله گرفت. او با مارکسیست‌های ناراضی و مشهور آن زمان چون «ویکتور سرژ»، «ژان مالاک»، «بنیامین پر» آشنا شد. این چهره‌ها به او کمک کردند تا با مفهوم تازدای از نقد سیاسی آشنا شود. در سال ۱۹۲۴ پاز مجموعه اشعار جدیدی را به چاپ رساند که «پریله جهان» نام داشت. در این کتاب او مرز بسیار ظریف و حساس میان رویا و هوشیاری را در شعر به تجربه نشست که یکی از تجربه‌های آموزشی و سترگ این کتاب است. در سال ۱۹۲۵ یکی از دوستان پدرش به او پیشنهاد کرد که به هیئت سیاسی دولت مکزیکی بپیوندد. پاز مدت ۲۳ سال از زندگی‌اش را در پست‌های دیپلماتیک گذراند. خوشبختانه با مساعدت «خسوز گوروستیسا»، که در وزارت امور خارجه کار می‌کرد، در ابتدا شغل محدودی در سفارت مکزیکی در پاریس به او دادند. پاریس محیطی فرهنگی و جذاب برای پاز داشت. در میان دوستانی که او در پاریس یافت می‌توان به تاریخ‌نگار و فیلسوف معاصر یونانی «کستاس پاپا ایوانو» اشاره کرد که ایام تبعید خویش را در پاریس می‌گذراند. او مارکسیستی روشنفکر و دانش‌پژوه بود و برای

پاز مرجعی بود که می‌توانست آخرین اطلاعات را در باره واقعیات موجود در کشورهای سوسیالیستی و اردوگاه‌های کار اجباری، در دوران پس از جنگ دوم، در اختیار او قرار دهد. برای پاز راهنمایی بهتر از «پاپا ایوانو» در مورد هنر یونان باستان و بیژانس و موسیقی و هنر معاصر وجود نداشت. «پاپا ایوانو» یکی از مطرح‌ترین تاریخ‌نویسان و منتقدان حکومت تمامیت‌گرا و در ضمن یکی از بهترین دوستان پاز در تمام سال‌های اقامتش در پاریس بود. کتاب «غول بشر دوستی» (۱۹۷۹)، که شامل مقالات انتقادی پاز در زمینه تاریخ و سیاست است، به این فیلسوف یونانی تقدیم شده است. آثار شعری و سرودهای پاز در اواخر دهه ۱۹۴۰ به اوج بلوغ و کمال خود رسید. او در سال ۱۹۴۹ «آزادی مشروط» را منتشر کرد. «هزارتوی تنهایی» اثری درخشان است که پاز در سال ۱۹۵۰ به چاپ رسانید. این کتاب به شرح سرشت و طبیعت مردم مکزیکی می‌پردازد. پاز «عقاب با افتاب» را در سال



۱۹۵۱ منتشر کرد که به نثری بسیار شاعرانه و زیبا نوشته شده و به شرح ادراک زیبایی شناختی و صورت‌بندی‌های آن می‌پردازد. این سه کتاب که در سه سال منتشر شدند دارای ارزش والاتنی در ادبیات و زبان اسپانیایی هستند. عرصه کار پاز در زمینه نقد ادبی و تحریر مقالات بسیار وسیع است. که از آن میان می‌توان به «گلایه‌های درخت نارون»، «چهارگانه» و «مردان در قرن خود» اشاره کرد. اوکتاویو پاز توجهی عمیق به «ژورنالیسم فرهنگی» داشت. وی یکی از مبارزان بزرگ سنت‌ساز در میان تمام اهل فرهنگ و ادب معاصر است. با ژورنالیست‌های عامی‌گرای روشنفکرنا و بی‌مایه که کرش به قدرت را اسباب بزرگی می‌دانستند میانه‌ای نداشت. در همه عرصه‌های کار خویش تلاشگری جدی و پرکار، با اندیشه‌ای غنی و دستی پر بود. از خصوصیات بارز پاز این است که وی در طی حداقل پانزده سال کلیه مضامین و موضوعاتی را که هم اکنون با عنوان «پست مدرن» مشمولیت و موضوعیت یافته‌اند پیش‌بینی و مطرح کرده است. پاز مدت زمانی را به عنوان سفیر مکزیکی در هند به سر برد و تا سال ۱۹۶۸

در هند اقامت داشت. در این سال دولت مکزیکی جنبش اعتراضی و دمکراتیک دانش‌جویان را در میدان «دترس کالتوراس» به گلوله بست. در مقام اعتراض به این جنایت دولتی، پاز از سمت خویش استعفا داد و در برابر بسیاری از خبرنگاران جهان از ظلم و خیانت هولناک دولت مکزیکی در حق مردمش سرده برداشت. پس از آن وی کتاب معروف خویش «پیش‌نویس» را نوشت. در این کتاب پاز به نقد و تفسیری درخشان از تاریخ مکزیکی دست می‌بازد و همه خطاها و وحشت‌آفرینی‌های حاکمان مکزیکی را در دوران اخیر به محاکمه کشید. او همچنین در این کتاب با زبانی بسیار غنی و زیبا به نقد دیر درون آدمی و تمایلات قدرت‌طلبانه درونی انسان پرداخته است. نکته قابل توجه در زندگی اوکتاویو پاز این است که نقش خردمندانه او به عنوان شاعری از روزگار خویش، از نقش وی به عنوان حامی با ارزش شعر و ادب و فرهنگ کمتر نیست. او برخلاف بسیاری از ستیزه‌جویان شلوغ‌کار و متفرعن، آثار بسیاری از نویسندگان و شاعران جوان را خوانده و در باره آن‌ها اظهار نظر کرده و همچنین از آن‌ها حمایت نموده است. پاز در زمینه ترجمه نیز پرشور و پر تلاش بود. او صاحب نظر به‌دانی در زمینه ترجمه است که آن‌ها را شرح و بسط داده و به چاپ رسانده است. او نویسندگان خارجی بسیاری را به مردمش شناسانده است. و با نویسندگان بزرگی از هند، چین، ژاپن، سوئد و... دوستی و همکاری داشته است. او در این زمینه صاحب تالیفی بنام «تعبیرهای درست و نادرست» (ترجمه‌ها و انحرافات، ۱۹۷۴) است که خود در آن به بحث وسیعی از آثار ترجمه شده توسط خودش پرداخته است! اوکتاویو پاز دارای گنجینه‌ای از جوایز متعدد است که از میان آنان می‌توان به جوایز زیر اشاره کرد: جایزه «میکل» د. سروانتس، در مادرید ۱۹۸۱ جایزه ادبیات اورشلیم، سال ۱۹۷۷ جایزه صلح کتاب‌فروشان آلمانی، سال ۱۹۸۴ جایزه ملی آثار ادبی مکزیکی، سال ۱۹۷۷ جایزه بین‌المللی شعر بروکسل، سال ۱۹۶۳ جایزه سر ایلو، ۱۹۸۵ جایزه «مستندز سیلایو» اسپانیا، ۱۹۸۷ جایزه «الین بویلیز تلی» مکزیکی، ۱۹۸۰ جایزه ادبی نیوستات، اکلاهما، آمریکا، ۱۹۸۲ دکترای افتخاری دانشگاه بوستون، ۱۹۷۳ دکترای افتخاری دانشگاه مکزیکی، ۱۹۷۸ دکترای افتخاری دانشگاه هاروارد، ۱۹۸۰ دکترای افتخاری دانشگاه نیویورک، ۱۹۸۴ جایزه ادبی نوبل، ۱۹۹۰ و...! نام بزرگ و ماندگار اوکتاویوپاز در قاموس کلمات و نام‌هایی چون مترجم، شاعر، مقاله‌نویس، تحلیل‌گر سیاسی، سردبیر، روزنامه‌راه عدالت و آزادی، و حامی فعال و خلاق فرهنگ جهانی و ملی، است. بیش از پنجاه سال فعالیت شگفتی‌ناپذیر در راهی مدرنیته را بر روی زبان اسپانیایی گشوده است، فراموش‌ناشدنی است. «اوکتاویو پاز» نام پلی است که میان ادبیات و فرهنگ ملت‌ها و زبان‌ها و اعصار زده شده است و این به راستی رزق‌برانگیز و ستودنی است. استاد مسلم خرد انتقادی و عقل نقاد است. و نشان داده است که چگونه باید نقد را در خدمت آفرینش نیکویی و هنر در همه عرصه‌های گسترده سیاست و فرهنگ به کار گرفت. □

شهلا لاهیجی برنده جایزه انجمن قلم آمریکا

وضعیت و حقوق زنان در ایران منتشر کرده است. مدیر انجمن قلم آمریکا در باره علت اهدای جایزه به لاهیجی می‌گوید: ما با اهدای این جایزه به خانم لاهیجی در حقیقت از تمامی نویسندگانی که بخاطر شرکت در کنفرانس برلین محاکمه و زندانی شدند تقدیر می‌کنیم. انتخاب شهلا لاهیجی برای اهدای جایزه به این دلیل بود که وی به‌عنوان یک ناشر به بسیاری از نویسندگان به ویژه نویسندگان زن ایرانی این امکان را داده است تصدی آنان در سراسر ایران شنیده شود. مساله دیگری که باعث شد وی جایزه شود در دریافت کند. سخنان او در کنفرانس برلین در مورد وضعیت و شرایط ناساعدت نویسندگان و روشنفکران در ایران بود. دادگاه لاهیجی را بخاطر بیان وضع نویسندگان در ایران به جسس محکوم کرد. مدیر انجمن قلم آمریکا می‌افزاید: هدف اصلی ما از اهدای جایزه به لاهیجی، جلب توجه جامعه بین‌المللی به وضعیت تمام نویسندگان و روشنفکرانی است. ما امیدواریم که دولت ایران احکام صادره علیه نویسندگان را لغو کند و به نفعی که هنوز کشتار به آنان ابلاغ نشده و از جمله یک روحانی که جان او در خطر اقدام است، تبرئه شوند. وی می‌افزاید: تعقیب و محاکمه نویسندگان به دلیل شرکت در کنفرانس برلین نقض آشکار آزادی بیان است که در بند ۱۹ پیمان بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی تضمین شده است. □

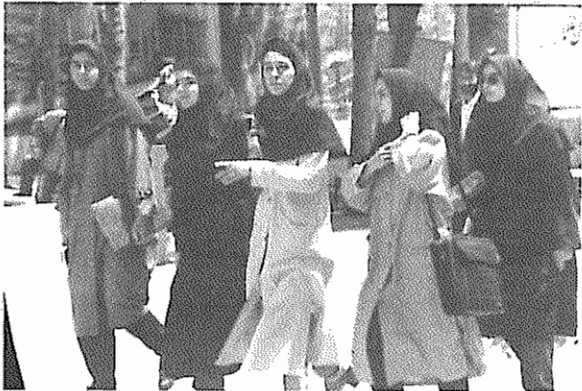
مدیر انجمن قلم آمریکا: هدف ما، جلب توجه جامعه بین‌المللی به وضعیت تمام نویسندگان و روشنفکرانی است که بخاطر شرکت در کنفرانس برلین مورد پیگرد قرار گرفته و محاکمه شدند. انجمن قلم آمریکا از ۱۵ سال پیش سالانه با اهدای جایزه «بشار پارا گلداسیت» به نویسندگان، تاشران و سایر شخصیت‌های ادبی که بخاطر دفاع از آزادی بیان تحت پیگرد بوده و یا زندانی شده‌اند، تقدیر می‌کند. امسال این انجمن جایزه خود را به شهلا لاهیجی از ایران و محمود علی محموداف نویسنده از یک اکتون در زندان است و یک محکومیت چهارده ماهه را طی می‌کند و شهلا لاهیجی با قرار وثیقه آزاد شده و در انتظار رای دادگاه تجدیدنظر مربوط به کنفرانس برلین می‌باشد. وی تا زمان صدور رای تیرنه از سوی دادگاه تجدیدنظر، نمی‌تواند ایران را ترک کند. شهلا لاهیجی از چهره‌های سرشناس جنبش مبارزه برای حقوق زنان ایران به شمار می‌رود. وی نویسنده و ناشر است. از سال ۱۳۶۱ که انتشارات روشنگران و مطالعات زنان را تاسیس کرد. تاکنون صدها کتاب در باره

روش‌فکری دینی و مسئله زنان

مهرانگیز کار

نقل از نشریه راه نو شماره ۱۶

زنان و تحصیلات دانشگاهی



موقعیت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و مشارکت فعال از زندگی اجتماعی باید به تحصیل سپردند و بدون داشتن تحصیلات و بویژه تحصیلات عالی قادر نیستند که در جامعه ارزش اجتماعی کسب کنند.

در دهه‌های اخیر زنان حضور بیشتری در جامعه یافته‌اند. این امر اعتماد به نفس را در زنان تقویت کرده و زمینه را برای کسب موقعیت مستقل برای زنان فراهم آورده است. دستیابی به شغل مناسب اولین گام برای نایل به این مقصود است. داشتن تحصیلات عالی راه را برای آن هموار می‌کند.

بحران اقتصادی، کاهش مداوم درآمد، افزایش هزینه‌ها و افزایش نرخ تورم موجب شده است که سطح زندگی خانواده در کاهشی باشد. بخشی از زنان کشور ما برای بدوش گرفتن سهمی از بار اقتصادی خانواده و کاهش فشارهای اقتصادی علاقه‌مندند که در سازمان اجتماعی کار شرکت کنند. آن‌ها دستیابی به این مقصود را در تحصیلات جستجو می‌کنند. گرچه نرخ بیکاری مرتباً در بسین فصول تحصیلات دانشگاهی کم بالا می‌رود.

زنان کشورمان در دو دهه اخیر کوشیده‌اند در جامعه نقش موثری ایفا کنند. آمارها نشان می‌دهند که زنان یکی از راه‌های حصول به این هدف را در افزایش تحصیلات یافته‌اند.

روند رو به رشد زنان تحصیل کرده و یاد در حال تحصیل، علاقه‌مندی روزافزون زنان به تحصیلات بویژه تحصیلات دانشگاهی را نشان می‌دهد. بر اساس آمار منتشره از سوی مرکز آمار ایران تعداد دانشجویان دانشگاهها و مراکز عالی بجز دانشگاه آزاد در سال ۷۷ جمعا ۶۲۵ هزار و ۳۸۶ هزار و ۶۹۳ که از این رقم ۲۳۸ هزار و ۶۸۷ نفر را مرد و ۳۸۷ هزار و ۷۰۶ نفر را زنان تشکیل می‌دهند. از مقایسه این رقم با آمار مشغولین در سال ۶۶ که جمع دانشجویان ۱۶۷ هزار و ۹۷۷ نفر از آنرا زنان تشکیل می‌دهند به راحتی می‌توان افزایش زنان تحصیل کرده و یاد در حال تحصیل را دریافت. دلایل گرایش زنان به تحصیل را می‌توان در چند وجه توضیح داد:

زنان به این امر پی برده‌اند که در جامعه برای دستیابی به

کنید و بعد از پیروزی، کنش‌شان بگذارید. بلکه مقصود آن است که زنان را در جمع نخبگان کشور به نسبت سهیبه طبیعی، زیست‌محیطی و الهی‌شان یعنی یک دوم جمعیت کشور به رسیت بشناسید. اینک عنصر دینی، اندیشه سیاسی‌تان را تغذیه می‌کند و بر پایه آن پرهیز از همشینی با زنان و ترس از تشکیل جلسات دو جنسی توجه می‌شود و در نتیجه نمی‌توانید از وجود نخبگان زن حتی از طیف خودتان کسب خسر کنید و موجبات رشد فکری آنها را در جلسات فراهم سازید. مسئله شاست. هر چند عذرتان موجه است و تا چنانکه من اطلاع دارم در تمام جلسات طیف روشنفکری دینی که پیامپی و روزانه، هفتگی و ماهانه تشکیل می‌شود، جنس زن غایب است و شما از سر ایمن به چپ‌سازی یا از ترس تکثیر و سرزنش طرف مقابل، جلسات گفت و شنود فرهنگی - سیاسی خود یکسره مردانه برگزار می‌کنید. آیا در جریان مبادلات فکری به سیاق مردانه، طرح پرسشها و پاسخهای مردانه یک‌تاز عرصه کلام شده‌اند می‌توانید به رشد و تنویری جامعه مدنی اقدام کنید؟ چگونه؟ شاید هنوز در کار جامعه مدنی بساریک نشده‌اید و مطالبه‌های جامعه مدنی را نمی‌توان در محدوده بسته جلسات و نشستهای مذکر و یک جنس سروسامان بخشید. حاصل جمع نشستهای مذکر و مذکر، مطالبه‌های مردانه، مسافحه و تعامل مدانی، تداوم و تقویت و شاید بازسازی تفکر مردسالار زیر پوشش نامهای جدید است که نگرانیها را دامن می‌زند. هر گاه حساس دوم خرداد را آنگونه که می‌بوسید باور کرده بودید، چراغ برمی‌داشتید. در شهر پره می‌زدید و نسخگان زن را از اندرونیهای علمی و دینی و از پشت دیوار سیاستهای چپ‌ساز و ترس و اعراب که برادران سنتی شما و چه بسا خود شما در آغاز انقلاب پی نهادید، بیرون می‌کشیدید. با آنها بی‌پروا می‌نشستید، می‌گفتید و می‌شنیدید و شاید به جبران آنکه قرنیا در حوزه تفکر دینی فقط افرادی از جنس ما گفته‌اند و همه افراد از جنس شما شنیده‌اند، این بار کف نفس می‌کردید و آنها را می‌نهادید تا سبب کلام را بتازانند و چنانچه این فن را نیاموختند، با رخصت دادن به آنها برای ورود به جلسات مساعدت می‌کردید تا آنرا بساموزند. اما نه تنها چنین نکردید، بلکه در مسیر یک حرکت ضد جامعه مدنی گام نهادید و منحصراً خود سخن می‌گوئید، باجس خود پشت درهای بسته به بحث می‌نشینید و یک کلام، طوطی را برابر اینته نهاده‌اید.

به بازی نگیرند. از این حضور و مشارکت چه سودی عاید زنان می‌شود؟ راستی برای نصف جمعیت این کشور پلانزده که هرگاه مردی زن خود را ارج می‌نهد، چپ و راست، سنتی و مدرن، صفت زن ذلیل را به او می‌چسباند چه تفاوت دارد که راست سنتی براریکه قدرت بنشیند یا روشنفکران دینی و نیروهای سیاسی متصل به آن؟ در شرایطی که شما اهالی رادسو، راهی بس کینه را در جامعه‌ای با آن همه پیشینه تاریخی در پیش گرفته‌اید، از کسانی که بی‌رودریاستی از جداسازی جانبداری می‌کنند چه توقعی می‌توان داشت؟ آیا جز این است که در موضوع خاص زن هر دو از یک منبع تغذیه می‌کنید و یکی را بر دیگری رجحان نیست؟

اندکی در خود بنگرید آیا شیوه‌ای از انحصارگرایی را انتخاب نکرده‌اید؟ به مفهوم انحصارگرایی بیندیشید که عبارت است از یک‌تازی یک نوع تفکر یا یک گروه و قشر در همه امور، شیوه مدیریت شما که بر پایه آن به زنان در رده نخبگان حاضر در ۱۵ شماره حضور ندهاده‌اید. معانی جز انحصارگرایی ندارد. اگر صادقانه با خود به گفت و گو بنشینید و فراموش کنید که دارید در یک روش‌های عهده عتیق، نواندیشی را تبلیغ می‌فرمائید. آنگاه متقاعد می‌شوید که عرصه فرهنگی را بر نیمه فعال جمعیت تنگ کرده‌اید، و این عین انحصارگرایی است. فراموش کنید که زنان به دنیا می‌آیند تا شیران نر بزایند و درانتخابات شرکت می‌کنند تا پایدهای قدرت سیاسی مردانه را تحکیم بخشند. به خاطر داشته باشید امکاناتی که در اختیار طیف و گروههای همسو با شما قرار گرفته است تا به فراوانی بتوانید افکار و اندیشه‌های خود را انتشار دهید. یکی از نتایج حضور زنان در انتخابات دوم خرداد است و شما به زنان کشور مدیون شده‌اید که البته نسبت به ادای دین، تاکنون از خود رغبتی نشان نداده‌اید از این روایت که وقتی واژه‌های آزادی و برابری انسانها را پیلی تکرار می‌کنید، بی‌آنکه اهل عمل باشید زنان آگاهانه شانه بالا می‌اندازند و می‌گویند: گویا در جهان بینی ایستان نیز مانند برادران سنتی‌شان، بحث آزادی و برابری خاص مردان است و در این جهان‌بینی، هر چند با آرایه‌ها به زنان را جایی نیست یا اگر هست برای خالی نبودن عریضه است. و می‌دانیم که عریضه همچنان خالی است و از نگاه شما نیز جای زنان در نشریات زنانه است و آنها سزاوار نیستند تا فراتر از مهریه و تسکین و طلاق و... به بحث و گفت و گو فرا خوانده بشوند. از نگاه شما نیز در ایران زمین قحط‌النساء است و نخبگانی از جنس زن نایاب است!

مقصود از ضرورت انتشار طرح چه‌و و تفکر نیمه‌ای از جمعیت این نیست که گاه‌گداری به انگیزه جلب و جذب زنان، از پویایی فقه و عصری شدن دین (بدون تدوین آن) سخن بگوئید و با لکت زبان و کاملاً در انبام از امکانات تجدید نظر در قوانین به نفع زنان گذر کنید. همچنین مقصود این نیست که آنها را زیست‌الجلسات بفرمائید و در جنگ قدرت سیاسی از آنها مایه بگذارید. و از کیه‌شان خرج

کشور از حقوق مردم دفاع می‌کنند؟ زنان نه تنها در سطوح بالای احزاب سیاسی عصر پهلوی فعال بوده‌اند و در مقابله با نیروهای طرفدار استبداد جان باخته‌اند، بلکه در بافت سیاسی نظام حکومتی پیشین نیز نقشها ایفا کرده‌اند و در کابینه‌های پیش از انقلاب، دو وزیر زن و در مجلس شورای ملی ۲۵ نماینده زن بر مسند سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری نشسته بودند. حدود یک دهه پیش از انقلاب دهه‌ای زن رادای قضاوت بر تن کردند و تا مسند ریاست دادگاه پیش رفتند. زنان در عرصه هنر و ادبیات در یک قرن اخیر چنان درخشیدند که در پارهای زمانها جریانهای ادبی سیاسی را رهبری کردند و در نقش قصه‌نویس، گزارشگر، شاعر، نقاش، خواننده، هنرپیشه و... درخشیدند. زنان ایرانی در حدود ۳۵ سال است از حق رای‌دادن و نسمایند شدن برخوردار شده‌اند و صدها زن نخبه بعد از انقلاب نیز کار سرگ معلی را در سخت‌ترین شرایط ادامه دادند و جمعی از آنها توانستند زیر تیغ گزینشها به عضویت در هیئتهای علمی دانشگاهی درایند. نخبگان زن در تمام شریانهای علمی، دانشگاهی، صنعتی، فرهنگی، دینی، قضائی و سیاسی این کشور، پیشینه حضور فعالیت دارند. بعد از انقلاب نیز زنان با جوهر اندیشه انقلابی که عسده مشخصه آن عدالت‌خواهی است در اغلب زمینه‌ها فعال شده‌اند و بر موانع حضور غلبه کرده و در رده نخبگان قرار گرفته‌اند. اما شما سردبیران و سرحلقه‌های سلسله نواندیشی دینی و طیف روشنفکری دینی، وقتی می‌خواهید محصول فرهنگی خود را عرضه کنید، ایران را با یکی از امیرنشینهای مسلمان اشتباه می‌کنید و یادتان می‌رود قرنهای گذشته در تجزولات یک قرن اخیر نقش آفرین بوده‌اند؟ آیا نمی‌دانید بیش از ۶۰ سال است که زنان ایران در کسوت وکیل دادگستری در محاکم قضائی



بزیید و از زنان نخبه‌یو که حتی در مدارس دینی چه بسا پیش از پاروانهای جداسازی، از نگاه شما دور مانده‌اند - دعوت کنید تا طرف مصاحبه قرار گیرند. شاید در پاسخ به این انتقاد غیر مستظره بگوئید نخبگان زن خجولانه یا محافظه‌کارانه از قبول دعوت به گفت و شنود سرباز می‌زنند و هنوز در حوزه بحث و جدل، جسور و گستاخ نشده‌اند. البته باورتان می‌کنم، اما می‌گویم حتی این واقعیت چیزی از بار گناه و تعهد شما نمی‌کاهد. گناه از آنرو که بعد از ۲۰ سال، اندیشه سیاسی با عنصر دینی (اعم از سنتی و مدرن) نتوانسته است نیمه‌ای از جمعیت را از قوه به فعل درآورد، و تعهد از آنرو که به اقتضای گام نهادن در راه نو باید فکری بکنید و موضوع را با مخاطبان در میان بگذارید و به جمعیت زنان کشور که حجاج و واج دارند چهیره مردسالار نشریات متصل به روشنفکری دینی را نگاه می‌کنند این باور را بدهید که نخبگان زن، جنرتی محدود، از خطر کردن و تن سپردن به تکالیف ملی در عصر حاضر امتناع می‌کنند. در صورتی که باب بحث را در این باره بگشایید به تعهد خود عمل کرده‌اید.

گرافه گونی پیرامون مشارکت زنان و نقش آنها در تحقق حساسه دوم خرداد، سامان‌بخش سربسی سامان زنان کشور نیست. اینکه مشارکت زنان در حرکتیهای تسودوار خلاصه بشود (که هسوی نگاه سنتی است) یا اندکی فراتر از آن، هر چند سال یکبار برای انتخابات مجلس و ریاست جمهوری شکل اجرائی پیدا کند، پاسخگوی نیازهای توسعه سیاسی نیست و راه نو نمی‌تواند در این ایستگاه توقف کند.

هرگاه زنان در صحنه مشارکت سیاسی هر چند سال یکبار حضور یابند تا پایدهای قدرت سیاسی مردانه استحکام یابد و نشریات و تربیونهای یادتان می‌رود که در کار سرگ نخبه‌یابی، پیرامون خود پرسدای

جهان عرش به سر آمده است. شما را یکی از حلقه‌های سلسله نواندیشی دینی می‌شناسند، راد نو تربیونهای فرهنگی - سیاسی متصل به آن، لذا چشمهای امیدوار به شما دوخته است و جمعی مومنانه باور کرده‌اند در سازسازی فرهنگی و سیاسی ایران فردا، دستی و نقشی خلاق خواهید داشت. اما؟! آیا طیف روشنفکری دینی که ادعا می‌کند متناسب با نیازهای امروز، به اتکای نواندیشی دینی می‌توان پاسخگوی پرسشهای این عصر شد، همان است که گمان‌اش کرده‌ایم و گمانه‌اش زده‌ایم یا کهنه‌ای است که به اقتضای روز پوشاک نو بر تن کشیده و چون در ساحل نجات بیارمید و پوشاک از تن برکنند، آن کینگی و دیرینگی، دیگر بار از پرده برون می‌افتد. این تردید و سواس از آن رو در من قوت گرفته که تصور می‌کنم حتی در عرصه صفحه‌آرایی نشریه‌ای که «راه نو» را نسوید می‌دهد نتوانست‌اید از آن چه بسی کینه است و منشا این همه حرمان و نایامانی شدت دل برکنید. شما ۱۵ شماره نشریه‌ای را که یکسره مردانه است زیر نام پر معنای «راه نو» انتشار داده‌اید. حال آنکه انتشار راه نو، شیوه‌ای نو از سردبیری را می‌طلبد که شما و بسیاری دیگر دوستان شما که در این راه گام می‌زنند، هنوز آن را کشف نکرده‌اید.

آقای مدیر مسئول! آیا هنگامی که برای هر شماره نشریه پرنامه‌ریزی می‌کنید، یادتان می‌رود که ایران در مجموعه جوامع مسلمان جهان از حیث روند تحولات رو به رشد زنان، کشوری است متمایز و در حدود یک قرن پیشینه فعالیت و حرکت دارد؟ آیا از یاد می‌برید پیش از ۷۰ سال است که زنان ایران به مراکز آموزشی و دانشگاهی راه یافته‌اند و نخبگانی از جنس زن در تجزولات یک قرن اخیر نقش آفرین بوده‌اند؟ آیا نمی‌دانید بیش از ۶۰ سال است که زنان ایران در کسوت وکیل دادگستری در محاکم قضائی

گرایش متفاوت زن و مرد

به رشته‌های تحصیلی

در رشته‌های فنی و مهندسی، دامپزشکی و معماری بخت خود را امتحان می‌کنند اما دختران به رشته‌های نظری، هنری و پرستاری گرایش نشان می‌دهند. به طور مثال در دانشکده روان‌شناسی واحد مرکز دانشگاه آزاد ۵۰۰۰ نفر دانشجوی وجود دارد که ۴۲۰۰ نفر آن دختر هستند. این رقم در دانشکده فنی

علاق، نیازها و توانایی‌های زنان و سیاست‌های آموزشی جمهوری اسلامی در گرایش رشته‌های تحصیلی تأثیر مستقلى دارد. در سال ۷۷ مطالع گزارش مرکز آمار ایران عدد دانشجوین دانشگاهها به تفکیک جنسیت و بر حسب رشته به شرح جدول زیر است.

رشته	زن	مرد	جمع
پزشکی و پرستاری	۵۲۶۳۵	۴۵۶۳۸	۹۸۲۷۳
علوم انسانی	۱۱۱۰۹۶	۱۵۲۶۹۷	۲۶۳۷۹۳
فنی و مهندسی	۱۲۸۲۰	۱۰۵۹۹۳	۱۱۸۸۱۳
علوم پایه	۴۰۹۶۳	---	---
هنر	۹۹۹۰	۸۲۳۸	۱۸۲۲۸
کشاورزی	۱۱۱۷۳	۲۴۳۵۹	۳۵۵۳۲

برعکس است. باید خاطر نشان کرد که اوضاع اجتماعی جامعه در انتخاب رشته‌های تحصیلی بی‌تأثیر نیست. زنان برای تحصیل در رشته‌های از قبیل فنی و مهندسی، ساختمان، معماری شانس کمتری نسبت به آقایان دارند. رشته‌هایی هم وجود دارد که زنان اصلاً نمی‌توانند در آن شرکت کنند (مثل خلبانی و قضاوت). به همین دلیل زنان بیشتر به رشته‌های نظیر دبیری، پزشکی و پرستاری و هم‌چنین هنر روی می‌آورند.

زنان آمار بیشتری را به خود اختصاص داده‌اند. غالباً پرستاری را شغل مختص زنان می‌دانند چرا که اعتقاد بر این است که زنان با صبر و همدردی بیشتری به کار مراقبت از بیمارانی می‌پردازند. اما در رشته‌های فنی و مهندسی شمار مردان بیشتر از زنان است و دلیل آن جذب بیشتر مردان در بازار کار این رشته‌ها نسبت به زنان است. گفته می‌شود که اغلب دانشجویان بر اساس علاقه و نیاز جامعه رشته تحصیلی خود را انتخاب نمی‌کنند. پسران بیشتر

سال سیاست - سال دانشجوی سالاری

دانشجویان دانشگاه تبریز سال تحصیلی ۲۷ - ۱۳۲۶ را سرمست از پیروزی آغاز کردند. دانشجویان سوار بر توسن قدرت چنان یکدست می‌شدند که به هیچکس اجازه کسرتین تخطی به حقوق خود را نمی‌داد و حتی در موارد نچندان اندک، بنحوی نوزون طلبانه مقررات ضرور دانشگاه را دور می‌زد.

اداره امور دانشجویی در دانشگاه، به شیوه خودگردانی توسط دانشجویان صورت می‌گرفت. تجارب ارزشمندی که دانشجویان در جریان اعتصاب کسرتین کرده بودند، منجر به آن شد تا گروه بزرگی از دانشجویان مدیر، سازمانده و مستکی به نفس سر برآورد و استعدادهای خلاق زیادی به صحنه آید. در این زمان کشت نیرومندی در میان دانشجویان به نفع سیاسی و کسب معلومات تشریف و از سیاسی پدید آمده بود. هسته‌های مطالعاتی که با قطعیت می‌توان گفت یکسره به نحله چپ تعلق داشتند، قارچ‌گونه رو به رشد بود. منازل و اتاق‌های کوی دانشگاه، به کانون بحث‌های سیاسی و تئوریک بدل شده بود. گاه یک کتاب یا یک جزوه، دهها بار دست به دست می‌گشت. به خاطر دارم که در پی دریافت یک علامت مینی بر اینکه ساواک احتمالا تصد ورود و خروج می‌تواند از دانشگاه و انتقال به منازل در شهر، کوی را «پاکسازی» کنیم. در جریان این اقدام پیشگیرانه، چندین ساک کتاب جمع شد که در میان آن‌ها از کتاب‌های آن دوره مانند «اصول مقدماتی فلسفه» ژرژ پلستر، «علم اقتصاد» نرژین، «جامعه‌شناسی» احمد قاسی، «پاشنه آنتین» جک لندن، «مادر» گورکی، «سه منبع و سه جزء مارکسیسم» لینن، «چه باید کرد» لینن، «کتاب سرخ» مانو، «دفاعیات خسرو روزبه» و غیره و نیز دهها جزوه و نشریات جریان‌های چپ مستقر در خارج از کشور وجود داشت و حتی از کتبی که نام بردم و یا دیگر کتابهایی که اکنون بخاطر ندارم، از هر یک دهها جلد دیده می‌شد. (۱)

در این سال، دانشجویان نسبت به هر واقعه سیاسی مهم در ایران و جهان آروز به اشکال ممکن واکنش نشان می‌دادند. شکست اعراب از اسرائیل و آغاز جنبش مقاومت ملی فلسطینی‌ها در قبال اشغالگران، از موضوعات مورد بحث بود و اخبار این جنبش توسط دانشجویان سیاسی تعقیب می‌شد. در زمستان سال ۲۶ با انتشار خبر مرگ جهان‌پهلوان تختی و تظاهرات در دانشگاه تبریز، دانشجویان تبریز نیز برداشتند تا حرکت تیران را در تبریز تکمیل کنند. در عمل اما، دریافتیم که انجام حرکت وسیع در داخل شهر ممکن نیست و از اینرو به برگزاری مراسم یادبود بسنده کردیم. این گردهمایی با دادن شعار «غلامرضا، غلامرضا را کشت» در صحن محدود سالن دانشکده فنی به پایان رسید. (و منظور از آن، شایعه‌ای بود که بنا به آن غلامرضا تختی فعال جبهه ملی به دستور غلامرضا پهلوی برادر شاه به قتل رسیده بود). خوب بخاطر ندارم که آیا در همین گردهمایی بود و یا عصر همانروز در سلف سرویس دانشگاه، که فرج سرکوهی بنحوی بسیار زیبایی شعر آرش کمانگیر زنده‌یاد رفیق سیاوش کسرانی را دکلمه کرد.

در ماه مه همانسال، خبر اعتصاب عظیم دانشجویان پاریس و بعد به تبع آن دانشگاه‌های فرانسه و کشورهای غربی نیروبخش دانشجویان شد. اگر چه گفتنی است که این حرکت بزرگ نقطه عطف‌وار، در طرف‌های ما آن جذبه‌ای را نداشت که انقلابات و حرکت‌های آزادبخش کشورهای جهان سوم! در همین بهار بود که حرکت محدودی به صورت راهپیمایی، اما

اعلام‌نشده و بدون شعارهای ویژه، جلوی خیابان سلف‌سرویس دانشگاه که ما در بین خود بر آن نام «روزبه» نهاده بودیم، بمناسبت جشن «عید تن» و به نشانه همبستگی با نیروهای رهاشیش ویتنام (که روزنامه‌های آروز به تبعیت از رسانه‌های غربی آن‌ها را با واژه «ویت‌کنگ» یاد می‌کردند) برگزار شد.

اما در کنار این نوع فعالیت‌ها که جمع محدودتری را در بر می‌گرفت، برنامه‌های علمی و هنری و سخنرانی‌های سیاسی اجتماعی و علمی متعددی برگزار می‌شد که نه تنها توده دانشجویان را گرد هم می‌آورد، بلکه بخشی از روشنفکران خارج از دانشگاه شهر را هم تحت پوشش خود قرار می‌داد. از جمله این برنامه‌ها، نمایش فیلم‌های مترقی، هنری و مسرمدی از سینمای

«پیوست» و به کانون دیدارها و بحث‌های سیاسی و نیز خودسازی برای مبارزات عملی آتی بدل شد. در کنار این فعالیت‌ها، خواسته‌های صنفی و مبارزه برای تحقق آنها همچنان عمل می‌کرد که جهت اصلی در آن‌ها، پیشروی دانشجویان برای به دست گرفتن هر چه بیشتر امور دانشجویی و حضور آنان در تصمیماتی بود که در حیطه عمل اولیاء دانشکده‌ها و دانشگاه قرار داشت.

در اینجا از اشاره مورد به مورد به آن خواستنی می‌گذرم و تنها برای ارائه تصویری کلی از این حرکتها، به این اکتفا می‌کنم که یادآور

مروری خاطر هوار

بر جنبش دانشجویی دانشگاه تبریز

در دهه چهل

بهراد کریمی قسمت سوم

شوم تقریباً روزی نبود که دانشجویان برای طرح اتراح و اعتراضات خود جلوی در اطاق رؤسای دانشکده‌ها و مدیران بخش آموزشی و بخش امور رفاهی صف نکشند و سر و صدا راه نیندازند. اطاق انتظار رئیس دانشگاه همواره پر از دانشجویان یا نمایندگان آنها بود که تقاضای دیدار با رئیس دانشگاه را داشتند و در اکثر موارد هم، بر سر امور جزئی، که مسلماً می‌شد در جاهای دیگر تعقیب شوند و یا حتی مورد صرف نظر قرار گیرند!

احساس «خوردن» و «خوردن» در دانشجویان که جنبه مثبت و سازنده داشت، با روحیه افراطی بهانه‌جویی درآمخته بود. این روحیه، از تمایل سیاسی معنی‌نشاط می‌گرفت که ما بعدها آنرا «حرکت برای حرکت» فرمولبندی کردیم. این تمایل، بر آن بود که دانشکده‌ها نباید آرام بگیرند زیرا در انصورت شرایط رخوت و رکود پدید خواهد آمد و زمینه اجرای برخی برنامه‌ها از سوی مقامات دانشگاه، از جمله ایجاد دانسینگ رقص (که زمزمه آن مطرح شده بود) و کشاندن دانشجویان به سوی «مسایل انحرافی» فراهم خواهد آمد. البته مخالفت با ایجاد پیست رقص و برنامه‌های نظیر آن مطابق الگوی دانشگاه پهلوی شیراز در بین دانشجویان سیاسی، امر مشترک و عمومی بود و یاد می‌آید که وقتی مخالفت دانشجویان در این زمینه به گوش برنامه‌ریزان نوسازی دانشگاه رسید، این طرح برای مدتی و دستکم در آنسال متوقف شد. اما، ما خیلی زود انحرافی بودن فکر «حرکت برای حرکت» را یافتیم و با فهم اینکه ترجمان سیاسی آن در ابعاد بزرگ همان «جنبش همه چیز، هدف هیچ چیز» است، با این فکر آناشیک مرز کشیدیم. خاطره‌ای در این مورد به یاد می‌آید که بعنوان یک تجربه برای دانشجویان امروزی که بخواهند خاطرات مادران و پدران خود از آن سالها را بخوانند، شاید خالی از لطف نباشد. دو نفر از دانشجویان رشته فیزیک که سال دوم دانشکده علوم را به پایان رسانده بودند، در

کنکور دانشکده فنی شرکت می‌کنند و قبول می‌شوند. آنجا بسجق از مقامات دانشکده می‌خواهند که دو سال تحصیل آنها در فیزیک را معادل یکسال فنی قلمداد کنند و اجازه دهند تا آنان در سال دوم دانشکده فنی بنشینند. مقامات دانشکده هم این درخواست را به این علت که بخش عمده‌ای از دروس سال اول دو دانشکده یکی است و با تصریح این شرط که آنها چند واحد درسی ویژه سال اول فنی را باید امتحان بدهند، می‌پذیرند. اما این امر برای دانشجویان فنی که تعصب و بیزاری به ارزش علمی دانشکده خود داشتند، خیلی گران آمد! در اعتراض به این امر، کلاس‌های درس تعطیل شد و اعتصاب نشسته در درون دانشکده جریان یافت. اما با گذشت چند روز، عقل بر احساسات غلبه کرد

اکنون که در پی گذشت چند دهه به آن دوره باز می‌نگریم، می‌توان بر دو نکته ضعف بزرگ انگشت نهاد: یک آنکه، هر چند جنبش ما انسان کار سترگی را پیش برد که در حد عملکرد موفق یک حزب سیاسی قابل ارزیابی است، اما نبود احزاب سیاسی رهبری‌کننده در صحنه سیاسی کشور، دو عمل باری را بر دوش جنبش دانشجویی نهاده بود که در توان این جنبش نمی‌توانست باشد. این نقطه ضعف، البته تقصیر ما نبود. دوم آنکه، ما دانشجویان قادر نبودیم محدودیت ذاتی دانشگاه برای ایجاد تحول سیاسی بزرگ در کشور را بپذیریم! ما با اتکاء به پیروزی‌های شگرف خود در اعتصاب بسیار سال ۲۶، آروز می‌کردیم و در جهت تحقق اراده‌گرایانه این آروزها تلاش هم می‌کردیم - تا جاهانی پیش برویم - که ممکن نبود. برقراری رابطه متعادل بین مبارزات صنفی و مبارزات سیاسی، فن ظریفی است که ما در رعایت صحیح آن و متناسب با شرایط مشخص، گاه مرتکب خطا می‌شدیم، و این نقطه ضعف اما، ناشی از خطای جوانانه ما بود! با اینهمه، تجربه نسل ما (و منظور نسل دانشجویی است) چراغ راهنمای نسل بعد در پیشبرد جنبش دانشجویی شد و به پیدائی دانشجویانی در سالهای بعدی منجر گردید که حرفه تلفیق کار صنفی و کار سیاسی را ماهرانه‌تر اجرا می‌کردند.

ادامه دارد (۱) فضای سیاسی جهان بر دانشگاه حاکم شده بود که دکتر منتصری که بخشاً بخاطر حفظ شعل تدریس و عمدتاً به دلیل حضور مستقیم در ستاد جنبش دانشجویی یعنی دانشکده فنی، هفتماه دو ساعت به ما درس آنالیتیک می‌داد. یکبار در جریان نشستی با تعدادی از دانشجویان این دانشکده داشت و پیرامون پرسش‌های سئو‌نندگان به بحث می‌پرداخت. وقتی دید جریف جوانان تند و تیز نمی‌شود، به حالت پرخند گفت: «آقایان! اگر راست می‌گوئید به کوه تشریف ببرید!» در این موقع، یکی از دانشجویان بیجا خست و چنین پاسخ داد: «آقای دکتر! شما دیگر چرا؟! آنوقت که شرایط برای رفتن به کوه هموار بود، مگر شما در پائین تپه همی دور خورد نچرخیدید و بعدش هم مگر سرگمیانه باز نگشتید؟!» (این دیالوگ اشاره داشت به انفعال توده‌ای‌ها در برابر کودتاگران ۲۸ مرداد و بعدش هم مساجرای «مجلسه عبرت» و عبرتی‌ها در سالهای کودتا) (۲) این رفیق با آن دوست تا نزدیکی‌ها صحیح استکان به استکان شد و بدینسان، آن دوست آتشی زمسانی از خواب بیدار شد و سرمایه خود را به دانشکده رساند که «سه را لولر برده برده»، اعتصاب پایان یافته و کلاس‌های درس دایر شده بود! (۳) تا جمله آنها، حساسیتی بود که ما نسبت به «مسئله مبارک اعلیحضرت و علیحضرت» بر در دیوار دانشکده داشتیم. یک روز چند نفر از دوستان، در همان اوایل سال تحصیلی سال ۱۳۲۶ عکس شاه و فرح را از چند دیوار دانشکده فنی پائین کشیدند و این ماجرا از طریق آبدارخانه‌چی شاهد جریان، به دکتر نورخالیچی داده شد. دکتر در حالیکه از خشم به خود می‌لرزید، آن چند نفر را به اطاقش فراخواند و حسابی به آنها توبیخ اما بیکیاره خود زیر گریه زد و با دادن صد تومان به بچه‌ها که اینرا در هر جا که به نفع مردم است به مصرف برسانند، خطاب به آنها گفت: «بسیار آدم که هر چیزی را در دل دارد به بیرون نمی‌ریزد! بروید و از این دیوار بازی‌ها دست بردارید!» (و آن دوستان، از آنجا به جلویایی رفتند و شکمی از عزا در آوردند!) (۴) در اواخر سال بود که دکتر منتصری در جانی بعد از شکره از اوضاع، دانشکده فنی و کل دانشگاه را به دانشگاه «میان» تشبیه کرده بود که اشاره‌ای بسود به مرکز تدریس مارکسیسم لنینیسم و درس‌های انقلاب با اشتیاق جهانی در جمهوری خلق چین.

تفرق بیشتر اجتماعی، در راه توسعه سیاسی مستقل و جامعه مدنی، می‌باید از حضور آزادانه احزاب و سازمان‌های سیاسی مستقل، منتقد و دمکرات و مسالمت‌جو در متن رویدادهای سیاسی و اجتماعی کشور دفاع بعمل آورند. زیرا جامعه ما عمیقاً نیازمند این تنوع و آرایش است. تاخیر در آن به سود مصالح ملی این امروز و بوم نیست. اگر اصلاح‌طلبان می‌خواهند چشم‌انداز فعالیت‌هایشان بازدهی مثبت داشته باشد باید آنچه در توان دارند بکار گیرند تا روند محاسبات ضدانسانی و اجرائی احکام غیرمستولانه دستگا، قضائی متوقف شود و قوانین آئین دادرسی‌های کیفری بر موازین و مبانی متعارف انطباق یابد. کثرت‌گرایی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در کشور رو به تقویت بگذارد و به اصلاح امور از طریق

بهره‌برداری از امتیازات موجود هم نتوانسته است این خلا جامعه را در نیاز به احزاب مستقل مرتفع سازد - که اصلاح‌طلبان می‌باید درس بزرگی از این عمل گرفته باشند. بنابر این، برخلاف تصورات ذهنی اصلاح‌طلبان دولتی، خدمات اجتماعی امکانی برای تبدیل به قدرت سیاسی و دمکراتیک پیدا نکرده است و یکی از دلایل آن وجود استبداد مذهبی در خلق موانع بر سر راه حضور احزاب سیاسی بوده است. در کشور ما به همین علت است که حاکمیت در انحصار ترکیب خاص قرار دارد و قصد هم ندارد به همین سادگی در این حوزه، با نمایندگان اقشار و طبقات اجتماعی جامعه وارد یک رقابت سالم انتخاباتی شود. لذا از طریق اعمال سرکوب به حذف آن‌ها مبادرت می‌ورزد. اصلاح‌طلبان پیگیر برای رفع این موانع و کسب

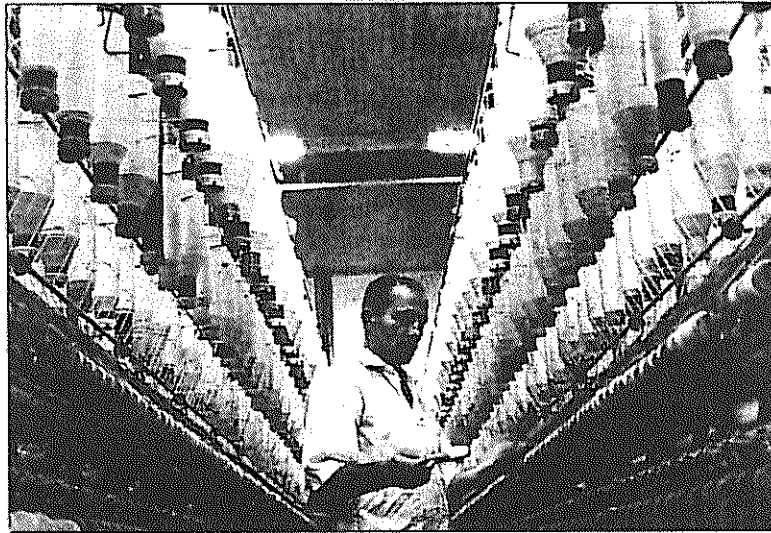
حذف خشن احزاب مستقل و منتقد از جامعه به منزله وجود سلطه استبداد تملتی می‌شود. هیچ حکومتی بدون احترام و رعایت حقوق فردی اجتماعی شهروندان و هیچ انتخابی بدون رعایت حضور احزاب و سازمان‌های سیاسی نتوانسته است مقبولیت عامه پیدا کند و اصلاح‌طلبان دولتی باید این معضل را برای خود حل کنند و به جامعه پاسخ گویند که آیا نظام مردمسالار بدون دمکراسی رقابتی و عدم حضور احزاب سیاسی مسالمت‌جو تاکنون در کجای جهان شکل گرفته است؟ حداقل تجربه ناموفق کنونی نظام اسلامی و عدم نمایندگی آزاد اقشار و طبقات اجتماعی جامعه در پیشبرد طرح و مطالبات مردمی، صحت این موضوع را اعلام می‌دارد. تجربه شکست‌خورده قلمرو حزبی، سیاسی «جبهه مشارکت اسلامی» که به علت ماندن در چارچوب حکومت، برای

بیش از این در مقابل....

ادامه از صفحه ۱۰
مضبوط‌های دولتی و حکومتی رها سازند، می‌تواند بار دیگر اعتماد گسترده مردم را نسبت به روند اصلاحات به سوی خود جلب نمایند و اقبال آن وجود دارد که روند اصلاحات از وضعیت فعلی خارج شود. مورد دیگر که اصلاح‌طلبان رادیکال لازم است بر آن تعمق نمایند، موضوع حضور احزاب و سازمان‌های غیرحکومتی است. یکی از مسائلی که اصلاح‌طلبان مدام بر آن تاکید دارند موضوع مرکزی انتخابی‌بودن نظام از طریق آرا مردم است. اما آن‌ها نمی‌پذیرند که انتخاباتی که بدون حضور رقیب سیاسی مسالمت‌جو و منتقد در کشور پیش برده شود، اساساً فاقد مشروعیت مردمی است. در دوران معاصر عملکرد جدائی و

پاسخ یکی از فعالین سندیکائی صنایع نساجی به طرح بحث نشریه کار

جنبش کارگری به لحاظ فراگیری و توده‌های بودن پیشگام است



مرخصی سالیانه خود را ذخیره کند» و کارفرمایان در خیلی از مواقع در طول سال با مرخصی کارگران موافقت نمی‌کنند و مرخصی مازاد بر این ۹ روز کارگران پائل اعلام می‌گردد و حق کارگران ضایع می‌گردد. و با ماده ۱۹۱ در خصوص صدور مجوز «مستثنی نمودن کارگاه‌های کستر از ده نفر از شمول بعضی از مقررات این قانون» و... داشته باشند. یعنی چیزی که حتی در نظام‌های سرمایه‌داری کستر مطرح است. چرا که در نظام‌های سرمایه‌داری اصل سودآوری بیشتر است و تا کارخانه دایر نباشد و تا تولید با کیفیت مطلوب ارائه نگردد، سودی حاصل نمی‌گردد. ولی متأسفانه سران رژیم و عوامل وابسته به آن بجای توجه به این موضوع و با غارت کارخانجات کمر بسته‌اند و با استفاده از رانت‌های دولتی و فرصتی که در اختیار دارند، مبادرت به خرید این کارخانجات در حال ورشکستگی و یا ورشکسته به بهای بسیار نازل و اندک نموده و سپس هرکدام از ماشین‌آلات، لوازم و وسایل، ساختمان‌ها و زمین را با قیمت‌های گزاف به فروش می‌رسانند و سودهای بادآورده‌ای را به جیب‌های بدون ته خود روانه می‌سازند ولی کارگران ایران همانند تمامی مردم به لطف حضور مؤثر و محکم خود در انتخابات دوم خرداد ۷۶ و «نه» محکمی که به جناح انحصارطلب ولایت فقیه و سیاست‌های اقتصادی - اجتماعی و سیاسی رژیم جمهوری اسلامی طی سال‌های گذشته گفته‌اند، توانستند به لطف این حضور درخشان و در فضای بوجودآمده از این حرکت انقلابی، اعتراضات خود را قوی‌تر و رساتر از هر زمان دیگر بدون هیچگونه هراسی از حضور نیروهای سرکوبگر امنیتی - نظامی رژیم اعلام نمایند. و این اعتراضات هر روز وسعت بیشتری یافت. بطوری که در آغاز شاید کارگران واقعا از نام اعتصاب هراس داشتند و بدون دست از کارکشیدن اعتراض خود را آرام مطرح می‌نمودند ولی کم‌کم این اعتراضات ایجاد بزرگتری یافت و کارگران با جسارت و شهامت روی به اعتصاب آوردند و با تشدید وخامت اقتصادی و بحران مالی در کارخانجات و عدم هیچگونه توجه‌ای از سوی مسئولین نظام به مشکلات و خواسته‌های کارگران، کارگران را مجبور به استفاده از اهرم‌های قوی‌تری جهت دستیابی به اهداف خود نمود که حالت‌های تهاجمی‌تری داشته است. نظیر اعتصاب و راهپیمایی در سطح شهرها و تجمع در محل اداره کار، فرمانداری، بستن خیابان‌ها و... در یک کلام خروج از محوطه کارخانه. به عقیده من چون رژیم قادر به حل مشکلات و بحران‌های اقتصادی موجود در کشور نمی‌باشد، لذا مشکلات اقتصادی کارگران نیز تشدید می‌گردد و به دنبال آن می‌باید ظاهراً اعتراضات کارگری نیز وسعت بیشتری می‌یابند ولی به دلیل عدم وجود رهبری مناسب جهت هدایت این جنبش، بنظر می‌رسد ست و سوی اهداف این جنبش به درستی تعیین نگردیده است و نیز نمی‌توان از تلاشی یکسال اخیر جناح انحصارطلب حاکم در محدود نمودن فضای باز سیاسی و حاکم نمودن فضای اختناق چشم‌پوشی نمود، چراکه تهاجم این جناح و عقب‌نشینی‌های بی‌مورد جناح اصلاح‌طلب حکومتی آنان را در

هنگام بودند و پس از شروع تهاجم یکسال اخیر جناح انحصارطلب آنان نیز همانند خاستی مرتباً عقب‌نشینی می‌نمایند و دیگر از صحبت‌های شیرین محبوب که اعلام می‌داشت «اعتصاب در اسلام توصیه شده است»، خبری نیست و ناسپندگان آن در مقابل تهاجم مدافعین ولایت فقیه در مجلس شورا سکوت اختیار کرده‌اند و با سیاست «آرامش فعال» خود راه را برای تهاجم بیشتر محافظه کاران هموار می‌سازند. جایگاه خانه کارگر در جنبش کارگری هم‌تراز جایگاه اصلاح‌طلبان حکومتی در بخش جنبش اصلاح‌طلبی مردمی است و بدیهی است همانند اصلاح‌طلبان حکومتی نقش مثبتی را هم در جریانات چند سال اخیر ایفا نموده است ولی در مرحله‌ای که مردم ما و کارگران، نظام ولایت فقیه را سد راه پیشرفت و ترقی خود و عامل تمام فشارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بدانند و قصد تعرض به آن را داشته باشند، اصلاح‌طلبان حکومتی و مردمی نقش مثبتی را هم در از مردم جدا می‌سازند و مردم را در مقابل خشم فاشیست‌ها تنها می‌گذارند. نقش مثبت خانه کارگر طی چند سال اخیر این است که کارگران را ترغیب و تشویق به حضور بیشتر و مؤثرتر در صحنه اجتماع و فعالیت‌های اجتماعی و مبارزات صنفی نموده و اعتصاب کارگری را به رسمیت شناخته است (علیرضا محبوب سال گذشته اعلام داشته بود اعتصاب در اسلام جایز و روا است). همچنین برای اولین بار در مجلس شورا فراکسیونی از ناسپندگان که از منافع کارگران تاحدودی دفاع می‌کردند تشکیل گردید که رهبری آن را خانم مهندس سهیلا جلودارزاده و علیرضا محبوب به‌عهد داشته‌اند و برخی از دیدگاه‌ها و تحولات آنان در مجلس در تقابل با دیدگاه‌ها و فشارهای ضد کارگری و علی‌الخصوص اتاق بازرگانی دیدنی بوده (طرح مستثنی نمودن شمول قانون کار در خصوص کارگاه‌های کوچک)، فراموش تکمیل خانه کارگر نقش اساسی و مهی را در اداره وزارت کار به‌عهده دارد و اکثریت مدیران کل و خود وزیر کار و مسئولین طراز اول آن از تشکیلات خانه کارگر هستند و دارای منافع خاص حکومتی.

۳- آنچه مسلم است کارگران در طول تاریخ تنها با اتحاد و هبستگی توانستند نقش تعیین‌کننده‌ای را ایفا نمایند و مبارزات و اعتراضات پراکنده آنان راه به جانی نبرده است. رژیم جمهوری اسلامی به این امر کاملاً آگاه است. به همین خاطر سعی و تلاش نموده است تا با استفاده از قوانین و مقررات خود راه هرگونه حضور و نفوذ کارگران انقلابی و مبارز را در تشکلهای کارگری مسدود نماید و در همین ارتباط در «قانون تشکیل شوراهای اسلامی کار»، مصوب ۳/۱۰/۷۳، ماده ۲ مربوط به «شرایط انتخاب‌شونده»، اعلام می‌دارد «ح - اعتقاد و التزام عملی به اسلام و ولایت فقیه و وفاداری به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، و نیز در بند «د - عدم گرایش به احزاب و سازمان‌ها و گروه‌های غیرقانونی و گروه‌های مخالف نظام جمهوری اسلامی ایران». و تا جایی که من اطلاع دارم به خاطر این هراس رژیم، هیچ نیروی مبارز انقلابی قادر به شرکت در تشکلهای کارگری نبوده و نخواهد توانست نقش مثبتی را ایفا نماید و این علتی شده تا کارگران نیز هیچگونه اهمیتی برای شورای اسلامی کار قائل نباشند و در خیلی از کارخانجات، کارگران تساملی به شرکت در انتخابات نداشته‌اند چراکه شورائی که عواملش همه باید از مریدان نظام و ولایت فقیه باشند، قادر به دفاع از خواسته‌ها و مطالبات به‌حق کارگران نخواهد بود. و شاید ضعف بسیار مهم جنبش کارگری اخیر ایران عدم حضور یک تشکل مستقل کارگری یا اندیشه‌های انقلابی می‌باشد. به نظر من کارگران فاقد تشکلهای مستقل کارگری می‌باشند و تمامی مبارزات کارگران به‌نوعی حالت خودجوش دارد.

۴ - به‌عقیده من در اینکه تشکیلات خانه کارگر وابستگی خاصی به‌نظام جمهوری اسلامی داشته، شکی نیست و توجه و بهانه‌اند رژیم به آن طی سالیان گذشته تنها به آن خاطر بوده است تا مانع از حضور و نفوذ عناصر انقلابی و مبارز بخصوص نیروهای چپ در کارخانجات و میان کارگران گردد. اعضای خانه کارگر را طی سالیان اخیر عمدتاً حزب‌اللهی‌های تندرو و افرادی که در کارخانجات به عنوان بازوی کارگری نظام در انجمن‌های اسلامی - واحدهای بسیج کارگری و نیروهای اطلاعاتی سازماندهی شده بودند، تشکیل می‌گردید ولی از وقتی که دو جناح حکومتی در مقابل هم صف‌آرایی نمودند و خانه کارگر در موضع جناح اصلاح‌طلبان حکومتی قرار گرفت، جناح انحصارطلب مدافع ولایت فقیه نیز در پی آن درآمد تا برای کاهش نفوذ اصلاح‌طلبان اقدام به تشکیل سازمانی کارگری با نام (اگر اشتباه نکند) «جامعه کارگران مسلمان» یا نامی شبیه آن نماید که جزوهای تبلیغاتی آن هم توزیع گردید و خیلی هم در کارخانجات تبلیغات نمودند ولی پس از انتخابات ریاست جمهوری در سال ۷۶ و شکست فاحش محافظه کاران و حامیان ولایت فقیه تمامی دفاتر آن در سطح کشور جمع گردید و دیگر خبری از آن نشد. پس از انتخابات ریاست جمهوری، خانه کارگر نیز همانند دیگر اصلاح‌طلبان حکومتی در فضای بوجود آمده تحرکات مفیدی را بدین کارگران بدینجام رساندند. سران خانه کارگر با طرح برخی از مسائل صنفی، جامعه کارگری خود را برای انتخابات مجلس شورای اسلامی آماده می‌نمودند، نظیر سخنان و موضع‌گیری‌های علیرضا محبوب، دبیر کل آن و نیز سهیلا جلودارزاده و علی ربیعی (از اطلاعاتی‌های معروف) که در آن شرایط همراه و همگام با مردم موضع‌گیری‌های نسبتاً مناسبی را اعلام می‌نمودند، ولی واقعیت آن است که جناح اصلاح‌طلب حکومتی خود بخشی از نظام جمهوری اسلامی است و نمی‌تواند بیانگر تمامی دردها - مشکلات و مطالبات مردم باشد. او تا آنجایی با مردم همراه است که کلیت نظام و اساس آن زیر سؤال نرود. نمی‌توان از او انتظار یک نیروی مخالف نظام را داشت. و سران خانه کارگر نیز تا همین اندازه با کارگران

۱ - شنا چه ارزیابی از ایجاد اعتراضات کارگری و دستاوردهای آن دارید؟

۲ - کارگران به چه شکلی از مبارزه روی آورده و شکل عمده مبارزات آن‌ها کدام است؟

۳ - ارزیابی شما از تشکلهای موجود کارگری چیست؟ آیا تشکلهای موجود را می‌توان به تشکلهای مستقل کارگری قرار داد؟

۴ - از نظر شما جایگاه خانه کارگر در جنبش کارگری کجاست و چه نقشی در مبارزات کارگران دارد؟

۵ - چه عواملی موجب شده است که کارگران نتوانند تشکلهای مستقل کارگری را پی‌ریزند؟ چگونه کارگران می‌توانند تشکلهای مستقل را ایجاد کنند؟

۶ - ارزیابی شما از سطح رشد جنبش کارگری چیست؟

۷ - چرا بیوند نزدیک بین مبارزات صنفی کارگران با جنبش اصلاح‌طلبان و مبارزه برای آزادی‌های سیاسی شکل نگرفته است؟ این روند چگونه می‌تواند شکل بگیرد؟

۸ - چرا اصلاح‌طلبان حکومتی و روزنامه‌های وابسته به آن‌ها به مسائل کارگری نمی‌پردازند؟

۹ - در گذشته جنبش دانشجویی و جنبش کارگری سعی در ایجاد بیوند نزدیک با یکدیگر داشتند، چرا با وجود فعال‌بودن هر دو جنبش در شرایط کنونی، تلاشی برای ایجاد بیوند نزدیک صورت نمی‌گیرد؟

۱۰ - واقعیت آن است که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بخاطر وابستگی‌های مالی - فکری خود به بازار سنتی طی سال‌های اخیر نه تنها هیچ‌گونه برنامه مدون و اساسی در جهت توسعه اقتصادی کشور و حمایت از بخش صنعت و تولید ندارد بلکه با دست‌انداختن بسیار خود و وضع قوانین و مقررات بسیار سخت مانع از انجام سرمایه‌گذاری مناسب و به تبع آن بهبود وضعیت کارخانجات و پیشرفت اقتصادی در کشور گردیده است. و ادامه این سیاست موجب انتقال و تمرکز سرمایه‌گذاری در بخشهای دلالتی نظیر بورس املاک، اتومبیل، ارز، مسکن و... گردیده که آفتی بزرگ برای کشور محسوب می‌گردد. سیاست‌های غلط و بسیار نادرست سال‌های اخیر نتیجه‌ای جز ورشکستگی و تعطیلی کارخانجات نداشتند و اکثر قریب به‌اتفاق کارخانجات دارای بحران‌های شدید مالی هستند که ریشه‌یابی علل آن شاید در حوصله این بحث نباشد. من هم با شما هم‌عقیده‌ام که طی سال‌های اخیر ما شاهد رشد فزاینده اعتراضات کارگری بوده‌ایم ولی اگر چهی به اخبار اعتراضات کارگری چند سال اخیر در کشور بیفکنیم متأسفانه بیشترین علل اعتراضات حول اعتراض به تعویق و یا عدم پرداخت حقوق و مزایای ماهیانه، اعتراض به تعطیلی کارخانه، اعتراض به بازخریدن کارگران، اعتراض به ادامه یبسه بیکاری و اینگونه موارد بوده است. در کشور ما شاهد بوده‌ایم کارگران اعتراضات اساسی به عدم ایجاد تشکلهای مستقل کارگری، بهبود شرایط محیط کار، اعتراض به موارد ضد کارگری قانون کار نظیر ماده ۲۱ قانون کار، بند «د» مربوط به قراردادهای موقت که طی آن مدت شغلی کارگران موقت از بین رفته است یا ماده ۶۶ که طی آن «کارگر نمی‌تواند بیش از ۹ روز از

ادامه راه تثبیت مجدد اختناق و حکومت سبیه ولایت فقیه بر جامعه ترغیب و تشویق می‌نماید و باید کسی منتظر ماند وقایع چند ماهه آتی را به چشم دید. ولی در مورد دستاوردهای این اعتراضات به نظر می‌رسد کارگران در مقاطعی به پیروزی‌های کوتاه‌مدت دست یافته‌اند؛ نظیر پرداخت حقوق‌های معوقه و... ولی به نظر من مهم‌ترین دستاورد جنبش کارگری اخیر ایران، پی‌بردن کارگران به این موضوع حیاتی است که تنها با خروج از کارخانه و رودرونی با رژیم می‌توان از ضعف و هراس رژیم در خصوص اعتراضات فراگیر توده‌ای استفاده نمود و به حقوق حقه خویش دست یافت و یا حداقل رژیم را در موقعیت ضعیف‌تری قرار داد. اخبار کارگری شواهد زیادی از اینگونه اعتراضات را در حضور یکی از قوی‌ترین جلوه‌های حضور مردم در صحنه مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی است که از لحاظ سیاسی عقب‌تر از جنبش دانشجویی و اصلاح‌طلبی ولی از لحاظ فراگیر و توده‌ای بودن آن، جلوتر است.

۲ - اشکال مبارزاتی کارگران دارای مراحل متفاوتی بوده و مرحله به مرحله از رشد کیفی مناسبی برخوردار بوده است. شناخت اشکال مبارزاتی کارگران بدون بررسی اهداف آن ناقص و دارای اشکال است. آنچه که مسلم و مشهود است اهداف جنبش کارگری اخیر ایران فاقد بار سیاسی آنجانی است و عمدتاً در محورهای صنفی و مطالبات مربوط به آن متمرکز است. حاصلیت خاصی که رژیم از گذشته‌های دور به محیط‌های کارگری داشته که آنهم نشأت گرفته از توجه خاص و حمایت گروه‌ها و سازمان‌های مارکسیست به آن بوده است و نیز نقش تاریخی و بسیار مهم طبقه کارگر در انقلابات قرن ۱۹ در دنیا، عاملی بوده است تا رژیم با دقت کامل هر گونه حرکت انقلابی در کارخانجات را با اعمال کنترل و مراقبت و خنوتن از طریق حضور نیروهای امنیتی و نظامی و عوامل بسیج کارگری و انجمن اسلامی کارخانجات و تهدید و ارباب و دستگیری و اخراج کارگران، مبارزه را در نطفه خفه سازد. مبارزات کارگری از دوم خرداد ۷۶ و با پیروزی اصلاح‌طلبان وارد مرحله‌ای تازه گردید و با توجه به اینکه مردم با حضور باتشکر خود در آن انتخابات و دادن جواب منفی به جناح انحصارطلب ولایت فقیه فراهم‌کننده فضای مناسب در جامعه گردیدند که به برکت آن و عقب‌نشینی تحسینی جناح انحصارطلب حاکم که به هیچ‌وجه انتظار این حرکت انقلابی را نداشت، فرصت یافتند تا به طرح اعتراضات بحق خویش بپردازند و به نظر من مراحل این اعتراضات بدین شرح بوده است که در مرحله اول اعتراضات به دلیل مطروحه فوق تنها در حد اعلام نارضایتی بوده است و نه حتی اعتصاب و طی این مدت عمدتاً کارگران بنا به تجربه‌ای که داشته‌اند سعی در این داشته‌اند تا با عوامل رژیم مستقیماً رو در رو نگرند.

در مرحله دوم اعتراضات، موضوع بسیار مهم اعتصاب مطرح گردید و کارگران با استفاده از آن در مواقعی که حتی از آنان ضایع می‌گردید، به دست از کارکشیدن و عدم تولید، اعتراض خویش را اعلام می‌نمودند. در مرحله دوم - کارگران در این مرحله به این

طرح بحث بیرامون جنبش کارگری

در سال‌های اخیر، ما شاهد رشد فزاینده اعتراضات کارگری بودیم. دامنه این اعتراضات در تاریخ جنبش کارگری ایران بی‌سابقه است. با این وجود، جنبش کارگری توانسته است به خواسته‌های خود دست یابد و در تحولات سیاسی کشور مؤثر افتد. اعتراضات وسیع به بهبود شرایط کار و زندگی کارگران، کاهش بیکاری، جلوگیری از انتقال بار بحران اقتصادی بر دوش کارگران و ایجاد تشکلهای کارگری منجر نشده است. علاوه بر جنبش کارگری قادر نشده است جایگاه خود را در جنبش اصلاح‌طلبانه پیدا کند. هنوز بین مبارزات صنفی کارگران و مبارزه برای آزادی‌های سیاسی در کشور کسب وجود دارد.

نشریه کار در نظر دارد و وضعیت کنونی جنبش کارگری را مورد ارزیابی قرار داده، علل و عوامل فقدان تشکلهای مستقل کارگری، عدم بیوند بین جنبش کارگری و جنبش اصلاح‌طلبانه را مورد بررسی قرار دهد.

نشریه از صاحب‌نظران درخواست دارد که در این بحث شرکت کنند و دیدگاه‌های خود را در این زمینه ارائه دهند.

- ۱ - شنا چه ارزیابی از ایجاد اعتراضات کارگری و دستاوردهای آن دارید؟
- ۲ - کارگران به چه شکلی از مبارزه روی آورده و شکل عمده مبارزات آن‌ها کدام است؟
- ۳ - ارزیابی شما از تشکلهای موجود کارگری چیست؟ آیا تشکلهای موجود را می‌توان به تشکلهای مستقل کارگری قرار داد؟
- ۴ - از نظر شما جایگاه خانه کارگر در جنبش کارگری کجاست و چه نقشی در مبارزات کارگران دارد؟
- ۵ - چه عواملی موجب شده است که کارگران نتوانند تشکلهای مستقل کارگری را پی‌ریزند؟ چگونه کارگران می‌توانند تشکلهای مستقل را ایجاد کنند؟
- ۶ - ارزیابی شما از سطح رشد جنبش کارگری چیست؟
- ۷ - چرا بیوند نزدیک بین مبارزات صنفی کارگران با جنبش اصلاح‌طلبان و مبارزه برای آزادی‌های سیاسی شکل نگرفته است؟ این روند چگونه می‌تواند شکل بگیرد؟
- ۸ - چرا اصلاح‌طلبان حکومتی و روزنامه‌های وابسته به آن‌ها به مسائل کارگری نمی‌پردازند؟
- ۹ - در گذشته جنبش دانشجویی و جنبش کارگری سعی در ایجاد بیوند نزدیک با یکدیگر داشتند، چرا با وجود فعال‌بودن هر دو جنبش در شرایط کنونی، تلاشی برای ایجاد بیوند نزدیک صورت نمی‌گیرد؟

اشاره: با تشکر از دست‌اندرکاران نشریه کار به دلیل اهمیت خاصی که به وضعیت جنبش کارگری ایران داده و در جستجوی یافتن نقاط قوت و ضعف آن هستند، نظرات خویش را به عنوان یک کارگر که سالها در بطن جنبش کارگری بوده‌ام، بیان می‌دارم. امیدوارم مورد استفاده قرار گیرد.

۱ - واقعیت آن است که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بخاطر وابستگی‌های مالی - فکری خود به بازار سنتی طی سال‌های اخیر نه تنها هیچ‌گونه برنامه مدون و اساسی در جهت توسعه اقتصادی کشور و حمایت از بخش صنعت و تولید ندارد بلکه با دست‌انداختن بسیار خود و وضع قوانین و مقررات بسیار سخت مانع از انجام سرمایه‌گذاری مناسب و به تبع آن بهبود وضعیت کارخانجات و پیشرفت اقتصادی در کشور گردیده است. و ادامه این سیاست موجب انتقال و تمرکز سرمایه‌گذاری در بخشهای دلالتی نظیر بورس املاک، اتومبیل، ارز، مسکن و... گردیده که آفتی بزرگ برای کشور محسوب می‌گردد. سیاست‌های غلط و بسیار نادرست سال‌های اخیر نتیجه‌ای جز ورشکستگی و تعطیلی کارخانجات نداشتند و اکثر قریب به‌اتفاق کارخانجات دارای بحران‌های شدید مالی هستند که ریشه‌یابی علل آن شاید در حوصله این بحث نباشد. من هم با شما هم‌عقیده‌ام که طی سال‌های اخیر ما شاهد رشد فزاینده اعتراضات کارگری بوده‌ایم ولی اگر چهی به اخبار اعتراضات کارگری چند سال اخیر در کشور بیفکنیم متأسفانه بیشترین علل اعتراضات حول اعتراض به تعویق و یا عدم پرداخت حقوق و مزایای ماهیانه، اعتراض به تعطیلی کارخانه، اعتراض به بازخریدن کارگران، اعتراض به ادامه یبسه بیکاری و اینگونه موارد بوده است. در کشور ما شاهد بوده‌ایم کارگران اعتراضات اساسی به عدم ایجاد تشکلهای مستقل کارگری، بهبود شرایط محیط کار، اعتراض به موارد ضد کارگری قانون کار نظیر ماده ۲۱ قانون کار، بند «د» مربوط به قراردادهای موقت که طی آن مدت شغلی کارگران موقت از بین رفته است یا ماده ۶۶ که طی آن «کارگر نمی‌تواند بیش از ۹ روز از

سالانه ۶۰۰ میلیون دلار سیگار قاچاق وارد کشور می شود



سیگار، تنها از نیمی از ظرفیت تولیدی خود استفاده می کند. در حالی که اگر عوارض سیگار تولید داخل کاهش یابد، این شرکت می تواند با افزایش تولید خود، میزان واردات سیگار قاچاق را به نصف کاهش دهد.

به گفته وی در حال حاضر برای تولید هر نخ سیگار مبلغ ۱۸ ریال بابت تربیت بدنی، ۱۰ ریال برای مالیات مستقیم، ۳ درصد قیمت فروش بابت آموزش و پرورش و در مجموع ۶۰۰ ریال برای هر پاکت سیگار تحت عنوان عوارض مالیات از سوی شرکت دخانیات ایران به خزانه دولت واریز می شود. علاوه بر این سالانه ۱۰ درصد بابت مالیات بر سود شرکت به خزانه دولت پرداخت می شود. درآمد دولت از محل تولید و فروش سیگار سالانه حدود ۵۰۰ میلیارد ریال است.

به گفته مدیرعامل شرکت دخانیات ایران، مصرف سیگار در کشور را سالانه بین ۴۵ تا ۵۰ میلیارد نخ است که از این میزان بیش از ۳۰ میلیارد نخ به صورت قاچاق وارد می شود.

به گفته خواجه پیری سالانه حداقل بین ۵۰۰ تا ۶۰۰ میلیون دلار سیگار قاچاق وارد کشور می شود. ولی علت قاچاق سیگار به ایران را بالا بردن تعرفه عوارض تولید داخل دانست که موجب عدم امکان رقابت فروش سیگار تولید داخلی با سیگار قاچاق می شود. از طرفی بالا بردن تعرفه عوارض واردات سیگار مجاز نیز باعث عدم رغبت ورود قانونی سیگار می شود.

خواجه پیری مدیر عامل شرکت دخانیات ایران می گوید: در حال حاضر شرکت دخانیات ایران با وجود امکان تولید سالانه بیش از ۳۰ میلیارد نخ

ارزیابی دکتر محسن رنانی از کارنامه اقتصادی دولت خاتمی بوروکراسی فاسد است، خاتمی و هاشمی فرق نمی کند

بدین صورت که همواره سعی دارد حضور خود و ادامه فعالیت خود را توجیه کند. هم چنین سعی اصلی هرگونه گزارش از عملکرد این سیستم نیز توجیه هزینه ها و مفاسد این سیستم فاسد است.

سوال: با توجه به این بحث شما، شاخص های ارائه شده توسط این سیستم چه ویژگی های خاصی را پیدا می کند؟

جواب: متأسفانه گذشته از آن که معمولاً یک سری شاخص های خاص گزینش می شوند. عموماً شاخص های ارائه شده توسط این سیستم، این وجه مشخصه را دارد که بیان کننده کمیت هاست و توانایی بیان و سنجش کیفیت ها را ندارد. از این رو ظاهر این گزارش ها نشانگر بهبود اوضاع است اما این بهبود تنها کمی است و از لحاظ کیفی چه بسا ما در دوره ارائه گزارش ها دچار پس رفت های اساسی شده باشیم.

سوال: پس به نظر شما در چنین جامعه ای، نظام آماری چه کارکردی را دنبال می کند؟

جواب: به تبع شرایطی که گفته شد مسلماً نظام آماری ایران سعی دارد برخلاف رسالت اساسی خود تا می تواند امکان مقایسه واقعیت ها را کم کند. شیوه های اتخاذ چنین عملکردی هم احتیاج به گفتن متن ندارد. کاملاً واضح و مشخص است.

دکتر محسن رنانی صاحب نظر در مسائل اقتصادی و معاون اقتصادی مرکز پژوهش های مجلس شهرو است. رنانی در گپی کوتاه با هفته نامه صدای عدالت، ارزیابی اش از کارنامه اقتصادی دولت خاتمی ارائه داده است.

سوال: آقای دکتر رنانی همان طور که مستحضرید اخیراً سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور دست به انتشار آمار و ارقامی زده است که بر اساس آن کارنامه اقتصادی دولت خاتمی کاملاً مثبت ارزیابی می شود. اما از طرف دیگر مردم که قضاوت کنندگان اصلی این عرصه هستند، تنها این ارزیابی را قبول ندارند بلکه عموماً احساس نوعی پس رفت در شرایط زندگی خود را دارند. شما به عنوان یک صاحب نظر اقتصادی علت چنین شکافی را چه می دانید؟

جواب: باید توجه داشت که این وضعیت و این اتفاق یک وضعیت و اتفاق جدید در اقتصاد ایران و رابطه میان دولت و ملت نیست. در طول تاریخ، بوروکراسی فاسد جزء لاینفک جامعه ایرانی بوده است. از این رو به اعتقاد بنده برای این بوروکراسی فاسد که بر جامعه ما همچنان حاکم است، فرق نمی کند که رئیس جمهور خاتمی باشد یا هاشمی رفسنجانی. چرا که این بوروکراسی فاسد همواره در صدد توجیه خودش است.

فرهنگ و حتی سیاسی هم سنخ نیمه نخست نباشد اما منافع جمعی ایجاد می کند که آن دو همکاری خود را استوارتر سازند و برای کسب ثروت، از مسایل حاشیه ای حذر کنند. اما نکته دیگری که باید به آن توجه کرد، این است که آفازاده ها همواره در فعالیت های سودآور از امتیاز آفازادگی استفاده نمی کنند، بلکه در کسب مراد اجرائی نیز از این ویژگی ممتاز بهره می برند. یعنی می توان رد پای چنین آفازادگانی را در طول سال های گذشته بر بخش های مختلف مدیریتی نظیر صنایع، موسسات، بیناها و مناصب اجرائی نیز یافت، که یکی از دلایل پیروزی مشکلات، آفت کیفیت و حتی ورشکستگی در این سازمان ها و موسسات را در حضور نامشروع آفازاده ها بر لایه های فوقانی مدیریت در این سازمان ها می توان ارزیابی کرد.

این اما بعد از دوم خرداد هم چندان شاهد برخورد با این معضل تاریخی نبودیم؟

در حقیقت نقش جریان دوم خرداد، نورانی کردن فضا یا روشن کردن چند پیرزنگور ادامه در صفحه ۱۱

مسئله جنگ در کشور، موجب شد تا بسیاری از امور اقتصادی کشور، خصوصاً امور تجاری اش در بخش تامین جنگ افزار که حیاتی ترین بخش در آن شرایط محسوب می شد و به دست افرادی سپرده شده که به آن ها اساسی اعتماد بیشتری می رفت، و طبیعی بود که در آن شرایط ملتیب، انتخاب این معتمدین چندان متکی بر شناخت عمیق و کارشناسانه صورت نپذیرد و متأسفانه اغلب این گزینش ها به واسطه روابط خویشاوندی یا مسئولان تا حدودی به سمت تبارگاری می رفت و این آغاز، حتی تا پایان جنگ تحمیلی و شروع فعالیت های موسوم به دوران سازندگی نیز ادامه یافت و یک بار دیگر این مسئله به طور جدی تری در اقتصاد کشور، خودنمایی و جلوه کرده و در غالب شرکت ها و موسسات مختلف و حتی بنیادهای خیریه، مسئولیت بخش عمده ای از فعالیت های سودآور که عمدتاً مربوط به بخش تجاری بود به این افراد سپرده شد. افرادی که هدف اصلی شان کسب ثروت و درآمدهای سرشار از منابع ملی بود. آن ها با تکیه بر نهادهای قدرتی که به نوعی با آن ها در ارتباط بودند، به طور طبیعی از رانت های کلان اقتصادی بهره مند می شدند و به واسطه یارگیری هایی که در پایگاه های مختلف انجام داده بودند، موقعیت خود را هر لحظه مستحکم تر می ساختند و در نتیجه این پدیده چنان در پهنه اقتصاد کشور رشد کرد که حتی تصور عمومی مردم ما نیز این شد که اساساً فعالیت های اقتصاد سودآور، جز توسط این مجموعه ها و یا وابستگان به این مجموعه ها امکان پذیر نیست و خطر این اندیشه از وجود خود آفازاده ها هم خطرناک تر بود به طوری که تمام کسانی که می خواستند از رانت های اقتصادی کشور نفع ببرند در صدد بودند که پشتوانه ای برای خودشان بیابند.

و به این ترتیب بخش دیگری از مردم هم به حجب شدن این پدیده کمک کردند؟

دقیقاً و متأسفانه چون آفازاده ها فقط با تکیه بر رانت های فامیلی به این موقعیت و منزلت رسیدند و از دانش مدیریتی و قدرت سازماندهی مناسب برخوردار نبودند، از این فرصت ها، استقبال می کردند.

تأثیر این پدیده بر ساختار اقتصادی ما چه می تواند باشد؟

پدیده آفازاده ها در اقتصاد موجب شد که سامانه اقتصادی کشور نتواند از یک تفکر و سیستم واحد برخوردار شود یعنی پدیده آفازادگی که همراه خودش مافیای تجاری یا همان مافیای ثروت و قدرت را شکل می داد، مفرقه هایی نظیر رانت و قاچاق را ضمیمه و همراه خود می کرد و فرهنگ آن را گسترش می داد. این ها مجموعاً عواملی بودند که امکان برخورداری اقتصاد کشور را از یک سیستم مناسب و پویا سلب می کردند و لذا وجود پدیده آفازادگی در اقتصاد و الزامات مربوط به آن به عنوان یک عامل تأثیر و اثرپذیر مانع از آن شد که بتوان اقتصاد کشور را در چهارچوبه سیاست ها و برنامه های آژ پیش تعیین شده به پیش راند.

آیا این علت اصلی وجود چنین پدیده ای در عرصه اقتصادی و اجتماعی کشور بود؟

قطعاً این علت اصلی نیست ولی یکی از عوامل اصلی در ظهور چنین پدیده ای به شمار می رود. عبارت دیگر این کلاف سردرگمی که بر نظام اجتماعی و اقتصادی، حاکم است یک سر نخ اش به این مسئله برمی گردد و اگر قرار باشد به مسایل اقتصاد به طرز جدی بپردازیم قطعاً می بایست از همین مسئله شروع کنیم. یعنی اگر در کشور ما معضلاتی از قبیل بیکاری، اعتیاد، فقر، فساد و تبعیض و... وجود دارد و اراده و عزم ملی به مقابله با این معضلات است، برای از بین بردن آن ها باید ابتدا از این معضله آغاز کرد و تمام توان موجود کشور را معطوف به مبارزه با این پدیده نمود و تنها در صورت توفیق در این امر است که می توان به بهبود آینده اقتصاد خوشبین بود.

در وضعیت کنونی آیا می توان سهم این آفازاده ها را در اقتصاد کشور ارزیابی کرد؟ به عبارتی آیا امکان شناسایی و حجم درآمدهای آنان ممکن است؟

آفازاده ها در کشور ما یک شرکت به ثبت رسیده نیستند و همچنین که در قیل اشاره شد، به دلیل فعالیت سایه ای آنان امکان تشخیص و تعیین سهم آنان مقدور نیست، اما شما می توانید رد پای آنان را تا مرز شهرستان های کوچک هم ملاحظه کنید. یعنی این پدیده در اشل کوچکتر حتی در شهرستان های کوچک نیز نمود دارد و عده ای به واسطه خویشاوندی یا مسئولان منطقه و در نتیجه برخورداری از یک نفوذ اجرائی در دستگاه های دولتی و استفاده از امکانات موجود به طور تبعیض آمیزی که موجب کسب سود بدون زحمت شود از پدیده آفازادگی نفع می برند و به دلیل همین تکرر و تنوع موجود امکان شناسایی تمام آن ها و سهم شان در این جریان های اقتصادی مقدور

نی باشد ولی مسئله مهم تر از آن، این است که این رویکرد با برخورد با اقتصاد شروع و آیدمی شده و همچنان ادامه می یابد به طوری که حتی افراد متخلف که علناً فعالیت آن ها با تخلف همراه است و انوسد می کنند که به یکی از آفازاده ها وابسته اند و به این ترتیب برای خود صورتی و حاشیه امنیتی خاصی ایجاد می کنند که از لحاظ روانی می تواند بر نظام فکری اجتماع صدمات جبران ناپذیری وارد کند، همچنان که هم اینک این تصور القا شده که هیچ فعالیت سودآوری بدون حمایت یکی از آفازاده ها میسر و پذیرفتنی نیست.

و به نظر شما اولین گام برای مبارزه با چنین پدیده های نوعی چیست؟

اولین گام را باید در آزادسازی جریان اطلاع رسانی و شفاف سازی تصمیم گیری ها و سیاست های اجرائی در عرصه فعالیت های اقتصادی دانست. زیرا آنچه، موجب شده که این افراد چنین معضلاتی را در کشور ایجاد کنند فقدان نظارت بر آن ها بوده است. رشد این پدیده نیز در شرایط مبهم و فضای مه آلود صورت گرفته و لذا قابل رویت کردن فعالیت های اقتصادی و تقویت نهادهای نظارتی مردمی این امکان را فراهم می آورد تا دلسوزان، صاحب نظران و اندیشمندان با استفاده از وسایل ارتباط جمعی و رسانه های شنیداری، دیداری و نوشتاری بر تمام فعالیت های اقتصادی نظارت کنند. این نظارت همد جانبه و تقویت آن اولین گام برای برخورد با این پدیده است. فقدان نهادهای نظارتی مردمی و عدم حضور نمایندگان مطبوعات آزاد برای انجام وظیفه اطلاع رسانی موجب می شود که بسیاری از قراردادهای خارجی چه در خصوص واردات کسالا و چه در خصوص سرمایه گذاری ها، شرایطی را فراهم سازد تا افراد به دلیل پنهان کاری های موجود بتوانند به سود و ثروت خویش اندیشیده و حداکثر منافع شخصی را با به خطر انداختن منابع ملی ببرند.

چه خطراتی، منابع ملی را تهدید می کند؟

اولین خطر، انعقاد قراردادهایی است که مسکن است به زبان مملکت و نظام باشد، یعنی صرفه و صلاح ملی در آن لحاظ و رعایت نشده باشد. خطر دوم تشدید شکاف طبقاتی در جامعه است که در این نظام ایجاد انشقاق و اغتشاش می کند و خطر دیگر این که ارتباط پنهانی این افراد با شرکت ها و کارتل های خارجی در میان مدت و بلندمدت، این افراد را تبدیل به عوامل نفوذی شرکت های خارجی و موسسات و شرکت های بیگانه می کند و به عبارتی ولی نعمت آنان بیگانگان می شوند و لذا تلاش آنان برای تداوم این ارتباط خصوصی می تواند به استقلال ملی کشور آسیب رساند و آنان را به نمایندگان شرکت های خارجی در کشور تبدیل نماید. لذا اگر پوششی در کشور به منظور برخورد با عوامل نفوذی صورت می گیرد زمانی منطقی و قابل دفاع است که به این عوامل نفوذی نیز پرداخته شود. زیرا خطر نفوذی های شرکت های چندملیتی در عرصه های اقتصادی و سیاسی به مراتب بیشتر از نفوذی های احتمالی در برخی حوزه ها نظیر مطبوعات است.

آیا تاکنون نسبت به این پدیده های نامیون، اقدامات مؤثری در صورت گرفته است؟

تا به حال چندین بار بحث ثروت های بادآورده، غارتگران بیت المال، سرمایه داران زالوصفت، مرفهین بی درد و امثال این ها در دستور کار آذهای عمومی قرار گرفته، اما به دلیل آن که نسبت به این معضله نگاه جدی و کارشناسانه ای مورد ارزیابی و قضاوت قرار نگرفته، لذا هنوز اقدام شایسته ای در این زمینه صورت نگرفته است. اگر ما فضای اقتصاد بیمار را به لجنزاری تشبیه کنیم، تاکنون فقط هدف برنامه ریزان حذف کرم ها بوده و هیچکس به خشکابیدن محیط این لجنزار به طور جدی نپرداخته است. در صورتی که این محیط است، که کرم می پروراند نه کرم ها محیط را.

بعد از فرآیند دوم خرداد چهطور؟ آیا اقدامات مؤثری به کار گرفته شد؟

متأسفانه تا قبل از دوم خرداد چنین اراده و عزم راسخی از سوی مسئولان مشاهده نمی شود و لذا صاحب نظران و کارشناسان، پرداختن به چنین مقولاتی را کاری عبث و سپهبد تلتلی می کردند. اما پس از دوم خرداد و با ایجاد شرایط مبتنی بر مردم سالاری، شفافیت و حق پرسشگری مردم و ضرورت پاسخگویی دولتمردان به انتظارات مردم، توجه عمومی به سمت تا کارکردی های نظام جلب شد و از این مقطع به بعد ریشه های معضلات اقتصادی مورد توجه قرار گرفت. در بررسی ها و تحلیل های انجام شده، این نتیجه به اجماع رسید که عامل کثیری از ناکارکردی ها و ناکارآمدی ها، فقدان نظارت عمومی و شفافیت مورد نیاز در فعالیت های اقتصادی است و لذا مقوله های نظیر رانت های اقتصادی، مافیای ثروت و قدرت، اقتصاد زیرزمینی و در نهایت پدیده آفازادگی

گفتگو با دکتر سعید شیرکوند آفازاده ها محصول کدام جامعه اند؟ به نقل از هفته نامه صدای عدالت شماره ۳۹

اشاره: پدیده «آفازادگی» مفرقه جدیدی در عرصه تعاملات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور نیست این پدیده سال هاست که در کشور ما رواج دارد و پوسته آسبناپذیر آن همچون پیلدهای فولادین، حتی از کوران تحولات عمیق تاریخی نیز جان سالم به در برده است. تأثیر این پدیده بالاخص در فضای ملتیب و مشتتج سیاسی و بحران های اجتماعی، شبیه باتلاق عمیق و بلندمدتی است که محیط را برای رشد و بالندگی انواع حشرات، کرم ها و زالوها که به فرسایش فزاینده خاک و توسعه ابعاد این لجنزار کمک می کنند فراهم می سازد. در این اکوسیستم جدید اقتصادی، آنچه قربانی نهانی می شود عزم ملی است که زیر پای منافع فردی لهیده می گردد و نتیجه فرایند این چرخه، فساد، خوردگی باورها و اضمحلال سیستم است. متأسفانه این سرطان برای بقای حیات خود، ریشه های اهریمنی اش را تا طبقات فوقانی مدیریت ها سیاسی نیز پیش می برد و چون شرایط شفاف سازی اطلاعات و انعکاس بی ملاحظه اخبار محدود به برخی مصالح سیاسی و بانوی است لذا هیچگاه پدیده نازک غبار از روی آن برداشته نمی شود و بخش تاریک و پنهان آن هویدا نمی شود.

اینک با پرتنگ شدن دوباره این بخش پنهان اقتصادی که برای ادامه حیات خود، محتاج التهايات و بحران های روزمره، سیاسی است، دوباره افکار عمومی متوجه این مفرقه شده و می خواهد یک بار دیگر عملکرد نظیر به پردازان این پدیده را در ترازوی باورهای خود به قضاوت بکشند. در این میان با دکتر سعید شیرکوند استاد اقتصاد دانشگاه تهران به گفتگو نشستیم تا با نگاهی کارشناسانه به معضل «آفازادگی» بنگریم.

نظر شما درباره پدیده «آفازاده ها» چیست؟ آیا این پدیده محصول شرایط جدید است یا به نوعی میراثی از تاریخ مملکت است؟

ظهور «آفازاده ها» در بستر اجتماعی کشورهایی رخ می دهد که مکانیزم کنترلی و نظارتی دقیق و فراگیری در آن ها وجود ندارد و البته این مختص به اقتصاد بیمار ما و یا مولود شرایط فعلی نیست. ما این پدیده را در حکومت و رژیم گذشته نیز داشتیم. در آنجا نیز «آفازاده ها» که اکثرأ جزء درباریان شاه محسوب می شدند بر نظام اقتصادی کشور سایه انداخته بودند.

یعنی به عبارتی معتقدید فرهنگ «آفازاده ها» ریشه در تاریخ ما و تعلق به نسل های گذشته ما دارد؟

البته پس از پیروزی انقلاب شرایط خاصی بنا بر مقتضیات زمانی بر نظام مدیریتی کشور حاکم شد که تقارن آن با جنگ تحمیلی هشت ساله، سبب شد به تدریج پدیده آفازاده ها خود را در عرصه اقتصاد نشان بدهد. بی تردید عمده فعالیت آفازاده ها در بخش های اقتصادی بوده، همچنان که اکنون هست و بعد از این هم خواهد بود تا بتوانند با قرار گرفتن در سایه، فارغ از وحشت دید و رویت دولت و مردم و بدون دغدغه و زحمت، صاحب سود و ثروت های هنگفت شوند.

و موضوع تقارن جنگ با شرایط ملتیب ابتدای انقلاب اشاره کردید، چه ابداً این بین این شرایط و ظهور آفازاده ها می تواند وجود داشته باشد؟

گفتگو با دکتر سعید شیرکوند آفازاده ها محصول کدام جامعه اند؟ به نقل از هفته نامه صدای عدالت شماره ۳۹

اشاره: پدیده «آفازادگی» مفرقه جدیدی در عرصه تعاملات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور نیست این پدیده سال هاست که در کشور ما رواج دارد و پوسته آسبناپذیر آن همچون پیلدهای فولادین، حتی از کوران تحولات عمیق تاریخی نیز جان سالم به در برده است. تأثیر این پدیده بالاخص در فضای ملتیب و مشتتج سیاسی و بحران های اجتماعی، شبیه باتلاق عمیق و بلندمدتی است که محیط را برای رشد و بالندگی انواع حشرات، کرم ها و زالوها که به فرسایش فزاینده خاک و توسعه ابعاد این لجنزار کمک می کنند فراهم می سازد. در این اکوسیستم جدید اقتصادی، آنچه قربانی نهانی می شود عزم ملی است که زیر پای منافع فردی لهیده می گردد و نتیجه فرایند این چرخه، فساد، خوردگی باورها و اضمحلال سیستم است. متأسفانه این سرطان برای بقای حیات خود، ریشه های اهریمنی اش را تا طبقات فوقانی مدیریت ها سیاسی نیز پیش می برد و چون شرایط شفاف سازی اطلاعات و انعکاس بی ملاحظه اخبار محدود به برخی مصالح سیاسی و بانوی است لذا هیچگاه پدیده نازک غبار از روی آن برداشته نمی شود و بخش تاریک و پنهان آن هویدا نمی شود.

اینک با پرتنگ شدن دوباره این بخش پنهان اقتصادی که برای ادامه حیات خود، محتاج التهايات و بحران های روزمره، سیاسی است، دوباره افکار عمومی متوجه این مفرقه شده و می خواهد یک بار دیگر عملکرد نظیر به پردازان این پدیده را در ترازوی باورهای خود به قضاوت بکشند. در این میان با دکتر سعید شیرکوند استاد اقتصاد دانشگاه تهران به گفتگو نشستیم تا با نگاهی کارشناسانه به معضل «آفازادگی» بنگریم.

نظر شما درباره پدیده «آفازاده ها» چیست؟ آیا این پدیده محصول شرایط جدید است یا به نوعی میراثی از تاریخ مملکت است؟

ظهور «آفازاده ها» در بستر اجتماعی کشورهایی رخ می دهد که مکانیزم کنترلی و نظارتی دقیق و فراگیری در آن ها وجود ندارد و البته این مختص به اقتصاد بیمار ما و یا مولود شرایط فعلی نیست. ما این پدیده را در حکومت و رژیم گذشته نیز داشتیم. در آنجا نیز «آفازاده ها» که اکثرأ جزء درباریان شاه محسوب می شدند بر نظام اقتصادی کشور سایه انداخته بودند.

یعنی به عبارتی معتقدید فرهنگ «آفازاده ها» ریشه در تاریخ ما و تعلق به نسل های گذشته ما دارد؟

البته پس از پیروزی انقلاب شرایط خاصی بنا بر مقتضیات زمانی بر نظام مدیریتی کشور حاکم شد که تقارن آن با جنگ تحمیلی هشت ساله، سبب شد به تدریج پدیده آفازاده ها خود را در عرصه اقتصاد نشان بدهد. بی تردید عمده فعالیت آفازاده ها در بخش های اقتصادی بوده، همچنان که اکنون هست و بعد از این هم خواهد بود تا بتوانند با قرار گرفتن در سایه، فارغ از وحشت دید و رویت دولت و مردم و بدون دغدغه و زحمت، صاحب سود و ثروت های هنگفت شوند.

و موضوع تقارن جنگ با شرایط ملتیب ابتدای انقلاب اشاره کردید، چه ابداً این بین این شرایط و ظهور آفازاده ها می تواند وجود داشته باشد؟

از صندوق انتخابات غیردمکراتیک نماینده واقعی مردم در نمی آید

علی اکبر

جنایت علیه انسانها

شامل مرور زمان نمی شود

حسین جواهری

تحریم و دنباله‌روی از آمریکایی‌ها (وابستگی سلطنت‌طلب‌ها به آمریکایی‌ها ریشه تاریخی دارد و تاکنون ضربات زیادی به منافع ملی ما وارد آورده است) به عنوان یک سوال و شبهه بزرگ همچنان باقی است.

در جریان بسیاری از حملات نظامی آمریکایی‌ها و نیروهای ناتو به یوگسلاوی، که باعث نابودی، بیش از ۲۰۰۰ نفر از مردم غیرنظامی و دهها میلیارد دلار خسارت به مراکز اقتصادی و غیرنظامی این کشور گردید و سلطنت‌طلبان و کپهان لندن سکوت مطلق کردند و کلهای دربار این فاجعه بشری نشویند و به طور ضمنی از این حملات دفاع کردند. مذاقعات واقعی حقوق بشر همان طوری که جنایات رژیم ج.ا. در مورد تجاوز به حقوق انسانی ایرانیان را افشا می‌کند و علیه آن مبارزه می‌کنند و در همان حال تجاوز به حقوق انسان‌ها در هر کجای دنیا و توسط هر حکومتی بویژه حکومت‌هایی که مدعی حمایت از دموکراسی و حقوق بشر هستند محکوم می‌کند.

دفاع از حقوق بشر را وجه‌الصلح اهداف و وابستگی‌های سیاسی قرار دادن، نشان از توخالی بودن مدافعان آن است. بی‌مناسبت نیست همین جا گفته شود وقتی نیروهای روسی، چچنستان را با خاک یکسان کردند و تحت عنوان مبارزه با تروریسم بیش از ۴۰۰ هزار نفر را آواره نمودند، برخی از احزاب سنی چه که هنوز رویه سوری روسیه نماز می‌گذارند نه تنها چشم بر این جنایات بستند، بلکه از این حملات دفاع کردند.

سخنی با دوستان

تغییرات در قلمرو فکر و اندیشه همیشگی است اما در جوامع استبدادی، دوره‌هایی وجود دارد که لرزه در پایه و اساس افکار روشنفکران ایجاد می‌گردد. سال‌های پس از انقلاب ایران و همزمانی آن با فروپاشی اردوگاه سوسیالیستی، بسیاری از بنیان‌های نظری را دگرگون نمود. برخی از روشنفکران برآمده از این شرایط، که جمهوری خواه و دمکرات هستند شروع به همکاری با نظریات هوادار سلطنت کردند.

تا اینجای کار هیچ عیب و ایرادی ندارد. آدمی حق دارد که برای بیان نظریاتش از امکانات متعددی که در اختیارش است استفاده نماید. اما این دوستان در مورد استبداد حاکم در رژیم سابق و جنایاتی که صورت گرفت کاملاً سکوت می‌کنند ولی در برخورد با نیروهای آپوزیسیون رژیم شاه، در بسیاری موارد از جاده انصاف خارج می‌شوند و حتی گاهی با سرهم کردن مطالب غیرواقعی، سناریوی تکراری دوران سپهری شده جنگ سرد را به اجرا درمی‌آورند. تقاضایم از این دوستان، که خود را از افت قدیمی شینگی روشنفکری برهانند زیرا انسان شینته تا وقتی که به جریانی وابسته است چشمانش بر روی ضعف‌های آن جریان می‌بندد و هنگامی که تغییر جبهه می‌دهد نفرت و کینه نثار آنان می‌کند. آن شینگی و این نفرت‌زدگی، افرات و تفریط است. نزدیک شدن به مرزهای تعادل هم‌انسانی و هم‌عقلانه است.

کلام آخر

برای نسل جوانی تا ما که از کم‌دانشی رنج می‌برد و با شوریدگی و از خودگذشتگی در بیراهه‌ها، عدالت و رهایی انسان را جستجو می‌کرد، بیژن جزنی جزو انگشت‌شمار افرادی بود که شاید می‌توانست روند تصحیح خطاها را سرعت بخشد. متأسفانه با دروغ و دره، جنایتی که در ۳۰ فروردین به وقوع پیوست نسلی از جوانان را از این نعمت محروم نمود؛ ضربه بسیار سنگینی بر جنبش فدائیان وارد نمود که بعدها در آستانه انقلاب جای خالی بیژن کاملاً محسوس بود.

لکه سیاه این جنایت بزرگ در پرونده رژیم پهلوی همچنان باقی است تا زمانی که میراث‌خواران رژیم سابق بویژه آقای رضا پهلوی نتوانند موضعی قاطع و روشن در این باره اتخاذ نمایند دستان آنان نیز آلوده به این جنایت می‌شود.

در انتها در آستانه فرارسیدن سالگرد ۳۰ فروردین یاد و خاطره فدائیان بیژن جزنی، حسن ضیا ظریفی، مشعوف کلاتری، عباس سورکی، عزیز سردی، محمد چوپان‌زاده، احمد جلیل افشار همچنین مجاهدین مصطفی جوان خورشید، کاظم ذوالانوار را گرامی می‌داریم. ☐

۳۰ فروردین سال ۵۴ مأموران امنیتی شاه بالای تپه‌های اوین، بیژن جزنی و یارانش را همراه ۲ مجاهد تیرباران می‌کنند. بعدها تهرانی ساواکی معروف چگونگی نابودی این عزیزان را به تفصیل در دادگاه انقلاب شرح می‌دهد و گفته می‌شود که اوامر ملوکانه شاهنشاه آریامهر! نقش اصلی را در این جنایت ایفا نموده است.

۳۰ فروردین برای راقم این سطور همیشه آمیزه‌ای از درد و خشم بود اگر قطرات آن خشم افسارگسیخته به سیلاب مردم پیوست و فاجعه‌ای به نام انقلاب را رقم زد. و اگر به ظاهر در گذشته‌های دور، یعنی دوران جوانی مرعی بر زخم‌هایم گردید. اما اکنون جان و اندیشه زیر و زبر شده هر چند با نگاهی دیگر به آن حوادث می‌نگرد و لاک درد کینه همچنان پایرجاست. طی ۲۵ ساله که از آن جنایت می‌گذرد هواداران سلطنت بویژه آقای رضا پهلوی و همچنین آقای داریوش حسایون وزیر اطلاعات رژیم سابق، کلهای در این باره نگفته‌اند.

سکون سلطنت‌طلبان هم‌راهی با جنایت است آنسانی که خسور در مسیرات‌داران سلطنت می‌دانند اگر واقعا با جنایاتی که طی ۲۲ سال گذشته در رژیم ج.ا. اتفاق افتاده مخالفند. اگر واقعا طرفدار اعلامیه جهانی حقوق بشر هستند. سکوتشان درباره جنایاتی که در دود رژیم سابق بوقوع پیوسته چه معنایی می‌تواند داشته باشد غیر از آن است که این شبهه را ایجاد می‌کند که آنان هنوز اندیشه خودکامگی را با خود حمل می‌کنند.

جنایت علیه بشریت شامل مرور زمان نمی‌شود. این درک که مردم حافظه تاریخی ندارند و می‌توان با سکوت، پردویشی و وارونه جلوه‌دادن واقعیت‌ها، مردم را خام و خواب کرد، کم‌کم به گذشته‌های دور می‌پیوندد. در عصر انفجار اطلاعات، دهکده جهانی و اینترنت آنچه پاره‌های خودکامگی و انحصارطلبی تسامیت‌خواهان رژیم ج.ا. را به لرزه درآورده رشد آگاهی در میان عامه مردم است.

وابستگی هنوز نیفت تاریخی سلطنت‌طلبان است روی سخن ما آن‌دسته از سلطنت‌طلبانی که هنوز به جقه اعلیحضرت هسایونی قسم می‌خورند هنوز وقتی از شاهنشاه آریامهر حرف می‌زنند قند در دلشان آب می‌شود و مراتب سرسپردگی‌شان را اعلام می‌کنند و اعلامیه‌ها و حرف‌زدنشان به شیوه ساواکی‌هاست و تا مغز استخوانشان خشونت‌طلبی، دیکتاتوری و ضدیت با دموکراسی است، نیست. روی سخن ما آن بخش از سلطنت‌طلبانی است که مدعی پایبندی به دموکراسی، عدم خشونت، مبارزه سالم‌آمیز سیاسی، جدایی دین از دولت، تکلیف به آرای مردم و خواهان رقابت سیاسی هستند. روی سخن ما آقایان رضا پهلوی، داریوش همایون، دست‌اندرکاران کپهان لندن و... است که خود را به جناح متعادل و عاقل سلطنت‌طلبان منتسب می‌کنند.

جمهوری‌خواهان اساساً با نظام‌های ایستدولت‌ریک و پادشاهی مخالفند و بارها دلایلشان را در این باره توضیح داده‌اند. در هر صورت در یک جامعه آزاد و دمکراتیک هر کسی حق دارد که نظام مورد نظر خود را در میان مردم تبلیغ نماید و در نهایت این مردم هستند که تصمیم نهایی را می‌گیرند.

چند سال پیشتر که حکومت آمریکا سیاست مهار دوگانه را نسبت به ایران و عراق اجرا می‌کرد و خواهان تحریم اقتصادی ایران بود هم‌وطنان سلطنت‌طلب به تبعیت از این سیاست، خواهان قطع ارتباطات جامعه جهانی در زمینه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با ایران بودند. بویژه آقای داریوش همایون به عنوان نظر به پرداز جناح معتدل سلطنت‌طلب‌ها مقالات زیادی در تأیید این سیاست نوشتند. بعدها که سیاست تحریم اقتصادی ایران با شکست مواجه شد و بخش بزرگی از حاکمان آمریکایی به بی‌نتیجه بودن این سیاست پی‌بردند. نیروهای سلطنت‌طلب هم به تبعیت از این تغییرات درون هیئت حاکمه آمریکا، بدون این که نقدی از سیاست قبلی‌شان به عمل آورند به سیاست درست ارتباطات بین‌المللی با ایران تن دادند. این تغییر و تصحیح سیاست، هر چند باعث خوشحالی است اما عدم نقد سیاست

عادلانه یا ناعادلانه تقسیم می‌شوند. قوانین، مراکز یا نظم‌های اجتماع می‌توانند عادلانه یا غیر عادلانه باشند. همچنین می‌توان بعضی عملکردها نظیر حکمها، ارزش‌گذاری‌ها و یا دلیل قراردادن‌ها هم عادلانه و یا غیرعادلانه باشند. در اینجا یک چیز مسلم است که در ایران حقوق به طور مساوی و عادلانه تقسیم نمی‌گردد. نه از لحاظ اقتصادی و نه از لحاظ اجتماعی و سیاسی عدالتی وجود ندارد. حق آزادی بیان یا فکرکردن، حق آزاد زندگی کردن بر اساس قانونی عادلانه، حق رقابت و انتخاب وجود ندارد. برای یک ملت، یک فکر و یک جریان سیاسی و اجتماعی عدالت و آزادی بهمانند هوست برای زیست. زمانیکه به اراده فردی یا جمعی، جمع یا فردی از یک امکان برابر محروم می‌گردد یا می‌گردند، این یک حق طبیعی می‌باشد، که آن فرد یا جمع در برابر این بی‌حقوقی و منزوی شدن قرار گیرد. نیروهای سیاسی و بخش بزرگی از مردم از انتخاب شدن (و انتخاب‌کردن) محروم شده‌اند. جامعه مجبور می‌شود که به کسانی رای بدهد که حکومت اراده گریزانه آنها را تائید کرده است. در این صورت این انتخابات بر ضوابط دمکراسی استوار نیست. مردم و نیروهای سیاسی هم نمی‌توانند در امری که از قبل تعیین شده است و اراده مردم در آن دخالت داده نشده شرکت کنند. شرکت داوطلبانه (نه از روی جبرهای مختلف) مردم و نیروهای سیاسی واجتماعی در همچنین انتخاباتی به معنای تائید عملکرد حاکمان است. انتخاباتی که مردم نتوانند بدون دغدغه و آزاد انتخاب کنند و انتخاب شوند، انتخابات نیست، ولو اینکه دهها نفر مثل خاتمی در آن کاندیدا باشند. وظیفه نیروهای سیاسی این است که در برابر همچنین ناعدالتی‌هایی قرار گرفته و به مردم بگویند که این تنها یک ژست توخالی سیاسی نیست، باید به مردم گفت که شما بیش از اینها را لایق هستید. مردم را باید به حقوقشان آشنا کرد و خسته شدن از اینکه صدها هزاران بار به مردم حقوقشان در زمینه عدالت و آزادی گوشزد کرد. باید مردم را از رفتن به پای صندوق‌هایی که رای واقعی مردم از آنها نمی‌تواند بیرون بیاید، با شیوه‌های دمکراتیک و آگاه‌گرانه منع کرد.

برای بازگشودنش نداشتند. ساده‌ترین دخالتی که خواستند در تدوین قوانین بکنند، با یک حکم حکومتی موقوف شد. البته چنین اشتباهات در جنبشی واقعا جوان از طبیعی ترین لغزش‌هاست. اما! به هر حال کل این روند به نظر من جناح مترقی را به این درک صحیح رساند که با میزان قدرت واقعی مردم هنگام حرکت کند؛ و فرمایشی از نیروی مقابل را نیز به عنوان یک هیباری و هنگامی عمومی تر در محاسبه بیاورد؛ برای یک حرکت مطمئن تر، کم‌زیان تر و صلح‌آمیز تر.

اما در مورد مؤلفه دوم، یعنی تعیین میزان قدرت هر یک از دو جناح، باید دید که پایه‌های قدرت هر یک از این نیروها در کدام نقطه‌ها استوار بوده است یا هست! جناح محافظه کار گذشته از ارگان‌های سرکوب و قوه قضائیه، نهاد ریاست جمهوری و مجلسی را نیز در اختیار داشته است. این دو نهاد اخیراً در کلیت نزدیک به تمام خود، از دست داده است. و فروپاشی آن، که از او به صورت پیدایش گرایش عقلی در درون، صورت گرفته است، تکیه و اعتماد یکپارچه او را به اهرم‌های سرکوب نیز به درستی متزلزل کرده است. همه خبرها و اثرها از داخل حکایت از چندپارچگی در سیاه و اطلاعات است و این مطلب همانطور که اشاره کردم باعث فشرده‌گی عمل در بخش‌های رادیکال و ارتدکس آن شده است. به نحوی که قوه قضائیه در اکثر موارد هم به عنوان قضائیه و هم به عنوان نیروی انتظامی یعنی نیروی سرکوب عمل می‌کند! یعنی کاسته‌شدن از میزان قدرت جناح محافظه کار در تمام عرصه‌ها کاملاً آشکار و منطقی‌ست. و بگری و بسنده‌ها که حرکات در واقع اتصالی‌ست، به هیچ وجه نشانه قدرتمندتر شدن او نیست و برعکس ضعف اوست که نیاز او را به شدت عمل را افزایش داده است. نکته قابل توجه آنکه در این دستگیری‌ها و بازداشت‌های از سر ناچاری و بی‌هدفی! آنها هرگز شهادت اجرای احکام دادگاهی خشن را مانند گذشته‌ها، نخواهند داشت.

اما تغییر در میزان قدرت جناح مقابل را نیز اگر به تفصیل پایه‌های قدرت او بر گردانیم ببینیم که رأس هرم تشکیلاتی اصلاحات که ریاست جمهوری باشد، در حله اول به حمایت اجتماعی مردم متکی بوده است؛ و سپس نهاد مجلس که آن ادامه در صفحه ۱۱

اسلامی یک حاکمیت مردمی می‌بود. معمولاً انتخابات در کشورهایی که سیستم حکومتی بر اساس بازی عادلانه استوار است، وسیله اعمال اراده جامعه می‌باشد. در کشورهایی بمانند ایران که اراده عده‌ای خاص (از جمله رهبر و دستگاه‌های علنی و مخفی حکومت) در همه امور جامعه و تعیین سرنوشت مردم اعمال می‌شود، انتخاب و انتخابات تنها به یک نمایش ختم می‌شود. تنازتی که نتیجه آن تقریباً به پیروزی حکومت منجر می‌شود و اساس نظام آسیب نمی‌بیند. یکی از ارکان دمکراسی اعمال اراده مستقیم مردم می‌باشد. مردم به طور مستقیم در انتخابات نمانند یا نمایندگان خود را انتخاب می‌کنند. در جوامع غیر دمکراسی (نظیر ایران) مردم در انتخابات هیچگونه دخالت واقعی ندارند. اگر انتخابی صورت بگیرد تنها فرمایته‌بودن آن مهم است. در دمکراسی مردم آزاد هستند تا انتخاب کنند یا انتخاب شوند. مردم به گروه‌های مختلف تقسیم می‌شوند. این گروه‌ها بر اساس منافع خود حرکت می‌کنند. رقابت هم، رقابتی آزادانه می‌باشد. چندین طرف بر اساس منافع متفاوت در جهت به دست گرفتن نهادهای اجرایی یا قانون‌گذاری با هم رقابت و تلاش می‌کنند. ایران بر اساس داده‌های عینی یک کشور غیر دمکراتیک (دمکراسی) است. به وجهی معیارهای دمکراسی در آن اعمال نمی‌شود. انتخاب وجود دارد، اما انتخاب آزادانه نیست. شرایط یک بازی برابر وجود ندارد. گروه‌های با منافع دیگر (غیراسلامی) فاکتورگیری شده و از صحنه کنار گذاشته شده‌اند. نه تنها یک فرم رقیب وجود دارد، بلکه فرم‌های دیگر به طور آزادی به میدان بازی راه داده نمی‌شوند. در انتخابات ایران اما و اگر‌های زیادی نقش ایفا می‌کنند که علاوه بر حذف بیشماری از گروه‌ها و افراد جامعه شده است. زنان، ملل مختلف ساکن ایران، شاخه‌های دیگر اسلامی (سنی و...)، دیگر مذاهب (به قول اسلام‌یون اهل کتاب) و فرقه‌های مذهبی در ایران حق انتخاب شدن ندارند. طیف بسیار زیادی در خارج از مرزها نه حق انتخاب دارند و نه حق انتخاب شدن. اینها بر اساس اصول حاکم شهروند حساب نمی‌شوند. رئیس جمهور باید رجل مسلمان شیعه‌مسلمک باشد. گفته می‌شود که در جامعه مسائل به دو صورت

برانگیخت. و اکنون که این فرایند در محدوده نیروی خودی به وقوع می‌پیوندد، به موازات اینکه بخش‌هایی را به تعقل وامی‌دارد، بخش‌هایی تر را جری‌تر و خیره‌تر می‌کند. و اساساً این یک روند قانونمند است که کهنه همواره در مقابل نو به مقاومت برای بقا دست می‌یازد و بخش‌هایی از آن تنها با فتای خویش به این نزاع پایان می‌دهند یا در واقع پایان می‌گیرند. در عرصه قدرت و سیاست همیشه این روند مارا به حیرت می‌اندازد زیرا به نظر می‌رسد که نادان‌ترین‌ها نیز می‌بینند که این تلاش بیهوده است. اما اگر به زندگی بشری به عنوان یکی از روندهای موجود در کل هستی بنگریم، می‌بینیم که ما روزمرد، مشاهده‌گر بی‌تفاوت این پدیده در سایر روندها هستیم!

باری این مسئله یعنی پیدایش عناصری از تردید و تعقل در جناح راست و بالاگرفتن ضربت خشونت در بخش دیگر آنها، ما به ازای خود را در جناح مقابل به این ترتیب یافته است که آنها را به برخورداری آرام‌تر و بطنی تر متوجه کرده است. زیرا تاریخ کوتاه جنبش اصلاحات در ایران، حاکی از این واقعیت است که جناح اصلاح طلب و مترقی (از نمایندگان آنها در حکومت گرفته تا رهبران فکری آنها در سطح جامعه) در زمانی کوتاه چک‌های بی‌محل فراوانی کسیدند و خرج کردند! و امروز بسیاری از مسئولان و خیل‌های ژورنالیست‌ها به این علت حسین چک‌های بی‌محل در زندانند! آنچنان مطبوعاتی ساختند و آنچنان مطالبی در آن پرداختند، و نمایندگان مجلس به محض انتخاب شدن آنچنان وعده‌هایی سر دادند که نه تنها محافظه کاران بلکه نیروهای مترقی را از میزان قدرت واقعی خود دچار توهم کردند. در حالیکه میزان قدرت واقعی آنان این بود که بر تیرازترین و جسورترین نشریاتشان به یک اشاره بسته شدند آه بلندی هم از جامعه‌های که این نشریات برای آنها می‌نوشتند، بر نیامد! قدرتی هم

مردم ایران مدت زمانی طولانی است که برای بدست گرفتن سرنوشت خود تلاش کرده و می‌کنند. تاریخ مسلو است از تلاش و جانفشانی مردم در راه عدالت و آزادی. زنان و مردان از پیر و جوان از خود فعالیت‌های چشمگیری را در این راه‌ها نشان داده‌اند. انقلابات و خیزش‌های مردم برای به دست آوردن این دو امر حیاتی در تاریخ حک است. از جمله مبارزات دوران (انقلاب) مشروطه، جریان ملی‌کردن نفت و انقلاب بهمن ۱۳۵۷ نمونه‌های برجسته دوران معاصر هستند. نمی‌توان حرکتها و مبارزات مردم ایران را انکار یا قلب کند. به زبان راست در حرکت‌های مردم برای بدست آوردن عدالت و آزادی نمی‌توان شک کرد. پدیده شک معصولا در مواردی صدق پیدا می‌کند که از وجود پدیده‌ای یا پدیده‌هایی اطلاع کافی نداشته باشیم. بر این اساس مردم در ۲ خرداد ۱۳۷۶ هم در تاریخ جمهوری اسلامی لرنش و تغییر حاصل کردند. به این تعبیر مردم در یک آن قسمتی از انرژی مبارزاتی و اعتراضی نیهفته (پتانسیل) خود را آزاد کردند. در روند حرکت جمهوری اسلامی دست‌انداز ایجاد کردند. مردم ضمن نشان‌دادن ناراضیاتی (می‌توان گفت خشم خود) از حکام حاکم و عملکردهایشان، دستگاه حکومتی را به سخره گرفتند. آنها بار دیگر نشان دادند که اگر اراده کنند، تمامی رشته‌های بافته اسلام‌یون حاکم را پنه خواهند کرد. اما مردم یک امر مهم را نتوانستند به دست آورند و آنها هم خواست واقعی خود یعنی عدالت و آزادی را. به نظر من به این امر یک قدم هم نزدیک نشدند (مردم اراده خود را آزمایش کردند). چون مردم ابزار لازم برای این کار را در دست نداشتند. نهادهای واقعی مردمی در جامعه وجود نداشت تا مردم به بهتر در راه این هدف بکوشند. این خلا باعث شد تا حرکت مردم به انتخاب محمد خاتمی که چهره دیگری از حکومت بود، ختم شود. ناگفته نماند که استبداد حاکم در سالیهای عمر خود از تشکیل و فعالیت نهادهای مردمی نظیر اتحادیه‌ها، سندیکاها، گروه‌ها و تشکیلاتی صنفی و حقوقی و احزاب سیاسی جلوگیری کرده است. بزودی انتخابات ریاست جمهوری، جمهوری اسلامی برگزار می‌شود. خردادماه هنگام سرنوشت‌سازی می‌بود، اگر در ایران به جای حاکمیت جمهوری

گام دوم!

ملیحه محمدی

انتخابات در آستانه است. و علیرغم انتظارات فوق‌العاده‌ای که در بخشی از جامعه و آپوزیسیون برای تغییر شرایط و تغییر موازنه قوا در حاکمیت موجود بود، اتفاق مهمی روی نداده است و محتمل نیز نیست که روی دهد. و البته همین عادی‌بودن امور است که برای خیلی‌ها غیر قابل انتظار است.

اما این شرایط عادی باور نکردنی تعریف و توضیحی دارد. در آن بالا و در این پایین! در حاکمیت و در سطح اجتماع.

در توضیح اوضاع در بالا! عناصری که باید برای تغییر شرایط به حساب بیایند:

۱- رشد میزان توافق با تضادها، میان دو نیروی محافظه کار و اصلاح طلب در حاکمیت است.

۲- تغییر در میزان قدرت هر یک از آنها است.

در زمینه اول یعنی رشد تضادها یا توافقات میان دو جناح حکومت می‌توان دید که تغییراتی کمی، حاکی از بروز گرایش عقلی و اعتدالی، در جناح راست در حال شکل‌گیری است؛ که در حله اول نه ناشی از موفقیت‌های جناح دیگر، که ناشی از شکست‌های پیوسته خود آنان، و در نهایت حکم تاریخ یعنی رشد ناگزیر آگاهی جمعی است. زیرا بدترین و تبهکارترین گروه‌های انسانی نیز به نسبت شرایط و امکانات، سطحی از سطح آگاهی اجتماعی را نمایندگی می‌کنند و هم‌راه با آن حرکت می‌کنند. اما مسئله‌ای که شاید باعث نگرانی بسیاری از ما و سرفتن حوصله انقلابی بسیاری دیگر شده است، این است که این تجزیه عقلائی که از جناح راست صورت می‌گیرد، نه تنها باعث بازگشت کلیت این جناح یا بخش‌های افرامی آن از مواضع ضددمکراتیک و قشری خود نشده است، بلکه آنان را بر بافتشاری بر این شیوه‌ها متمرکز کرده است! ولی این وضعیت علیرغم چهره ناپسند خود، یک نتیجه بدبینی‌ست. زیرا در سطح جامعه نیز همین امر، یعنی مشاهده فروپاشی موقعیت و قدرت بود که محافظه کاران را به اقدام علیه جامعه

پیش از این در مقابل اراده آزاد مردم قرار نگیرید!

احکام و موازین دینی را از نظام سیاسی و حقوقی تفکیک سازید

و از ادامه حکومت ایدئولوژیک در کشور خودداری کنید!

دانش باقرپور

مصلحت‌گرایی اصلاح‌طلبان حکومتی در طول ایام چهارساله، فرصت لازم را پیش از گذشته از کف جنبش دموکراتیک ربوده است. گرایش‌ها نیز به اندازه کافی از این ضعف سود برده و به آرایش صفوف خود پرداخته و هر روز دامنه فعالیت خود را افزایش داده است

محافظه‌کاران و مصلحت‌گرایان دولتی افزایش خواهند داد.

اولتیماتوم‌های جهانی و حمایت صریح «ولفگانگ تیروزه» رئیس پارلمان آلمان و دیگر سیاستمداران اروپایی از اصلاح‌طلبان رادیکال، موقعیت محافظه‌کاران و مسئولین دولتی را در شرایط سختی قرار داده است. زیرا که بدون حمایت و سرمایه‌گذاری کشورهای غربی، اقتصاد بسیار کشور با رکود معین روبرو خواهد شد و فرصت و اعتبار نسبی را که در ایام ریاست جمهوری محمد خاتمی کسب کرده، از دست خواهد داد. تحقق این موضوع نه تنها بخش عمده‌ای از «برنامه سوم» را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، بلکه سطح شکاف درون حاکمیت را نیز تشدید می‌سازد و به تبع آن آرایش سیاسی ائتلاف ۱۸ گانه جبهه اصلاح‌طلبان را هم تغییر می‌دهد. وقوع این عمل نظام اسلامی را پیش از گذشته با بحران ساختاری و تورم لجام‌گسیخته روبرو می‌کند و حکومت را هم در یک چالش توده‌ای عمیق گرفتار می‌سازد.

(۳)

اصلاح‌گرایان دولتی بخوبی واقفند که مردم ایران امروز، به چه هدفی آرای خود را در صندوق‌ها می‌ریزند و سمت اصلی مبارزات و خواست‌های آنان به کدام سو در حرکت است. این نیرو مستقیم آزادی‌های توده‌ای را می‌شناسد و از درک آن پیرامون نظام ایدئولوژیک مبتنی بر ولایت فقیه آگاه است.

قرار گرفتن این جناح در چارچوب حاکمیت و برخورداری آن از امتیازات دولتی، این طیف را از ارائه طرح و برنامه‌ای مستقل که هم‌سطح مطالبات اجتماعی جامعه باشد برحذر می‌دارد، و آن‌ها را به رعایت قواعد و موازین قانونی و دست و پاگیر نظام ملزم می‌سازد. به همین دلیل تاکنون تلاش این نیرو معطوف به اموری بوده است که هزینه‌های برایش در بر نداشته باشد. انتظار توده‌ها از ایجاد سامان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جدی در قلمرو صرف ملت ایران و نیروهای آزادی‌خواه، در این دور جدید، مسائل را به گونه‌ای دیگر پیش روی نظام قرار داده‌اند و با جدیت و بدون ملاحظه‌کاری مطالبات معطل‌مانده خود را به شکل روشن اعلام داشته‌اند. آن‌ها که در دوم خرداد با مدافعین ذوب در ولایت اتمام حجت کرده‌اند، این بار هم با جدیت و بدون هیچ‌گونه ملاحظه‌کاری به اصلاح‌طلبان دولتی یادآور می‌شوند که، تصمیم و انتخاب خود را پیرامون مطالبات جنبش دموکراتیک روشن سازند.

این جناح دیگر نمی‌تواند شانه از زیر خواست‌های مردم ستم‌کشیده خارج نماید و به حرکت‌های صرف سیاسی درون حکومتی مشغول شود. اصلاح‌طلبان دولتی یا باید به این واقعیات تن در دهند و با مردم و خواست‌هایشان همراه شوند یا آن‌که به ناتوانی خود در راه تحقق مطالبات مسووعه اعتراف نمایند. راه سومی وجود ندارد. مصلحت‌گرایی در طول ایام چهارساله، فرصت لازم را پیش از گذشته از کف جنبش دموکراتیک ربوده است. گرایش‌ها نیز به اندازه کافی از این ضعف سود برده و به آرایش صفوف خود پرداخته و هر روز دامنه فعالیت خود را افزایش داده است.

در ابتدا برای توقف پروژه اصلاحات، محافظه‌کاران نیازمند اتخاذ روشی بودند که بدون وسیله بتوانند به اهداف موردنظر خود دست یابند، لذا با تقویت تفکر «خودی و غیرخودی» و تأکید بر پرنسب‌ساختن «خط قرمز ممنوعه»، به اختلافات درون نیروهای اصلاح‌طلب و جریان‌های دگراندیش دامن زدند.

ذهنیت‌سازی این درجه‌بندی، پیش‌قابل توجهی از نیروهای جبهه دوم خرداد را با خود همراه ساخت که در نتیجه منجر به تضعیف وحدت ملی گردید. از آن پس محافظه‌کاران با اعلام حضور «نیروی دشمن» در خانه، سیاست تشدید فشار بر جنبش دانشجویی و مطبوعات مستقل را در دستور کار خویش قرار دادند.

از سوی دیگر اصول‌گرایان جبهه دوم خرداد هم

بنابراین لازم است که اصلاح‌طلبان رادیکال برای دستیابی به حداقل‌های ممکن و بوجود آوردن زمینه‌های تحقق توسعه سیاسی و نیازهای اجتماعی و اقتصادی جامعه، با اراده‌ای استوار مردم و نیروهای آزادخواه، را به صحنه اصلی مبارزات سیاسی فرا بخوانند تا به یاری آنان و با تدوین راه‌کارهای ممکن موفق شوند بخشی از موانع موجود را از سر راه اصلاحات بردارند و افق روشنی‌تری بر فرآیند استراتژی ملی کشور بکشایند.

امروز به فکر رادیکالیزه شدن فضای اجتماعی جامعه بودند و انرژی خود را صرف مطیع نگاه داشتن جنبش دانشجویی و کنترل روزنامه‌نگاران می‌ساختند. این جبهه از دوم خرداد بدین سو، در سه عرصه «برنامه، مدیریت و تشکیلات» دچار مشکل بود که ضعف اصلی آن در حوزه برنامه سیاسی و ترسیم استراتژی ملی و راهبردی نمود بیشتری داشت. تعلل در بکارگیری سیاستی روشن و کارآمد برای به انزوای کشاندن اراده، مجروح اقتدارگرایان، از زمینه‌های بازتولید سیاسی خسرونت‌گرایان را در نهادهای قضائی، انتظامی، امنیتی و دیگر ارگان‌های غیرانتخابی به دنبال آورد. آن‌ها با بهره‌گیری از قوانین نظام و برخورداری از امتیازات درون حکومتی و جاگیری معین تعادل و ابتکار عمل را مرور از کف نیروهای اصلاح‌طلب خارج ساختند. خلا هربری سیاسی و عدم هدایت خردمندانه جبهه دوم خرداد و تقسیم آن به دو نیروی درون و بیرون حکومت، موقعیت روند اجتماعی اصلاحات را در افکار عمومی دچار آسیب ساخته است.

توجه به معضل اقتصادی و تلاش در جهت کاهش فقر و نابرابری‌های اجتماعی به‌ویژه درون قشر جوان جامعه و تقویت سببه اقتصادی کشور از طریق

تعلل در بکارگیری سیاستی روشن و کارآمد برای به انزوای کشاندن اراده مجروح اقتدارگرایان، زمینه‌های بازتولید سیاسی خسرونت‌گرایان را در نهادهای قضائی، انتظامی، امنیتی و دیگر ارگان‌های غیرانتخابی به دنبال آورد. آن‌ها با بهره‌گیری از قوانین نظام و برخورداری از امتیازات درون حکومتی و جاگیری معین، تعادل و ابتکار عمل را به مرور از کف نیروهای اصلاح‌طلب خارج ساختند

مجال و فرصتی به حل موانع اصلاحات بدهند، ترور و ترویج فرهنگ خشونت و صدور احکام مرگ از تریبون‌های رسمی، برکناری و به زندان افکندن مهره‌های درشت اصلاح‌طلبان و نیز صدور احکام سنگین برای دانشجویان و روزنامه‌نگاران متعهد، که خالق سبب افکار عمومی در سطح جامعه هستند، خود گویای برنامه حسی‌شده محافظه‌کاران در مایوس‌ساختن و به شکست کشاندن اراده مردم در امر توسعه سیاسی بوده است.

اگر سیاست سرکوب و خشونت از سوی محافظه‌کاران تداوم یابد، مجال هر فرصتی را از سر جنبه‌های اقتدار گرفت و اندک روزنه موجود را هم از بیرون اندیشه‌های «مجاز» و نیروهای «خودی» سلب خواهد ساخت.

بنابراین تردیدی نباید داشت که هر چه به زمان هشتمین دور انتخابات ریاست جمهوری نزدیک شویم، تعرض و ستم‌حلات به جنبش عمومی مردم از سوی جناح انحصارطلب گسترده و شدیدتر خواهد گشت.

قوه قضائیه با دست‌یازیدن به تهدید و هتاکتی علیه آزادی‌خواهان، خشم مردم را علیه این رفتار غیرانسانی برانگیخته است. اما اصلاح‌طلبان دولتی تنها به نگاشتن نامه‌های استنادی و تسنن دادن به ملاقات‌ها و مذاکرات پنهانی و بی‌فراجام اکتفا ورزیدند. پاسداری از منافع ملی و دستاوردهای جنبش دوم خرداد، نیازمند اقدامات روشن و بدون ابهامی است که تاکنون از سوی این نیرو دنبال نشده است. در این جبهه تمایل و انگیزه‌ای در بکارگیری ابتکار عمل توده‌ای و مسالمت‌جویانه به چشم نمی‌خورد و قصد ندارند افکار عمومی را هم در تقابل با اقدامات وحشیانه اقتدارگرایان وارد صحنه سازند. کار به جایی رسیده است که تسویری پردرآن این جبهه با درج مقالات و یادداشت‌های سیاسی، اجتماعی در صفحات روزنامه‌های نیسه مستقل، دانشجویان و توده‌ای معترض را هم از بیان صریح نظرات و واکنش‌های سیاسی و در عین حال مدنی خویش باز می‌دارند.

اما جبهه مقابل، از این ضعف بهره می‌گیرد و هر روز به تقویت مجدد صفوف خود می‌پردازد و هر از

گاهی خاکریز تازه‌ای از جبهه اصلاح‌طلبان دولتی را به تسخیر خود در می‌آورد. وحشت از رادیکالیزم توده‌ای آفتی است که اصلاح‌طلبان دولتی بدان مبتلا هستند. غافل از اینکه خطر بالفعل نه حضور آگاهانه و مسالمت‌جویانه مردم، که با رای خود، حسن‌نیت‌شان را به اصلاح‌طلبان نشان داده‌اند، بلکه کینه‌توزی و دشمنی‌های تمامیت‌خواهان پلید است که در طی چهار سال اخیر، هر نه روز یک بحران سیاسی پدید آورده‌اند و این روزها نیز با انگ برانداز و مساوی‌انگاشتن «مخالف یا محارب» به مصاف اصلاح‌طلبان و دگرباوران آمده‌اند.

مردم ما که شاهد و ناظر انفعال سیاسی و عملی اصلاح‌طلبان هستند به مرور بر سر دوراهی انتخاب جایگاه اجتماعی این نیرو در فرآیند تحولات آتی کشور قرار گرفته‌اند. آن‌ها از نبود یک الیترناتیو دمکرات و ملی در رنجند. بدون تردید تعلل و سستی اصلاح‌طلبان در باور به نقش اجتماعی مردم و انعکاس مطالبات جامعه و عدم پیگیری در راه تحقق آن، توده‌ها را با شتاب بیشتری به سمت تصمیم و «انتخابی دیگر» سوق می‌دهد. بعلت ضعف و بی‌برنامگی اصلاح‌طلبان دولتی، رسالت پیگیری سطحی از مطالبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه بر دوش اپوزیسیون نرم و معتدل موجود، یعنی نیروهای ملی و ملی - مذهبی قرار گرفته است که در طی دو سال اخیر موقعیت و نفوذ اجتماعی آن‌ها، درون جنبش دانشجویی و بخش قابل توجهی از شهروندان گسترش یافته است. وقتی که اصلاح‌طلبان دولتی برای بازسازی رفتار سیاسی قدرت، بنیان‌های فکری و الگوهای رفتاری خود را به نقد نمی‌کنند و سپس آن را با معیارهای شناخته‌شده حقوق بشر، تعمیم نمی‌دهند، وقتی که با مردم شفاف نیستند و آن‌ها را محرم اسرار خود نمی‌دانند، اراده آنان را دور می‌زنند و توده‌ها و دگراندیشان را از نظرات و مشارکت در رفع بحران سیاسی و اجتماعی باز می‌دارند و به مرور به حاشیه می‌رانند و با تدوین سیاست‌های مبهم و محافظه‌کارانه روند اصلاحات را به انسداد می‌کشاند. جنبش اصلاحات به تجربه درمی‌یابد که برای عبور از موانع موجود و ارائه برنامه‌ای کارآمد و ایجاد زمینه‌های قانونمند حضور احزاب ترانسند و شخصیت‌های ملی، هیچ راهی جز پایان دادن به موقعیت ولی فقیه و به تبع آن تغییر قانون اساسی و انجام فرآیندهای آزاد برای خلق نظامی دموکراتیک پیش رویش باقی نیست.

(۵)

اکنون شاهد آن هستیم که افکار عمومی بیش از همیشه خود را برای تحقق این رویداد بزرگ آماده می‌سازد. از همین رو نباید از سطح و سبقت مطالبات فعلی مردم هراسید، خراس از آن باید داشت که حجم و سطح مطالبات آن‌قدر گسترده شود که دیگر زمان و مبنای برای پاسخگویی بدان وجود نداشته باشد.

بی‌توجهی به این واقعیات، پیامد سقوط قطعی و فروپاشی کشور را به دنبال خواهد آورد. بنابراین از آن‌جایی که مدیریت بحران سیاسی و اجتماعی، از توانایی این حکومت خارج است، و سامان‌یابی سیاسی جامعه بدون ایجاد توازن درون طرف‌های درگیر (حکومت، مردم، اپوزیسیون) امکان‌پذیر نیست، از اصلاح‌طلبان دولتی می‌خواهیم در قبال مصالح و منافع ملی بیش از این احساس تعهد نمایند، نباید دست روی دست بگذارند و از درون نهادهای دولتی تنها نظاره‌گر وضعیت موجود باشند. اراده طرح و برنامه‌ای نو، به نقد عملکرد گذشته خویش بپردازند، حوزه سیاسی و حقوقی آزادی‌های فردی و اجتماعی را تقویت کنند و افکار عمومی را به سوی ابتکار عمل‌های جدید سوق دهند. تا از این طریق مانع موقعیت اقتدارگرایان گردند!

آن‌چه که برای پیشرده اصلاحات قابلیت کاربردی و سازمان‌یافتگی در جامعه نیز منبع آموزش و فراگیری تلقی می‌شود، کار تدریجی و مداوم با مردم و افکار عمومی است که در عرصه‌های گوناگون کار، تحصیل و زندگی در جریان است. حضور در این عرصه‌ها به تبلیغ سیاسی صرف محدود نمی‌شود بلکه نظام آموزشی، رسانه‌ای و احزاب سیاسی را شامل می‌گردد که با کار مداوم خود، چشم‌انداز یک جامعه اندام‌وار را در آینده نوید دهند.

اصلاح‌طلبان پیگیر هیچ راهی جز این ندارند که از سیاست‌های اتخاذشده و بی‌حاصل کنونی خود چشم پوشند و برای عبور از موانع موجود از اعتماد و وجود انگیزه‌های سالم اجتماعی بهره‌گیرند و با کار گسترده، به مصاف موانع و سنت‌های تاریخی شکل‌گرفته موجود گام بگذارند تا تفکر و فرهنگ کهنه‌ای که در مقاومت اقتدارگرایان متبلور شده است را به مثابه مانع اصلی از سر راه اصلاحات بردارند.

برنامه‌ریزی و تدوین سیاست‌های کوتاه مدت برای نیل به این اهداف می‌تواند پاسخ‌دهنده به شکل‌گیری ساختار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی یک جامعه توسعه‌یافته باشد.

رکن چهارم، یکی از ابزارهای اساسی خودآگاهی جامعه، برای اطلاع‌رسانی آزاد و مبادله افکار و اندیشه در کشور است. از همین رو، اصلاح‌طلبان اگر طرح مجدد قانون مطبوعات را بدون قید و شرط در دستور کار خود قرار دهند و تا حدودی خود را نیز از ادامه در صفحه ۶

جنبش کارگری به لحاظ فراگیری...

ادامه از صفحه ۷

اعمال می‌شد، این طبقه نیز همانند همه مردم ایران مرعوب فضای بوجود آمده گردیده بود و از هیچ‌گونه تحرک موثری برخوردار نبود.

۳- شرایط اجتماعی و سیاسی جامعه! از آنجاکه مردم هیچ‌گونه آسازگی ذهنی و عینی برای درک جنگ مسلحانه و ترورها و انفجارهای سازمان مجاهدین خلق نداشتند و نیز بدلیل تهاجم کشور پیکان‌های عراق به ایران و جنگ موجود و فضای وجود آمده و متاثر از جنگ و دفاع از میهن تحت تاثیر تلقینات و تبلیغات رژیم که جنگ را محور قرار داده و هرگونه تقاضا و درخواست و اعتراض را تضعیف قوای نظامی و حضور قوی تر کشور بیگانه در کشور می‌دانست، بخاطر دفاع از میهن و یادین و مذهب و ناموس، اعتراضات را با آلاچیاب مطرح نمی‌نمودند (اسی در این‌کار نیز داشته‌اند).

خوب در این شرایط که رژیم اختناق و ضد مردمی در اوج قدرت خود و طبقه کارگر از توان کافی برخوردار نیست مسلما شرایطی برای تشکیل تشکلات صنفی مستقل فراهم و مهیا نبوده است و نمی‌توانست باشد. این شرایط ادامه داشت تا انتخابات دوم خرداد ۷۶ که پس از حضور پر قدرت مردم و شکست متضخانه محافظه کاران و مدافعان ولایت فقیه ناگهان در فضای سیاسی - اجتماعی جامعه تغییرات شگرفی رخ داد و کارگران توانستند در فضای بوجود آمده تحریکات اعتراض آمیز مطلوبی را از خود نشان دهند. ولی این‌که چرا طی این چند سال کارگران در این خصوص اقدامی نکرده‌اند، بنظر من برمی‌گردد به این موضوع حیاتی که در جامعه سیاسی ایران هیچ حزب، سازمان و یا گروه فعال سیاسی با اندیشه‌های چپ بصورت فعال و موثر وجود ندارد (چرا که بنظر من تنها مارکسیست‌ها توجه خاصی به طبقه کارگر و سناقم و مشکلاتش دارند) و طبقه کارگر هیچ‌گونه آمادگی ذهنی برای درک اهمیت تشکلات مستقل نداشته و متأسفانه به همین دلیل باید همه چیز را حسب تجربه خود فرا گیرد. همانند مکانیکی که حسب تجربه خود پس از چند سال مکانیک می‌شود ولی مکانیکی که با آموزش و فرا گرفتن اصول و تحت هدایت و راهنمایی فردی متخصص چندماهه مکانیک می‌گردد. منظوم این است که حضور اساسی و موثر سازمان‌های چپ انقلابی در ایران و ترویج راه کارهای مناسب می‌توانست در این شرایط و فضایی که رژیم اختناق در ضعیف‌ترین دوران حکومتی خود پس از سال ۶۰ قرار داده بود، شتابی بسیار سومند و هدفدار را به مبارزات طبقه کارگر ببخشد که متأسفانه این چنین نیست و این مواردی بود که بنظر من ایجاد تشکلات مستقل را توسط طبقه کارگر امری ناممکن می‌سازد.

اما این‌که چگونه کارگران می‌توانند این تشکلات را ایجاد نمایند؟ من فکر می‌کنم شرایط این سال بخصوص چند ماهه اخیر با شرایط ۳۲ سال گذشته تفاوت دارد. چند ماهی است که جناح محافظه کار هجومی همه‌جانبه را جهت کسب مجدد مواضع از دست داده آغاز نموده و سیاست «ارامش فعال» اصلاح طلبان و خاتمی نه تنها راه بجایی نبرده بلکه آن جناح ارتجاعی را گستاخ تر نموده است. باید دید وضعیت چند ماه آینده به چه صورتی در خواهد آمد. دو جناح بجه صورت عمل می‌نمایند؟ جناح اصلاح طلب آیا باز هم به مبارزاتی که حال مردم فراتر و پیشروتر از آن به آینده بهتری و کشوری مطلوب تر بدون حکومت ولایت فقیه می‌اندیشند، پاسخ مثبت خواهد داد یا خیر؟ در هر صورت ایجاد تشکلات مستقل کارگری کاملا احساس می‌گردد. اما به چه صورت سازماندهی آن انجام خواهد گرفت؟ من فکر می‌کنم رژیم باید در شرایط صیقل‌تری از حال قرار گیرد و تا حدودی اختیار امور از دستش خارج گردد تا بتواند کاری در این خصوص انجام داد.

۶- جنبش کارگری از رشدی امیدوارکننده برخوردار بوده است ولی خودجوش است، بدون برنامداری و بنظر من فاقد شعور سیاسی لازم است. ولی بنسبت به دانش حسین اعتراضات خودجوش برای رژیم بسیار خطرناک‌تر از جنبش دانشجویی است چراکه جنبش کارگری در اجتماع کاملا فراگیرتر و توده‌ای تر عمل می‌نماید و تاثیرات سیاسی اجتماعی آن بر سبب بالاتر از دیگر تحریکات سیاسی است. مبارز: طبقه کارگر شوخی بردار نیست و این را رژیم بخوبی درک می‌کند. حرکت قهر آمیز این طبقه می‌تواند طرفانی را در پی خود داشته باشد که ریشه نظام ولایت فقیه را از جا برکنند. اما آنچه که بدیهی است این است که با توجه به افزایش فشارهای اقتصادی بر دوش طبقه کارگر و بی توجهی کامل رژیم به منافع کارگران و وضعیت زندگی آنان، ما باید شاهد رشد سطح جنبش کارگری باشیم. اخبار و گزارشات کارگری در ایران گواه این موضوع است. بطوری که کارگران در خیلی از موارد نقاب را از چهره رژیم برداشته و خود را رو در روی او می‌بینند و این فشار خوبی است.

بنظر من نبود یک حزب و سازمانی که قادر باشد مست و سوزی مبارزاتی و اهداف و تاکتیک‌های مبارزاتی این جنبش را مشخص سازد، کاملا مشهود است و شاید این موضوع تاثیر منفی خود را نیز در ادامه و آینده این جنبش نشان دهد. واقعیت این است

که نیروهای چپ به دلیل پراکندگی و تشتت بسیار زیاد و این‌که در بسیاری از مواقع برخلاف برنامه خود دنباله‌روی توده‌ها بوده‌اند و نه پیشگامان آنان و نتوانسته‌اند تاکتیک‌های مناسبی را در مقاطع زمانی مختلف برگزینند، لذا قادر به تحمیل رهبری و اتوریته خود بر جنبش کارگری نیستند و فکر نمی‌کنم کارگران به آن صورت که باید به این گروه‌ها اعتدای داشته باشند و این خود مسلما تاثیر منفی خود را بر آینده جنبش کارگری نشان خواهد داد. واقعا جای تأسف است جایی که مردم برای مستحکم تر شدن مبارزات خود بهم پیوسته‌تر می‌گردند. گروه‌های سیاسی خصوصا چپ انقلابی با اختلاف نظرهای بی‌مورد از هم دور تر شده و موقعیت خود را ضعیف‌تر از قبل می‌نمایند.

۷- کارگران همانند دیگر مردم ایران پس از پیروزی اصلاح طلبان در انتخابات دوم خرداد تا حدودی توانستند از انسداد سیاسی خارج و در فضای مناسب‌تر بوجود آمده به طرح مسائل و مشکلات صنفی خود بپردازند. پیوند مبارزات صنفی و سیاسی برای کارگر و این‌که بیش از ۱۵ سال در اختناق کامل بسر بردند، امری بسیار دشوار و سخت بوده است و انتظاری بزرگ. آغاز مبارزات صنفی طبقه کارگر خود پیروزی بزرگی در این مرحله بوده است. مدتی است که کارگران ما در ادامه مبارزات صنفی خود که واقعا برای این طبقه از اهمیت بسیار بالایی برخوردار بوده (در جایی که کارگران چند ماه حقوق خود را در بایگت نمی‌کردند تنها در آغاز می‌توانستند به دنبال بدست آوردن و دریافت حقوق خویش باشند و این موضوع از اهمیت اول برخوردار بوده) خود را رو در روی نیروهای امنیتی و نظامی رژیم می‌بینند در برخی از شهرها این برخوردها شروع شده است. در برخی از موارد کارگران با تجمع در مقابل فرمانداری بعنوان نهار سیاسی از رژیم خواستار احقاق حق خود شده‌اند. این یعنی رژیم را مسئول دانستن و نه مدیر عامل شرکت را، چون سابقا کارگران در کارخانه تجمع نموده و نسبت به مدیران اعتراض داشتند. باید یعنی نمود این موضوع را (که البته هنوز کارگران حسب تجربه به آن دست یافته‌اند) در بین کارگران جدا انداخت که تنها با خروج از کارخانه و مبارزه مستقیم با رژیم می‌توانند به حقوق حق و مطالبات خویش دست یابند. موضوع مهم تر این‌که جنبش اصلاح طلبی عمدتا به دنبال مبارزه برای کسب آزادی‌های سیاسی بوده است که البته شاید به برآه هم نرفته‌اند چون در فضای باز سیاسی خیلی مطالب روشن خواهد شد و طبقه کارگر نیز مسلما بهتر می‌تواند اعتراضات خود را اعلام دارد. پیوند این مبارزات صنفی و سیاسی در کوتاه مدت با توجه به شرایط، خیلی سخت و دشوار بوده و نیز بنوعی خود اصلاح طلبان حکومتی نیز از این پیوند خشنود نیوده‌اند و تمایل چندانی برای کشاندن طبقه کارگر به مبارزات سیاسی نداشته‌اند و تنها به مطرح نمودن برخی مطالبات صنفی کارگران از طریق خانه کارگر بسنده کردند. در تاریخ انقلابات کارگری نقش حزب و سازمان کارگری بخاطر همین موارد پراهمیت تلقی می‌گردد چرا که با وجود یک حزب کارگری قوی این پیوند خیلی راحت تر می‌توانست صورت پذیرد. واقعا در ایران در شرایط فعلی چه کسی، چه حزب و یا سازمانی برای طبقه کارگر دل می‌سوزاند؟

اگر سران خانه کارگر را جزو اصلاح طلبان بدانیم که قطعاً هم چنین است، نمی‌توان به نتیجه بالا رسید و اصلاح طلبان مسائل کارگری خویش را از طریق خانه کارگر و روزنامه وابسته به آن «کار و کارگر» دنبال می‌نمایند. ولی در کل باید دانست که تنها احزاب مارکسیست بوده‌اند که توجه خاصی به طبقه کارگر و نقش تاریخی آن مبذول داشته‌اند و مسائل این طبقه در درجه اول اهمیت قرار داده‌اند. از اصلاح طلبان حکومتی بنا به ماهیت و پایگاه طبقاتی شان نمی‌توان انتظار حمایت همه‌جانبه و کامل از طبقه کارگر را داشت. برای آنان نیز همانند جناح ولایت فقیه حضور طبقه کارگر در میدان مبارزات سیاسی، اقتصادی امری است ناخوشایند و ناپسند. همین اندازه که توانستند تا حدودی فضای سیاسی جامعه را تغییر داده و مردم و طبقه کارگر از این فرصت استفاده نموده و به طرح نقضات و نیازهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی خود پرداختند جای شکرش باقی است.

۹- در تمام ادوار گذشته جنبش دانشجویی در سطح بسیار وسیعی متاثر از افکار و اندیشه‌های سازمان‌های مارکسیستی بوده. حضور حزب توده در دهه ۲۰ و ۳۰ سازمان چریک‌های فدائیان خلق ایران در دهه ۵۰ با آرمان‌های خاص خود که بسیار تاثیر گذار بر دانشجویان بوده و اینکه اکثر اعضا و هواداران آنها از تحصیل‌کرده‌ها و جنبش دانشجویی بوده‌اند، خود موبد این نظر است. و حتی حضور سازمان‌های مذهبی با افکار و اندیشه‌های روشنفکرانه و مترقی نظیر سازمان مجاهدین خلق که تحت تاثیر انقلابات و سازمان‌های مارکسیستی دنیا بسیار متاثر از افکار مارکسیسم بوده و نیز این نکته مهم که تنها ایدئولوژی مارکسیسم می‌تواند به نیازهای طبقه کارگر و نقش پیشرو و تاریخی آن توجه نماید، جنبش دانشجویی را به جنبش کارگری و محیطهای کارگری نزدیک تر می‌ساخت. و

گام دوم!

ادامه از صفحه ۹

را نیز توسط مردم به دست آورده است. اینک پیدایش ناامیدی در بخشی از مردم آنچنانکه که بعضی‌ها دوست دارند بگویند و متأسفانه تبلیغ کنند! اگر واقعیت داشته باشد، با فروپاشی از آنسو، که راهی جز جذب به اینسو ندارد، زبان را به حداقل می‌رساند. یعنی در یک جمع بندی ساده پایگاه‌هایی را که جناح محافظه کار از دست داده است جناح اصلاح طلب به دست آورده است. هم در وجه نیروی انسانی و هم به لحاظ ارکان تشکیلاتی. در اینجا البته فوراً با سؤالیهای حاضر و آماده تئورسین‌های بن‌بست اصلاحات مواجه می‌شویم که خوب چه کار کرده‌اند؟ که خوب چرا وضعیت تغییری نکرده است و نیز که چرا بدتر شده است؟ (به شهادت دستگیری‌ها و بگیروبیندها که بنابر استدلالی که کردم تنها ظاهر امورند!). باری در جنبه مبارزاتی به وسعت تاریخ دیکتاتوری در ایران، طرفین گناه سنگر هائی از یکدیگر به دست می‌آورند اما دانش مبارزه مثل یک دانش نظامی، حکم می‌کند که مدتها در سنگر به دست آمده فقط قرار بگیرند و استحکامات خود را محکم کنند و نیروی واقعی خود را ارز یابنی کنند. و بنا بر دستاوردهای دانش صلح و مبارزه، از تسلیم یا آشتی دشمن بیش از پیروزی در ادامه نبرده، استقبال کنند. زیرا که جناح پیشرو در راه رسیدن به پیروزی، استحکامات جدید را به دست آورده است و جناح بازنده که در حال از دست دادن است، در این شرایط استحاله، پس از پایان یافتن جیره‌های مادی و معنوی خود چاره‌ای ندارد که یا به تعقل یا به تسلیم و یا به فتای خود برسد.

اما در پائین، در سطح جامعه چه تغییراتی بروز کرده است؟ به لحاظ مادی مردم دو پایگاه ریاست جمهوری و مجلس را در اختیار دارند. این دو نهاد پیش از آنکه و بیش از آنکه بتوانند منشا اثری مادی در کارها باشند، عامل تضعیف نیروی راست و محافظه کار و ایجاد خلا، در سینه قدرت حاکم شده‌اند. به این معنا که جناح تسامبت خواه که گفتم همه ارگانها و نهادها را به شمول این دو نیرو در اختیار داشت، امروز در این دو رکن مهم قانون اساسی صاحب قدرت نیست. و قدرت البته آن نیست که او در ناتوانی از بدست آوردن رأی مجلسیان به حکم حکومتی متوسل بشود که هم او و مردم می‌دانند که این نسخه شماره قابل تکرار نیست. بنا بر این در حال حاضر وضعیت مردم مانند تیمی از بازپیکان است که توپ را از زیر پای حریف درآورده است و زیر پای خود دارد؛ اما دفاع حریف محکم است و او قادر به شلیک در دروازه او نیست. اما حریف نیز قادر به در آوردن توپ از زیر پای او نیست زیرا برای پس گرفتن این توپ! یعنی دو نهاد مربوطه، او باید از مردم رأی بگیرد؛ و دیگر در ایران جناح راست در هیچ انتخاباتی رنگ پیروزی را نخواهد دید. یعنی به زعم من مردم ایران امروز

دانشجویان تحت تاثیر القانات و افکار مارکسیستی خود را به طبقه کارگر نزدیک تر نموده و با دردها و رنج‌ها و مشکلات آنها آشنا شده و یعی در هدایت و راهنمایی و سازماندهی مبارزات آنان داشته‌اند. ولی اینست که با خالی شدن میدان مبارزه از حضور سازمان‌های چپ و اختلاف نظرات و پراکندگی و انشعابات زیاد در احزاب چپ متأسفانه سازمان‌های مارکسیستی از نفوذ خود در میان جنبش دانشجویی کاسته‌اند و جنبش دانشجویان ظاهراً به سمت نیروهای ملی - مذهبی نزدیکی بیشتری احساس می‌کند. و در این شرایط بخاطر آنکه نیروهای ملی - مذهبی نیز بنا به پایگاه طبقاتی و اندیشه‌های خود توجه خاصی را به جنبش کارگری نشان نمی‌دهند لذا هیچ‌گونه پیوند محکمی جهت نزدیکی این دو جنبش صورت نمی‌پذیرد.

در خانه از شما نهایت تشکر را دارم. با امید به این‌که روزی در ایرانی آزاد - آباد و دمکراتیک بتوانیم مدافع راستین سوسیالیسم و حقوق حقه زحمتکشان باشیم.

روشنفکری دینی...

ادامه از صفحه ۵

نخه‌ای از طیف شما که به یکی از سردبیران مرد از جمله برادران سنتی توضیح می‌داد، می‌شنیدم که از توجه استفاده از نیروی من و امثال من به دخاطب خود می‌گفت چه کنیم نیروی خودی نداریم و به ناچار از سایر نیروها تغذیه می‌کنیم! آیا شما نیز چنین می‌پندارید؟ آیا طی ۲۰ سال از رگ وریشه سیاسی آمیخته با عنصر دینی زنجانی از جنس زن در خور مصاحبه و مفاهمه و تعامل تربیت شده‌است؟ اگر درست فهمیده باشم، بهتر است شکست فاحش خود را گزارش دهید. آیا در عهد شما نیست که شکست خود را ریشه یابی کنید و به جای آنکه در گوشه دربار شکست نجوا کنید با صدای بلند سخن بگویند؟ آیا شما با حدود امکانات و وسیعی که در اختیار گرفته‌اید، برای رفع جبران خلا، «نیروی متفکر زنانه» در یافت سیاسی - فرهنگی کشور کاری کرده‌اید؟ شما حتی میهنم یک‌سوم صندلی برای زنان و دوسوم برای مردان را که شرکت واحد اتوبوسرانی ابداع کرده است، در کار بزرگ فرهنگی و شش‌های مکرر مراعات نمی‌کنید. اما بیاییم از حساس سخن می‌گویند که البته اراده زنان در تحقق آن عسده بوده است. اما نیروی زنانه در تداوم آن کستر به نقش آفرینی فراخوانده می‌شود.

در شگنتم از اینکه زنان حساسه ساز، آنها که در حلقه‌های فکری متصل به طیف شما فعال هستند چرا تریبونهای فرهنگی را آسوده گذاشته‌اند تا مرد سالارانه نواندیشی کنند؟ چرا عرصه را خالی گذاشته‌اند و تبدیل به گروه‌های فشار قانونی می‌شوند؟ چرا از شما نمی‌خواهند سهمیه زنان را در حوزه اظهار نظر تعیین کنید؟ چرا روزی در دهها و حتی هزاران مقاله، سوال، سخن، حرف و روایت روی سرتان نمی‌ریزند تا زیر فشار این نیروی سیاسی فرهنگی ناگزیر از پذیرش واقعیت حساسه بشوید. در خلا گروه‌های فشار زنانه است که به جای پذیرش واقعیت حساسه، در دام کلام حساسی فرو افتاده‌اند. حال آنکه پذیرش واقعیت حساسه، رفتار حساسی می‌طلبد. رفتار حساسی آن چنان رفتاری است که با رفتار رایج سنتی از زمین تا آسمان فرق داشته باشد. آیا رفتار شما در تولید فرهنگی که حتی یک چهره زنانه را سزوار و شایسته آن ندانسته‌اید تا روی جلد یکی از ۱۵ شماره ظاهر بشود، با رفتار رایج و سنتی برادران تفاوت دارد؟

لاید از یاد نبرده‌اید که انقلاب ۵۷، جنگ ۵۹، دوم خرداد ۷۶ را زنان، البته نه بیش از مردان بلکه هم‌شان آنان - پیش برده‌اند. حال چه شده‌است که با وجود این داده‌های تاریخ انقلابی، فقط تراوش مغزهای مردانه قابلیت پیدا کرده است؟ این تراوشات را چپ و راست به بهانه‌های گوناگون به خورد جامعه می‌دهید که مثل تشنه روبه مرگ محتاج فکر زنانه، سیاسی زنانه، نوشته زنانه، پیش زنانه، نگاه زنانه و در مجروح صدای زنانه است. کشور ایران در حوزه فرهنگ و سیاست تشنه کرده، سرگیجه گرفته، عصبانی و خشمگین و خشن شده است. بازگشت تعادل به این مجموعه در گرو حضور موثر و مساوی دو جنس است. در غیاب یک جنس سخن گفتن از زایش و نواندیشی و تغییر در یافت فکری جامعه بی‌حاصل است. در صورتی که شکست در تربیت نیروی متفکر زنانه آنگونه که بتواند در عرصه فرهنگی جلوه کند مورد تایید شما نیز هست و آن را یکی از آثار وجود عنصر دینی در اندیشه سیاسی حاکم بر امور از ۵۷ به بعد تلقی می‌کنید. ناگزیر و از سرناچاری به نام یک زن ایرانی شما را هشدار می‌دهم که: تو خود حجاب خودی

حافظ از میان برخیز

بسیار زیرکانه‌تر از محافظه کاران حکومتی بازی می‌کنند. و به‌نهای سنگین تر را بی‌شک حکومتیان خواهند پرداخت که صبر و انتظار تحمیل شده به آنان، آنان را باز هم ضعیفتر و کوچکتر می‌کند!

این صحنه سیاسی کشور ما در آستانه انتخابات است. و سیاست معقول و شریخش برای نیروهای آزادپخواه و اصلاح طلب در این زمان درک این بغرنجی، حفظ آرامشی که اعصاب و عضلات خشونت را می‌فرساید، و حمایت از ریاست جمهوری خاتمی است که بی‌شک کاندیدا خواهد شد زیرا او به تنهایی و بدون جبهه دوم خرداد نمی‌تواند تصمیم بگیرد. و اینبار قادر خواهد بود «برخی» از وعده‌های خود را به صحنه عمل بیاورد. زیرا که پس از قرن‌ها استقرار و استمرار دیکتاتوری، دو دوره چهارساله ریاست جمهوری انصافاً زمان درازی برای زدن زنگ پایان نیست؛ و به راستی این تنها دومین گام جدی در این راه نو پس این تاریخ طولانی ست! تحمل و صبر مردم که با پوست و خون خود زیر فشارند نه نشانه تسلیم که نمایانگر تحمل خردمندانه است! که خواهان آن است که با طی مسیر طولانی تر زیان‌های ادامه نبرد را متوجه دشمنان آزادی بکند و خود بهای کمتر را بپردازد و این نیز خردمندانه است که در مبارزه برای بهبود زندگی، خود زندگی و دارائی‌های آن را در خطر ناپودی نیاندازند.

و حتی در صورت پیش آوردن هر نوع اوضاع غیرعادی از جانب محافظه کاران، نیروهای مترقی دعوت به آرامش و تن‌نهادن جامعه را به درگیری‌های آشکار با خشونت طلبان باید اساس سیاست خود قرار بدهند؛ که این به معنای عدم نفی انتخابات و یا شرکت در هر گونه تحریمی در صورت ضرورت نیست. اما آفق در مجموع به سود پیشرفت امور در صحنه‌ای است که انتخابات برگزار شود. نکته‌ای که در این میان باعث نگرانی است، این است که به نظر می‌رسد که نوعی حسونی غیر آگاهانه! میان اپوزیسیون سوادار تحریم انتخابات و محافظه کاران حکومتی در مورد از مشروعیت‌انداختن غیرجدی نمایاندن انتخابات وجود دارد که بر بستر آن انتخاب خاتمی که متأسفانه می‌تواند تنها کاندیدای اصلاح طلبان تا پایان باشد، امری صوری و در نهایت پرداخته کل حاکمیت جلوه کند و هیچ بعید نیست که جناح‌هایی از محافظه کاران در راه این تلاش اعلام حمایت از خاتمی را نیز پیشه کنند. زیرا که از میزان مشروعیت! خاتمی در میان مردم آگاهند و می‌دانند که دوستی و تبلیغ آنها برای کاندیدانی چه نتایج و اروندهای بسیار خواهد آورد. و این هوشیاری ضرورت دارد که جامعه و نیروهای مترقی تسلیم چنین شانناز معکوس نگردد. و نیز تأکید بر این آمادگی که در صورت تحمیل هرگونه شرایط خلاف انتظار، فرایند تحریم و پایکوت ناپایده گرفته‌ی نیست و جامعه طبعاً به آن روی او خواهد شد.

ایجاد بحران در صد بازگشت و رجعت به فضای مطمئن قبل از دوم خرداد هستند؟

● حرف آخر این که باید عرصه‌های رقابت گشوده‌تر شوند و امکان نظارت برای همه مهیا شود که در فضای سالم رقابت است که جا برای آقازاده‌ها تنگ و آنان را از حضور مداوم در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بازمی‌دارد.

آقازاده‌ها محصول

کدام جامعه‌اند؟

ادامه از صفحه ۹

قوی بود تا زمینه برای پرداختن به این مسئله فراهم شود. اگر امروز ما سخن از مافیای تجاری با آقازاده‌ها به میان می‌آوریم به مفهوم آن نیست که این پدیده‌ها بعد از دوم خرداد به وجود آمدند. چرا که پیش از دوم خرداد شرایط برای پرداختن به این موضوع مهیا نبوده ولی شرایط فعلی امکان اظهار نظر را به افکار عمومی می‌دهد و همین امر باعث کاهش قدرت و استهلاک تدریجی پدیده آقازاده‌ها در کشور شده است. امروزه مافیای تجاری خیلی بیشتر از گذشته، احساس خطر می‌کند چون تقویت نهادهای صندنی و گسترش مطبوعات و انفجار اطلاعات و شکست حریم‌ها و حاله‌های مصنوعه موجب روشننگری‌های لازم در اذهان عمومی شده و راد نفس کشیدن را برای مافیای ثروت و قدرت تنگ تر کرده است. شاید بتوان ادعا کرد ریشه اکثر بحران‌هایی که خاتمی معتقد است ۹ روز یک بار با آن روبرو بوده است در تضعیف همین قدرت مافیای تجاری و کاهش نفوذ اقتصادی در عرصه اجتماعی، سیاسی و اطلاعاتی دانست که چون این فضا موجب به خطر افتادن موقعیت آنان می‌شود با



ارتان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) دو هفته بکار در روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود

زیر نظر شورای سردبیری

سردبیر

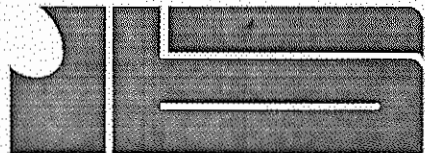
بهرروز خلیق

شورای سردبیری

فریدون احمدی

بهزاد کریمی

علی مختاری



چهارشنبه ۲۹ فروردین ۱۳۸۰ - ۱۸ آوریل ۲۰۰۱ - شماره ۲۵۵
KAR - No. 255 Wednesday 18. Apr. 2001
G 21170 D

آدرس کار در اینترنت:
آدرس پست الکترونیکی:

http://www.fard.org
kar-aksaryal@gmx.de

شماره فاکس: 0049 - 221 - 331 82 90

شماره پیامگیر: 0049 - 221 - 9322136

تک فروشی: معادل ۳ مارک آلمان
پهای اشتراک: اروپا: شش ماهه ۵۵ مارک، یک ساله ۱۰۲ مارک
سایر کشورها: شش ماهه ۶۴ مارک، یک ساله ۱۱۵ مارک

Verleger: I.G.e.v

آدرس: I.G.e.v
Postfach 260268
50515 Köln
Germany

دارنده حساب: I.G.e.v
شماره حساب: 22 44 20 32
کد بانک: 37 05 01 98
نام بانک: Stadtparkasse Köln

فرم درخواست اشتراک

اشتراک جدید □ تعدیل اشتراک □ شماره اشتراک:
مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ:

نام:
نشانی:
.....
.....

فرم را همراه با پهای اشتراک (حواله بانکی یا نمبر)

به آدرس پست کنید

کو توله سیاسی، بازنشستگان جنگ سرد و سیاست جهانی

محمود صالحی

ترکیه ناآرام است تلنگر به خانه مقوائی



انتقاد نجات سیزر رئیس
جمهور ترکیه از دولت بلند
اجویت در مورد عدم مبارزه
با فساد و ارتشالی مثل
تلنگری به خانه مقوائی
آغازگر لرزش پایه‌های
اقتصادی ترکیه شد. بلند
اجویت این انتقاد را اهانتی به
خود تلقی ننمود و در مقام
دفاع از خود گفت: «در دو
سال گذشته اوضاع سیاسی و
اقتصادی مناسبی در کشور
حکمران بوده است». بازار
بورس، بانکها و اقتصاد ترکیه
در مقابل این مشاجره لفظی
عکس العمل نشان دادند و

بحران اقتصادی بسا

ابعاد بسیار وسیعی در ترکیه آغاز گردید.
بهای لیر ترکیه طی روزهای گذشته تقریباً
۱۰٪ ارزش خود را از دست داد. با آغاز بحران
بانکها اقدام به فروش و تبدیل لیر به دلار و یا
یورو نمودند. تخمین‌های اولیه حاکی از تبدیل لیر
به میزان ۷/۶ میلیارد دلار بوده است. این فشار
موجب گردید تا دولت ترکیه محاسبه ارزش لیر را
که تا آن موقع به دلار و یورو وابسته بود آزاد
اعلام کند. بنا به گزارش اسپیکر دو روز قبل از
این اقدام قاضی ارسل رئیس بانک مرکزی تمام
سرمایه خود را به دلار تبدیل کرده بود. در هفته
گذشته بهای سهام در بازار ترکیه ۳٪ سقوط کرد
و در بازارهای مالی نرخ بهره پول تا ۵۰۰ درصد
افزایش یافت. بنا به گزارش روزنامه «صبح»
بلند اجویت در نامه‌ای به سران هفت کشور صنعتی
نوشت: «در این شرایط دشوار ترکیه احتیاج به
کمک دوستان خود دارد. گفته می‌شود ترکیه برای
غلبه بر بحران احتیاج به ۱۲ میلیارد دلار کمک
مالی دارد.»

صندوق بین‌المللی پول در پی اجرای برنامه
تعدیل اقتصادی در سال ۱۹۹۹ چهار میلیارد دلار
و سال گذشته ۱۱/۴ میلیارد وام مالی به ترکیه

اعطا کرده. اما اجرای برنامه‌های صندوق و
خصوصی‌سازی موجب توقف بسیاری از
پروژه‌های اجتماعی و انجماد اقتصادی گردید.
بحران مالی ترکیه طی چند هفته میلیونها نفر از
شهروندان این کشور را به زیر خط فقر راند.
صدها هزار نفر بر علیه سیاست‌های اقتصادی
دولت به خیابان‌ها ریخته و اعتراض خود را به
وضع موجود اعلام کرده‌اند. دولت در وضع
موجود در مانده شده و جواب مردم بیکار، گرسنه و
فقیر شده را ارتش با سرکوب اعتراضات می‌دهد.
علاوه بر برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول
بانکهای متعدد ترکیه که تعدادشان به ۸۰ می‌رسد
نیز نقش بسیار مخربی در اقتصاد این کشور بازی
می‌کنند. سالیانه که متخصصان مالی در این
زمینه هشدار می‌دهند. طی سالیهای گذشته
بانکهای ترکیه برای جذب سرمایه وعده پرداخت
بهره‌هایی تا ۶٪ را داده‌اند. برای مقایسه باید
گفت که بهره سرمایه در کشورهای صنعتی بین ۲ تا
۵٪ است. پرداخت این بهره‌های سنگین هنگامی
که با پشتوانه تولیدی همراه نباشد، دیر یا زود از
اقتصاد یک کشور خانه مقوائی می‌سازد که با یک
تلنگر بنیادش از هم می‌پاشد.

اعتماد غذایی زندانیان سیاسی همچنان ادامه دارد

بشر ترکیه ۱۲ نفر نیز در بیمارستانها با خطر مرگ
روبرو هستند. اواخر سال میلادی گذشته پلیس
ترکیه هجوم گسترده‌ای را برای درهم شکستن
اعتماد غذا به زندانیان این کشور آغاز کرده که با
مقاومت شدید زندانیان روبرو شد. در این
مقاومت ۲۰ نفر زندانیان کشته شدند. این تهاجم
شکست خورد و اعتماد غذا همچنان ادامه دارد.

از اکتبر سال گذشته و در اعتراض به انستفال
زندانیان سیاسی از بندهای عمومی به سلول‌های
تازسازی که تنها ۲ نفر در آن جا می‌گردد زندانیان
سیاسی ترکیه دست به اعتصاب غذا زدند.
زندانیان اعتصابی برآنند که دولت با این شیوه
زندانیان را ایزوله کرده و مانع زندگی جمعی آنها
می‌گردد و راحت‌تر می‌توان آنها را تحت شکنجه
و تزییق قرار داد. شمار تقریبی اعتصاب‌کنندگان
به ۱۶۰۰ نفر می‌رسد. از اعتصاب‌کنندگان تاکنون
۹ نفر جان خود را از دست داده‌اند. بنا بر
گزارش‌های واصله از سوی سازمان‌های حقوق

افغانستان را دریابید!

هرچند خبر کوتاه بود اما از عمق فاجعه
نکاست: «دفتر هماهنگ‌کننده امور افغانستان در
سازمان ملل اعلام کرد: بحران کمبود مواد
غذایی در افغانستان بسیار جدی است و مردم
برخی مناطق از گرسنگی عوارض دامها را
می‌خورند». بر اساس گزارش تیم اعزامی
سازمان ملل به استان بدخشان ۷٪ مواد غذایی
موجود در انبارها خالی شده و این ذخائر حداکثر
تا یک ماه دیگر به پایان می‌رسد. بر اساس
مشاهدات این تیم میزان مرگ و میر بسیار
بالایی در میان کودکان افغانی به ثبت رسیده که
عامل آن عفونت‌های تنفسی و سوء تغذیه بوده
است. بر اساس گزارش‌های منابع بی‌طرف
خشکالی موجود در طول ۱۳ سال گذشته
بی‌سابقه بوده و موجب نابودی ۸۵٪ محصولات
کشاورزی که تا همین چند سال پیش جمعیت ۲۵
میلیونی افغانستان است. گفته این گزارش‌ها
موقعیت منابع انسانی افغانستان را بسیار ناامید
کننده توصیف می‌کنند و معتقدند شرایط بدتر از
گذشته نیز خواهد شد. در حال حاضر بیش از
یک میلیون نفر بطور مستقیم درگیر جنگ
داخلی و خشکالی هستند.

تقویت جنبش اصلاح‌طلبانه در ایران، اعمال
فشار به حکومت جمهوری اسلامی و بخش‌های
تسامت‌طلب آن برای رعایت حقوق بشر در
ایران، تامین شرایط فعالیت احزاب و اجتناب از
اعمال خشونت و شکنجه و آزار مخالفان و
هم‌چنین دعوت از نیروهای اپوزیسیون، از جمله
مجاهدین خلق، برای اجتناب از کاربست
شیوه‌های قهرآمیز در مبارزه سیاسی در راستای
تقویت دموکراسی در ایران و در نتیجه در
راستای منافع ایران و همچنین جامعه جهانی
است. بنظر ما مسوئیت فعالیت مجاهدین خلق
به این روند کمک نخواهد کرد. البته ما کاملاً
معتقدیم حق هر کشوری است با هر کس یا
کسانی که خلاف قوانین آن کشور عمل می‌کنند
در چارچوب قانون خود برخورد کند. اما این امر
یا مسوئیت‌کردن فعالیت یک سازمان سیاسی
مغایرت جدی دارد.

با احترام مسئول روابط بین‌المللی سازمان
فدائیان خلق ایران (اکثریت)
احمد فرهادی
آوریل ۲۰۰۱



(یک‌بار به اسرائیل و یک‌بار هم سال ۱۹۷۵
زمانی که پدر در چین بود با دو چرخه در پکن به
گشت زنی پرداخت) بقیه عمر خود را در تگزاس
گذرانده و از دیپلماسی جهانی، فرهنگ‌ها و تاریخ
مللی چیزی نمی‌داند. به همین خاطر هم بود که به
توصیه پاپا یا حضور افراد با تجربه (که ضمناً از
دوستان صمیمی و قدیمی او نیز هستند) کابینه
این کشور باید جبران می‌شد.

اولین تصمیم آنان این بود: دنیا باید بدانند که
جرج بوش جوان از چه قدرتی برخوردار است.
سیاست «حرب‌شست» با بمباران عراق، وتوی
تصمیم شورای امنیت مبنی اعزام ناظران
بین‌المللی به اسرائیل (ایالات متحده برای
نخستین بار پس از سالها دوباره از وتوی خود در
مورد فلسطین و اسرائیل استفاده کرد). آغاز
گردید. گره‌خارده شرور در صدر اعظم آلمان در
مسافرتش به آمریکا در موضوع اجرای تصمیمات
کنفرانس جهانی کیوتو در مورد تقلیل آلاینده‌های
اتمسفر هم (نه) شنید. این نه در واقع می‌باید از
زبان پاول اوئیل وزیر دارایی، رئیس کنسرن
الومینیوم‌سازی آلکرو و دونالد اونس وزیر
تجارت و مدیر یک کنسرن نفتی شنیده می‌شد.

یک قهرمان زاده شد

مدیران تبلیغاتی کاخ سفید صحنه را بدین
ترتیب چیداند: بخش مستقیم سی. ان. ان در
مورد بحران آمریکا - چین و خدمه اسیر شده
خوابیسا. جرج بوش در میان خانواده نظامیان، باد
ملایبی برچم آمریکا را به اهتزاز در می‌آورد.
جرج بوش: «زمان آن فرا رسیده است که سربازان
ما به خانه بازگردند. ما کسانا به خانه خواهیم
آورد». سکوت بوش، نگاه به افق، گف‌زدن مستد و
احساسی ابرازات حاضران. در این لحظه آمریکا
داری یک قهرمان شد.

کامل برخوردار است! قبل از پیروزی بوش مدیر
یک شرکت نفتی با حقوق سالانه ۲ میلیون دلار
بود. حقوق معاونت رئیس جمهوری ۱۸۱ هزار
دلار است!

دونالد رامس فلد ۶۸ ساله وزیر دفاع هم با
نیکسون شروع کرد و از سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۷
وزیر دفاع جerald فورد بود. رامس فلد طرفدار پر و
پا قرص دفاع ضد موشکی است. او مخالف آزادی
نلسون ماندلا بود. در طرح استراتژیک و دکترین
جدید پنتاگون (که البته زیاد هم جدید نیست) و
توسط رامس فلد تهیه گردیده آمده است:
«گراینگاه حفاظت از صلح جهانی در مقابل روسیه
توسط ارتش آمریکا دیگر اروپا نیست. در عوض
آن به احتمال قوی اقیانوس آرام محل عملیات آتی
ارتش آمریکا خواهد بود. چین قوتی قوی می‌شود و
روسیه ضعیف‌تر».

روانشناسی حاکم بر کابینه جرج دابلیو بوش
همان روانشناسی جنگ سرد است. بازنشستگان
آن دوران تمایل زیادی به دشمن تراشی و از
سرگیری جنگ سرد و این بار در لباس مبارزه با
«ازدغای» چین بجای «خرس» روس دارند. این
دشمن تراشی‌ها می‌تواند زمینه‌ساز بسیار خوبی
برای اجرای برنامه جنگ ستارگان و تامین نظرات
کنسرن‌های نظامی باشد. اما از سوی دیگر
فراموش کرده‌اند که منطق بازار (غیر نظامی)
تمایلی به این بازی‌ها ندارد. بازاری به عظمت
چین که اینک دومین شریک تجاری آمریکا است
و حیات پیش از ۲۰۰ هزار رشته شغلی در آمریکا
مستقیماً به رابطه دوستانه با چین بسته است را
نمی‌توان به این سادگی نادیده گرفت.

سیاست جهانی کو توله سیاسی

در عرصه سیاست جهانی جرج دابلیو بوش
بسیار کم تجربه و بغیر از دو مسافرت کوتاه مدت

روز اول آوریل هواپیمای جاسوسی «EP3»
آمریکا در یک تصادم با جت جنگنده اف ۸ چینی
مجبور به فرود اجباری در فرودگاه نظامی جزیره
هاینان شد و ۲۴ نفر خدمه آن به اسارت دولت چین
درآمدند. در این تصادم جنگنده چینی سقوط کرد
و خلبان آن هنوز مفقودالامر است. دولت آمریکا
ضمن ابراز تأسف از سانحه پیش‌آمده، خواهان
استرداد خدمه و هواپیمای گردید. دولت چین «ابراز
تأسف» را ناکافی دانست و خواستار برعهده گرفتن
مسئولیت این سانحه و عذرخواهی رسمی دولت
آمریکا شد. کاخ سفید از تقبل مسئولیت سانحه و
عذرخواهی سرباز زد و کارلین پاول در مسافرت
اروپایی اش گفت «عذرخواهی» به منزله تقبیل
«تقصیر» است و دولت آمریکا مرتکب تقصیری
نشده است. روز پنجشنبه گذشته پرزیدنت جرج
دابلیو بوش با انتشار نامه‌ای رسمی «تأسف قلبی
خود» را اعلام کرد. کلمات و فرمول‌بندی جملات
انتخاب شده نام در زبان انگلیسی مفهوم مستقیم
عذرخواهی را نمی‌رساند اما در ترجمه آن سربازان
چینی می‌توان به معنی عذرخواهی تلقی شود.
مناقب آن ۲۴ نفر خدمه هواپیمای بعنوان یک اقدام
«انسان دوستانه» آزاد گردیدند.

سیاست جهانی بازنشستگان جنگ سرد

برای آشنایی که حافظه تاریخی‌شان یاری
می‌رساند این اتفاق و بحران ناشی از آن آنچنان
جدید هم نیست: سال ۱۹۶۸ کشتی جاسوسی
آمریکا توسط کوه شمالی توقیف شد. سال ۱۹۷۶
خلبان روسی با میگ ۲۵ خود به ژاپن فرار کرد و
چندی پیش موضوع مامور اف. بی. ای که سالها
برای دولت روسیه جاسوسی می‌کرد افشا شد که
منجر به اخراج ۲۳ دیپلمات روسی و تقابلی به مثل
دولت روسیه گردید. در اینکه ندمتیا دولت‌های
چین و روسیه و حتی دول اروپایی از جاسوسی
آمریکایی‌ها ناراضی هستند و اعتراض دارند و
مقابله به مثل می‌کنند جای بحث نیست. البته این
هم درست است که جاسوسی آمریکایی‌ها در
فضای چین برای دولت آن ناخوشایند می‌باشد و
تمایل به مسامحت از آن دارد. اما برای ناظران
مسائل بین‌المللی این سوال مطرح است: چرا این
بحران ابعاد گسترده یافت؟

برای جواب به این سوال کافی است نگاهی به
روانشناسی حاکم بر کابینه بوش بیاندازیم. در
نگاه اول آنچه توجه را به خود جلب می‌کند حضور
سیاستداران بازنشسته دوران جنگ سرد است.
دیگ جینی معاون رئیس جمهور از کهنه کاران آن
دوران است که برای نیکسون و جerald فورد
خدمت می‌کرد. بعد از روی کار آمدن کارتر به
وایومینگ بازگشت و شش بار به کنگره راه یافت.
سال ۱۹۸۷ رئیس فراکسیون جمهوری خواهان در
کنگره گردید. با روی کار آمدن جرج بوش ۱۹۸۹
به مقام وزارت دفاع رسید. پس از سه بار سکت
قلبی پزشکان مدعی هستند که وی از سلامت

نامه مسؤل روابط بین‌المللی سازمان به رئیس پارلمان بریتانیا

مبارزه می‌کنند خواسته است شیوه مبارزه خود
را بر ملزومات دموکراسی انطباق دهند. ما بارها
نظر مخالف خود را نسبت به شیوه مبارزه
قهرآمیز سازمان مجاهدین خلق ایران اعلام
کرده‌ایم. ما معتقدیم اتخاذ روش قهرآمیز
مبارزه توسط بخش‌هایی از نیروهای
اپوزیسیون، به ویژه در شرایط امروزین که
جنبش اصلاحات توسط اکثریت قاطع مردم
ایران فعالانه حمایت می‌شود. به تضعیف روند
استقرار دموکراسی و به تقویت موضع
خشونت‌طلبان حکومتی منجر شده است.

ما در ضمن توجه داشته‌ایم که اصلی‌ترین
عوامل وجود و گسترش شیوه‌های مبارزه
قهرآمیز همانا حکومت‌هایی هستند که مانع

آقای محترم با کمال تأسف باخبر شدیم شما
طی مصوبه‌های فعالیت «سازمان مجاهدین خلق
ایران» در بریتانیا را ممنوع اعلام کرده‌اید. ما
نگرانیم که این تصمیم بیش‌تر در خدمت منافع
اقتصادی و گسترش روابط تجاری بوده باشد تا
در راستای پشتیبانی از اصلاحات و دموکراسی
در ایران و مبارزه با تروریسم.
سازمان ما، سازمان قداشایان خلق ایران
(اکثریت) که سازمانی معتقد به دموکراسی و
شیوه مبارزه مسالمت‌آمیز است و برای برقراری
حکومتی در ایران مبارزه می‌کند که تمام ارکان
آن توسط مردم برگزیده شود، همواره شیوه‌های
مبارزه سیاسی غیرمسالمت‌آمیز را مورد انتقاد
قرار داده و از نیروهایی که برای دموکراسی